



ویژه نامه سالگرد شهادت سپهبد قاسم سلیمانی | وابسته به ماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)



الله
سبح
نا
الحمد
الله



ومن كتاب لأمير المؤمنين عليه السلام كتبه للأشتر النخعي:
«... وَالْوَالِجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ
أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِيَ بِمَا
شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا...»

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ
يُؤَفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنْ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى
خَلْقِهِ - [مِنْ] مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ وَتَمَامِ
التَّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ - إِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ] وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
[عَلَى] آلِهِ وَسَلَّمَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. وَالسَّلَامُ.»

نهج البلاغه (للصبي صالح) ص ٤٤٥





نامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به مالک اشتر نخعی:

«... آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با
ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و واجباتی
که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده‌ایم
پیروی کنی....»

از خلدوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام
خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو
را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از
ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها، و کرامت‌ها
بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که
همانا ما به سوی او باز می‌گردیم. با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت
پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. والسلام.»





«حاج قاسم»

ویژه نامه سالگرد شهادت سپهبد قاسم سلیمانی
وابسته به ماهنامه مقام امین - جمادی الاول ۱۴۴۲
صاحب امتیاز:

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر:

حجت الاسلام والمسلمین زرین پر

تحریریه:

محمد حسین لشگری، علیرضا طلائی، مجتبی ناصری نژاد، حمید لطیفیان،
علی عسگری، سعید امیریان

بازبینی و ویراستاری:

حجة الاسلام والمسلمین گودرزی، مهدی مسجدی، سید مهدی حسینی

مدیر هنری و صفحه آرا:

محمد حسین تقی پور، محسن مهرابی

طراح:

محمد حسین باقری

با تشکر از همه ی عزیزانی که ما را در تهیه و تولید این اثر یاری کردند.

شبکه اجتماعی:

@hhaghshenas

تلفن:

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی:

خیابان مصطفی خمینی رحمته الله علیه، کوچه سید اسماعیل دوم، جنب امام زاده سید اسماعیل رحمته الله علیه



حوزه علمیه آیت الله العظمی
امام خمینی رحمته الله علیه





فهرست هوشمند

با لمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل می شوید و با لمس  به فهرست باز می گردید.

- ۷ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کلام امام حجرتنا علیه السلام
- ۱۱ کلام رهبری ظله
- ۴۳ پیام مراجع و علماء
- ۶۷ بیانات حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی
- ۸۹ مصاحبه با حاج قاسم سلیمانی
- ۱۲۵ مصاحبه با سردار سلامی
- ۱۳۹ مصاحبه با سردار حاجی زاده
- ۱۴۷ وصیت نامه
- ۲۰۱ متن نامه ها
- ۲۲۳ آلبوم





بسم الله الرحمن الرحيم

اگر سال ۶۱ هجری قمری در کربلا نبودیم و اصحاب دلیر حضرت سید الشهداء علیه السلام را ندیدیم
همانهایی که حضرت فرمودند اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی ولا خیرا من اصحابی
خدا را شاکریم که در زمانی پا در این عالم گذاشتیم که بزرگ مردی را دیدیم که با یقین میتوانیم
خطاب به او بگوییم

السلام علیکم یا انصار دین الله

السلام علیکم یا انصار رسول الله

السلام علیکم یا انصار امیرالمومنین

السلام علیکم یا انصار فاطمه الزهرا سیده نساء العالمین علیها السلام

السلام علیکم یا انصار ابی محمد الحسن بن علی

السلام علیکم یا انصار ابی عبد الله علیه السلام

طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم

فيا ليتني كنت معكم فافوز معكم

حاج قاسم از عمق وجود دوستت داریم

و هرگز فراموش نمیکنیم و تا جان داریم

مسیرت را ادامه میدهیم



حجت الاسلام والمسلمین زرین پر

مدیر حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله

(امین الدوله - فیلسوف الدوله)



فصل اول

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کلام امام حجة الله علیه

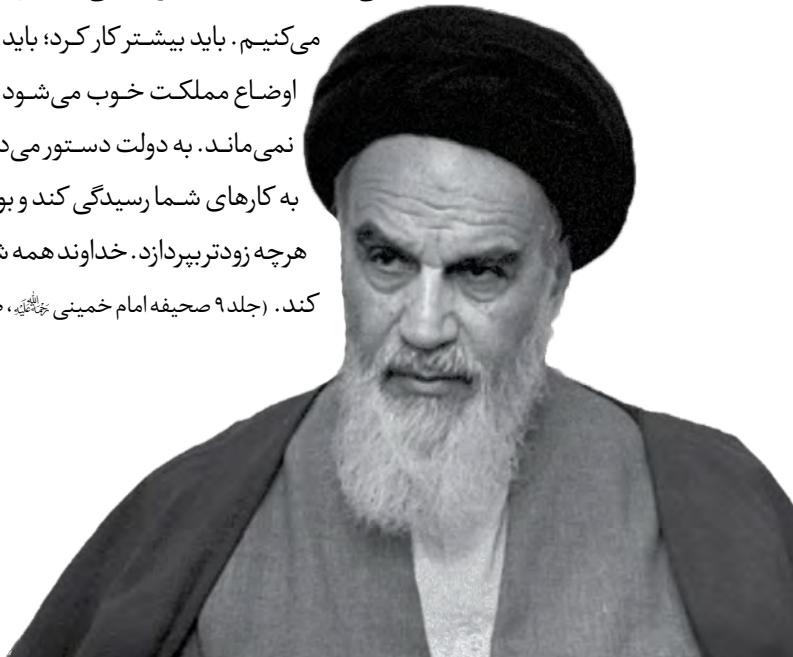
شما پاسداران مثل جوان های صدر اسلام هستید
اگر سپاه نبود کشور هم نبود
سپاه باید از جهت اخلاق نمونه باشد
ای کاش من هم یک پاسدار بودم

✽ شما پاسداران مثل جوان‌های صدر اسلام هستید

شما پاسداران مثل جوان‌های صدر اسلام هستید. («صحیفه نور»، ج ۵، ص ۱۴۵) شما مثل سربازان صدر اسلام (هستید) که با جان و دل و با عشق و علاقه به اسلام خدمت کردند، به اسلام خدمت کردید و می‌کنید. من امیدوارم خدای تبارک و تعالی همان اجری را که به پاسداران اسلام در صدر اسلام عنایت فرموده است، به شما برادران عزیز عنایت فرماید. («صحیفه نور»، ج ۶، ص ۵)

✽ اگر سپاه نبود کشور هم نبود

من از سپاه راضی هستم، و به هیچ وجه نظرم از شما بر نمی‌گردد. اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. من سپاه پاسداران را بسیار عزیز و گرامی می‌دارم. چشم من به شماست. شما هیچ سابقه‌ای جز سابقه اسلامی ندارید. سلام مرا به همه برسانید. من از همه شما متشکرم. من به همه دعا می‌کنم. اوضاع ان شاء الله به تدریج درست می‌شود؛ نارضایتی‌ها رفع می‌شود. خطر مملکت را تهدید نمی‌کند، زحمت ما را فراوان می‌کند. آنها را سرکوب می‌کنیم. باید بیشتر کار کرد؛ باید بیدار بود. اوضاع مملکت خوب می‌شود و این طور نمی‌ماند. به دولت دستور می‌دهم سریعاً به کارهای شما رسیدگی کند و بودجه‌تان را هرچه زودتر بپردازد. خداوند همه شما را تأیید کند. (جلد ۹ صحیفه امام خمینی علیه السلام، صفحه ۳۱۴)



❁ سپاه باید از جهت اخلاق نمونه باشد

این است که چون سپاه نهادی نوپاست و مسئولیت حفظ اسلام و انقلاب را به عهده دارد، باید از جهت اخلاق نمونه باشد و با همه مردم و سایر قوا برخورد صحیح و اسلامی بنماید.

(صحیفه امام خمینی رحمته علیه، جلد ۱۷، صفحه ۳۳۳)

❁ ای کاش من هم یک پاسدار بودم

شما باید خدا را شکر کنید که این عملیات اسلامی به دست شما اجرا می شود، هر کس توفیق این عمل را ندارد. امروز صبح بعد از ملاقات با تنی چند از پاسداران به این فکر افتادم که ای کاش من هم یک پاسدار بودم، اینها چه می کنند و من چه کار. آنها می روند با دشمن اسلام می جنگند و من در اینجا هستم و نمی توانم. شما قدر خودتان را بدانید. خداوند به شما عنایت داشته است که شما را مهیا کرده تا قرآن کریم و اسلام عزیز و میهن اسلامی را حفظ کنید. نظام الهی مقرر کرده است تا شما برای خدمت به اسلام انتخاب شوید و این پیش خدا ثبت است و ملائکه الله و خداوند پشتیبان شماست و دلتان قوی باشد. هر قدمی که برای اسلام برمی دارید قدمی است الهی که خدا برای شما پیش آورده است. شما روی تدبیر و فکر عمل کنید، دیگر نه از کشتن بترسید و نه از کشته شدن. عمده این است که قصدتان خالص باشد که بحمد الله هست. روحیه قوی این جوانان بیست ساله از اموری است که انسان را به تعجب وامی دارد. مقصد امروز ما این است که این کشور آفت زده، غریزه و سلطنت زده را به اسلام برگردانیم و غرضی غیر از این نداریم

(صحیفه امام خمینی رحمته علیه، جلد ۱۵، صفحه ۴۹۶ تا صفحه ۴۹۷)



✽ سردار شهید قاسم سلیمانی، نمونه‌ی برجسته‌ای از
تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه‌ی
عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند؛ شهادت پاداش
تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود.



فصل دوم

کلام رهبری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

- خطبه نماز جمعه تهران
- بیانات معظم له در منزل شهید حاج قاسم سلیمانی
- دیدار مردم قم با رهبر انقلاب
- ۱۰ جمله برتر رهبر انقلاب
- پاسخ رهبر انقلاب به نامه سرلشکر قاسم سلیمانی
- حکم انتصاب سرتیپ قاسم سلیمانی



✽ خطبه‌های نماز جمعه تهران

خدا دست‌های قدرت خود را در این کشور، در این جامعه، در میان این ملت فعال کرده است. خود این شهادت بزرگ هم - این که حالا مربوط به تشییع بود - خود این شهادت هم یکی از آیات قدرت الهی است.

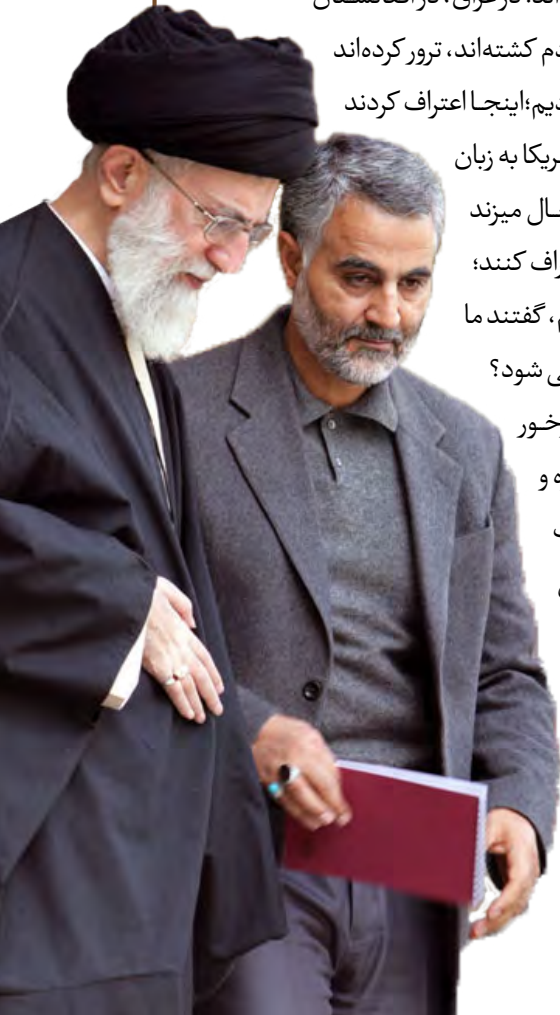
رسوایی دولت آمریکا، دولت بی‌آبروی آمریکا، رسوایی این دولت را رقم زد؛ این‌ها کسی را که سرشناس‌ترین و قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم بود - شهید سلیمانی به معنای واقعی کلمه، قوی‌ترین فرمانده مبارزه‌ی با تروریسم در این منطقه است، به همین عنوان هم شناخته شده است - [ترور کردند]؛ کدام فرمانده دیگر قدرت داشت، می‌توانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه‌ای که در محاصره‌ی ۳۶۰ درجه‌ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه می‌شود - در محاصره‌ی کامل دشمن - جوان‌های خوبی در آن منطقه هستند که دست‌تنها هستند، فرمانده‌ای ندارند، چشمشان که به حاج قاسم سلیمانی می‌افتد، جان پیدا می‌کنند، روحیه پیدا می‌کنند، انگیزه پیدا می‌کنند، محاصره را از بین می‌برند و دشمن را مُتواری میکنند و فراری می‌کنند؛ چه کسی می‌تواند این کارها

را انجام بدهد؟! فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه، قوی‌ترین و سرشناس‌ترین فرمانده را ترور کردند.

در میدان روبه‌روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزدانه و بُزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند؛ این [کار] مایه‌ی روسیاهی آمریکا شد؛ در این منطقه تا قبل از این حادثه، این جور کار، مخصوص رژیم صهیونیستی بود که افراد را ترور کند، رهبر حماس را ترور کردند و گفتند ما ترور کردیم، رهبر جهاد را ترور کردند، گفتند ما ترور کردیم؛ ترور می‌کردند و می‌گفتند ما کردیم؛ آمریکایی‌ها آدم خیلی کشته‌اند؛ در عراق، در افغانستان در جاهای دیگر هر چه توانسته‌اند، آدم کشته‌اند، ترور کرده‌اند منتها اعتراف نمی‌کردند که ترور کردیم؛ اینجا اعتراف کردند

که ترور کردیم؛ اینجا رئیس جمهور آمریکا به زبان خودش [اعتراف میکند] خدای متعال میزند پشت گردن افراد که خودشان اعتراف کنند؛ اعتراف کردند که ما تروریست هستیم، گفتند ما ترور کردیم؛ رسوایی از این بالاتر چه می‌شود؟

پاسخ قدرتمندانه‌ی سپاه هم درخور تدبیر است. این یوم‌الله تشییع جنازه و شهادت بزرگ شهید عزیز یک طرف قضیه است، عکس‌العمل و واکنش قدرتمندانه‌ی سپاه طرف دیگر قضیه است؛ آن هم درخور تدبیر است، این ضربه‌ی به آمریکا بود. البته ضربه‌ی نظامی بود، ضربه‌ی مؤثر نظامی بود، اما مهم‌تر و بالاتر از



ضربه‌ی نظامی، ضربه‌ی حیثیتی بود، ضربه به هیبت ابرقدرتی آمریکا بود. آمریکا سال‌ها است در سوریه، در عراق، در لبنان، در افغانستان ضربه می‌خورد، از دست قدرتمند مقاومت ضربه می‌خورد، لکن این ضربه از همه‌ی آن‌ها بالاتر بود؛ این ضربه، ضربه‌ی حیثیتی بود، ضربه به اُبّهت آمریکا بود؛ این ضربه با هیچ چیزی جبران نمی‌شود. حالا اعلام می‌کنند که ما تحریم کردیم، تحریم‌ها را افزایش می‌دهند، اما این کار نمی‌تواند آبروی از دست‌رفته‌ی آمریکا را برگرداند. این پاسخ قدرتمندانه یک چنین خصوصیتی بود. این هم یک جلوه‌ی کمک الهی است که پاسخ مجاهدت مخلصانه است. عزیزان من، برادران و خواهران نمازگزار! اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان





مخلصش برکت می دهد، کار برکت پیدا می کند، رشد و نمو پیدا می کند، کار به نحوی می شود که اثر آن به همه می رسد، برکات آن در میان مردم باقی می ماند. این ناشی از اخلاص است. نتیجه‌ی آن اخلاص، همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیه‌ی انقلابی مردم است. اما این که ما بیاییم این حوادث را تقویم کنیم، قیمت‌گذاری کنیم، قدر آنها را بدانیم و ببینیم که اندازه و قیمت این حوادث چه قدر است؛ در صورتی تحقق پیدا می کند که ما به حاج قاسم سلیمانی - شهید عزیز - و به ابومهدی - شهید عزیز - به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به آنها به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه‌ی درس آموز، با این چشم نگاه کنیم، آن وقت اهمیّت این قضیه روشن خواهد شد، قدر و قیمت این قضیه روشن خواهد شد. سپاه قدس را به عنوان یک مجموعه و سازمان اداری صرفاً نبینیم؛ بلکه به عنوان یک نهاد انسانی و دارای انگیزه‌های بزرگ و روشن انسانی مشاهده کنیم؛ اگر این جور شد، آن وقت این اجتماع مردم، این تجلیل و تعظیم مردم، تکریم مردم، معنای دیگری پیدا می کند. البته همه‌ی نیروهای مسلح ما از ارتش، سپاه، بسیج، زیربنای فکری شان هدف های الهی است، بدون تردید. امروز در کشور ما مسئله این است؛ زیربنای فکری همه‌ی نیروهای مسلح ما، همین اهداف الهی و بلند است.

سپاه قدس یک نیرویی است که با سعه‌ی صدر به همه جا و همه کس نگاه می کند. رزمندگان بدون مرزند؛ رزمندگان بدون مرز، رزمندگانی که هر جا نیاز باشد، آن ها در آن جا حضور پیدا می کنند؛ کرامت مستضعفان را حفظ می کنند، خود را بلاگردان مقدّسات



و حریم های مقدّس می کنند. سپاه قدس را به این چشم نگاه
 بکنیم، آن وقت، همین ها، همین کسانی که با جان خودشان، با
 همه ی توان خودشان به کمک ملّت های دیگر و ضَعَفای اطراف
 منطقه که در دسترس آن ها است می روند، همین ها سایه ی
 جنگ و ترور و تخریب را از کشور خودمان هم دور می کنند و دفع
 می کنند.

میهن عزیز ما یک بخش مهمّی از امنیّتش محصول کار همین
 جوانان مؤمنی است که در زیر فرماندهی سردار شهید عزیزمان
 سال ها کار کردند، تلاش کردند؛ این ها امنیّت آورند، برای کشور
 هم این ها امنیّت می آورند؛ بله، به کمک فلسطین و غزّه و دیگر
 مناطقی که به وجود آنها نیاز هست می روند، اما برای کشور
 خودمان امنیّت ایجاد می کنند. آن دشمنی که آمریکا او را تجهیز
 کرده است، نه برای عراق و سوریه، بلکه در نهایت برای ایران-ایران
 عزیز- داعش را درست کردند، نه برای این که فقط در عراق مسلّط
 بشود، هدف اصلی و نهایی ایران بود. آن ها می خواستند از این
 طریق، امنیّت ما را، مرزهای ما را، شهرهای ما را، خانواده های ما را
 دچار ناامنی و تشویش بکنند؛ این ها متوقّف شدند به کمک همین
 جوانان مؤمن و عزیزی که رفتند و این تلاش بزرگ را انجام دادند.
 آن فریب خوردگانی که یک روزی فریاد زدند «نه غزّه، نه لبنان»،
 آن ها نه فقط جانشان را فدای ایران نکردند، حتّی حاضر نشدند
 راحتی خودشان و منافع خودشان را هم در راه کشور فدا کنند؛
 آن کسانی که جانشان را فدای ایران کردند، باز همین شهید
 سلیمانی ها بودند؛ این ها بودند که در زمانی که نیاز به دفاع از
 کشور بود، جان خودشان را کف دست گرفتند و به میدان جنگ
 رفتند، از کشور دفاع کردند، از ایران دفاع کردند؛ این ها هستند



که می توانند ادعا بکنند که دفاع می کنند از امنیت کشور، از امنیت ملت؛ همین فداکاری و اخلاص این ها است که در همه‌ی مراحل، این جور بوده !!!

حُب، با این نگاه، ما می توانیم ملت ایران را و معنویات ملت را و باطن ملت را کشف کنیم. این کسانی که به خیابان آمدند، میلیون ها انسانی که در تهران و در قم و در کرمان و در خوزستان و [دیگر شهرها] آمدند زیر جنازه‌ی این عزیزان راه رفتند و کسانی که از دور دیدند و اشک ریختند و کسانی که در شهرهای مختلف توانستند از دور برای این ها عزاداری بکنند - که واقعا ده ها میلیون جمعیت ملت ما در این آزمون بزرگ شرکت کردند - می شود باطن این ها را، حقیقت این ها را تشخیص داد. ملت از هر جناح و حزب، از هر مجموعه، از هر قوم، از هر خصوصیت جغرافیایی، در این جهت مثل هم اند، طرف دار انقلاب اند، طرف دار حاکمیت اسلام اند، طرف دار ایستادگی در مقابل ظلم اند، طرف دار «نه»

گفتن به همه‌ی مطامع دولت های استکباری و استعماری اند.

۱۳۹۸/۱۰/۲۷

بیانات در منزل سپهبد شهید

حاج قاسم سلیمانی

خداوند این شاء الله که به شماها آجر بدهد، صبر بدهد. {حاج قاسم} زندگی اش هم برای شما امتحان بود، شهادتش هم برای شما امتحان است. رنج زیاد است، غصه بزرگ است، اما آجر هم به همین اندازه بزرگ است. بایستی تحمل کنیم، بایستی





از خدای متعال راضی باشیم؛ بالأخره هر کسی از این مرحله‌ی زندگی این نشئه به نشئه‌ی بعد عبور خواهد کرد - همه عبور می‌کنند: من، شما، دیگران، همه؛ جوان، پیر- نوع عبور کردن مهم است؛ آن کسی که در راه خدا شهید می‌شود، برای خدا با اخلاص عمل می‌کند [به بهترین وجه عبور می‌کند].

حاج قاسم صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود؛ این بار اول نبود، ولی در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت؛ از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت، نه از تحمّل زحمت پروا داشت. بیست و چهار ساعت فرض کنید در فلان کشور گذرانده، نوزده ساعت کار کرده! با این، با آن، بنشین، مُجاب کن، استدلال کن، حرف بزن، چرا؟ برای این که او را به یک نتیجه‌ی مطلوب برساند؛ برای خودش که کار نمی‌کرد، برای [تحقق] آن‌ها کار می‌کرد. حاج قاسم این جور بود؛ خوب زندگی کرد - خدا رحمتش کند - خوب زندگی کرد. شما هم با او خوب زندگی کردید؛ شما هم صبر کردید، همراهی کردید، مشکلات را تحمّل کردید؛ خود شما، فرزندان، پسرها، دخترها، مشکلات را تحمّل کردید؛ این‌ها همه‌اش پیش خدای متعال آجر دارد. بالأخره از این مرحله و از این نشئه باید عبور کرد، [او] به بهترین وجه عبور کرد. ما شهید زیاد داریم - در بین سرداران هم شهید داریم، در بین آحاد معمولی هم شهید داریم - اما شهیدی که به دست خبیث‌ترین انسان‌های عالم یعنی خود آمریکایی‌ها به شهادت برسد و آن‌ها افتخار کنند که او را توانستند شهید کنند، چنین شهیدی غیر از حاج قاسم، من کس دیگری را یادم نمی‌آید. جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت



بزرگی قرار داد؛ این شاء الله امیدواریم که خداوند در جانش را عالی کند و آن نعمت عظیمی که شامل حال او شد، بر او گوارا باشد که حَقِّش بود و شایسته‌ی این نعمت بزرگ بود؛ واقعاً اگر حاج قاسم در رخت خواب می مرد، یا در تصادف می مرد، یا با این ناخوشی‌ها می مرد - [چون] اواخر، سینه‌اش ناراحت بود، شیمیایی بود، مشکل بود - آدم غصّه‌اش می شد؛ حاج قاسم باید همین جور به شهادت می رسید. البته برای ما خیلی سخت است؛ برای شما سخت است، شاید برای من سخت تر هم باشد؛ ولیکن باید تحمل کرد، باید از این مرحله عبور کنیم. امیدواریم این شاء الله خدای متعال این دل‌ها را شاد کند؛ این ضربه‌ای که وارد آمد، ترمیم بشود، این شاء الله به فضل الهی، سکینه‌ی خودش را بردل‌های شماها، بردل‌های ما، بردل‌های همه‌ی مردم نازل کند. شما امروز دیدید؛ خب در کرمان حاج قاسم را همه از نزدیک می شناختند؛ این جمعیتی که امروز در کرمان به خیابان آمد، این چیز عجیبی نبود؛ اما تبریز چه؟ دیدید تبریز را؟ دیدید؟ چه جمعیتی! چه احساس ارادتی! چه اشکی ریختند مردم تبریز! - آن جمعیت عظیم میلیونی - در خیابان! [البته] این‌ها نعمتهای جلوی چشم ما است که خدای متعال برای این که ماها بفهمیم که قدر شهادت چه قدر است، این‌ها را جلوی چشم ما می گذارد - حالا تشییعش را هم خواهید دید که چه خواهد شد و چه تشییعی از او بشود - این‌ها نعمت‌های کوچکی است که جلوی چشم ما است؛ نعمت‌های بزرگ، آن‌هایی است که ما نمی بینیم، آن‌هایی که ما نمی فهمیم، آن‌هایی که «مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ». به دل‌های ما حتی‌الخطور نکرده آن جور نعمت‌ها، اصلاً



قابل تصوّر برای ما نیست؛ [آن ها را] خدای متعال در اختیار او گذاشته. خوشا به حالش! خوشا به حالش! خوشا به حالش! او به آرزوی خودش رسید؛ او آرزو داشت؛ برای شهیدشدن گریه می کرد؛ خب خیلی از رفقاییش هم رفته بودند و داغ دار رفقاییش هم بود، اما در خودش هم شوق به شهادت جوری بود که اشک او را جاری می کرد؛ به آرزوی خودش رسید. امیدواریم این شاء الله شماها هم به آرزوی خودتان برسید، ما هم به آرزوی خودمان برسیم و خدای متعال این فقدان را جبران کند. شما هم تحمّل کنید، تحمّل کنید؛ خود این تحمّل، آجر دارد، ثواب دارد. مجاهدت در راه خدا یعنی یک مبارزه‌ی درونی؛ هر جهاد بیرونی، در واقع تکیه دارد به یک جهاد درونی؛ یعنی آن مردی که می رود جلوی دشمن و واهمه نمی کند و در همه‌ی میدان ها نه خستگی می فهمد، نه سرما می فهمد، نه گرما می فهمد، این اگر چنان چه در درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی توانست [جلوی دشمن] برود؛ پس مجاهدت های بیرونی، متکی به مجاهدت های درونی است. شما هم تکیه کنید به همان مجاهدت درونی خودتان و بایاد خدا دلتان را آرامش بدهید؛ این شاء الله خدای متعال دل های شما را آرامش خواهد داد. ما هم دعا می کنیم. می بینید مردم چه کار دارند می کنند برای حاج قاسم! این برای شما تسلّا است. امروز در تهران -بالا، پایین، همه جا؛ حال این جا دور خانه‌ی شما که جمعیت فراوانی ایستاده‌اند- در شهرهای مختلف، همه‌ی مردم عزادارند یعنی احساس عزاداری می کنند؛ این برای شما تسلّا باید باشد. بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور

دل های مردم متوجه نمی شود؛ دل ها دست خدا است؛ این که دل ها این جور همه متوجه می شوند، نشان دهنده ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود. خدا
 إن شاء الله درجانش را عالی کند. ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

❁ دیدار مردم قم بارهبر انقلاب



... و اما درباره ی این شهید عزیز؛ دو سه مطلب را درباره ی شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی عرض کنم: یکی درباره ی شخصیت خود او است؛ خب این روزها خیلی درباره ی این بزرگوار، این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوش بخت ما که رفت به ملکوت اعلی پیوست، صحبت شده و حرفهای درستی هم گفته شده آنچه در خصوصیات او گفته اند لکن من چند جمله ای می خواهم عرض بکنم که به نظر من اینها مهم است:

اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می رفت و ابا نداشت؛ نه

فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدّس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛ فکر می کرد، تدبیر می کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعّالند این را می گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می دیدم]. در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع کننده بود، تأثیرگذار بود. از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را.

حاج قاسم





یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال بشدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند، می‌گویند وقت این حرفها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی‌برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط‌هایی می‌کرد که معمولاً در عرصه نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند؛ [لکن] او احتیاط می‌کرد. به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیانش، سربازانش، همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود. یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور - چون این حرفها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن بشدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابیگری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابیگری چرا، بشدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل علیه السلام بود.

یک نمونه از تدبیر و شجاعت او که این رادشمنان او خوب می‌دانند - شاید بعضی از دوستان ندانند - این بود که او به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست در مقابل همه نقشه‌هایی که با پول، باتشکیلات، تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی،



زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا بخصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه غرب آسیا خنثی کند.

آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه‌شان این بود که قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد، کاری و بلایی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت میگویند آقا بیا بید آتش بس بدهید؛ این‌ها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد. کاری کرد که بتوانند بایستند، بتوانند مقاومت کنند. این چیزی است که برادران فلسطینی ما مکرر در مکرر پیش خود بنده گفته‌اند. البته من می‌دانستم اما آنها هم آمدند پیش ما شهادت دادند. در سفرهای متعددی که این رهبران فلسطینی آمدند، همه آنها این را [گفتند]. آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم - جلسات رسمی معمولی - حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، تظاهر نمی‌کرد.

نقشه آمریکا در عراق، در سوریه، در لبنان، به کمک و فعالیت این شهید عزیز خنثی شد. آمریکایی‌ها عراق را مثل رژیم طاغوت ایرانی - رژیم پهلوی؛ ایران در زمان طاغوت - یا امروز سعودی می‌پسندند، یک نقطه‌ای باشد پُر از نفت، در اختیار آنها که هر کار مایلند بکنند؛ به تعبیر آن شخص «مثل گاو شیرده»؛ این‌ها عراق را این جور

می خواهند. عناصر مؤمن عراقی و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند و حاج قاسم رحمته الله تعالی علیه به همه این جبهه وسیع به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند، و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیه در مورد سوریه هست، در مورد لبنان هست. در مورد لبنان، آمریکایی‌ها مایلند لبنان را از مهم‌ترین عامل استقلال لبنان - یعنی نیروی مقاومت و حزب الله - محروم کنند تا لبنان بی دفاع در مقابل اسرائیل قرار بگیرد که بیاید تا خود بیروت را بگیرد؛ کما اینکه قبلها و سالهای قبل آمدند. حزب الله بحمد الله روزبه روز قوی تر شد. امروز، هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب الله است؛ و نقش شهید عزیز ما در این حالت

یک نقش ممتاز و برجسته است؛ تدبیر و شجاعت، مجاهد شجاع، برادر دلسوز.

ملت‌ها بحمد الله بیدارند. ملت‌ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی رحمته الله تعالی علیه - مرد نورانی، مرد مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه می‌کرد، چهره او مصداق «و بَيِّضَ وَجْهِي بِنُورِكَ» [بود]؛ ابومهدی این جور بود؛ چهره، چهره نورانی معنوی خدایی - شهید سلیمانی با



امثال این جور انسانهای مؤمن و شجاع و نورانی توانستند کارهای بزرگی را انجام بدهند. این درباره شهید؛ البته بیش از این‌ها می‌شود درباره شهید عزیزمان صحبت کرد، فعلاً بس است.

یک فصل دیگر در مورد شهید سلیمانی، برکات این شهادت عظیم است. این شهید عزیز هر وقت گزارشی می‌داد به ما

-چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی- از کارهایی که کرده بود، بنده قلباً و زباناً او را تحسین می‌کردم اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم. کار بزرگی انجام شد، قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد؛ این بدرقه‌های ایرانی و آن بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر اربابا! از روح مطهر او، از اعماق دل تشکر می‌کنیم.

شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب در ایران از بین رفته است، مرده است، تمام شده - البته عده‌ای هم سعی می‌کنند که این اتفاق بیفتد- [اما] شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است؛ دیدید چه خبر شد در تهران؟ دیدید چه خبر شد در

۲. گریه‌ی حضار

۳. گریه‌ی حضار





شهرهای دیگر؟ البتّه من برای این حادثه تلخی که در کرمان پیش آمد و تعدادی از هم‌میهنان عزیز کرمانی ما جان باختند، عمیقاً متأسفم و متأسّرم و به خانواده‌های آنها تسلیت عرض می‌کنم، امیدوارم ان شاء الله ارواح مطهّر این جان باختگان هم با شهید سلیمانی محشور بشوند.^۴ شهید سلیمانی چشمهای غبارگرفته را باز کرد با این شهادت. دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند؛ ممکن است به رو نیاوردند اما چاره‌ای ندارند. آن دشمنی که سعی می‌کند این مجاهد عظیم‌القدر را و این سردار فرمانده مبارزه با تروریسم را به عنوان یک تروریست معرفی کند، آمریکایی‌های بی‌انصاف، آمریکایی‌های دروغ‌گو، آمریکایی‌های هجوگو که واقعاً ارزشی برای حرفه‌ایشان نمی‌شود قائل شد، این‌ها سعی می‌کردند این جوری عمل کنند؛ ملت ایران زد توی دهن این‌ها.

یک نکته مهم قابل توجه این است که خب حالا وظیفه ما چیست؛ بالاخره یک حادثه مهمی اتفاق افتاده است؛ بحث انتقام و مانند این حرفها، بحث دیگری است؛ حالا یک سیلی ای دیشب به اینها زده شد؛^۵ این مسئله دیگری است. آنچه در مقام مقابله مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی‌کند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. آن‌ها در این منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن

۴. روز گذشته در جریان تشییع پیکر شهید سلیمانی در کرمان، تعدادی از

هم‌وطنان در اثر ازدحام جمعیت جان باختند.

۵. بامداد امروز پایگاه هوایی آمریکا در عین‌الاسد عراق از سوی سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی موشک باران شد.



زیربناها را آوردند. البته هر جا در دنیا قدم گذاشتند، همین جور عمل کردند؛ فعلاً منطقه خودمان جلوی چشم ما است. اصرار هم دارند که همین فساد و همین ویرانگری را نسبت به ایران عزیز و جمهوری اسلامی هم داشته باشند؛ مدام اصرار می‌کنند؛ این مسئله مذاکره و نشستن پشت میز و مانند اینها، مقدمه دخالت‌ها و حضورها است؛ این باید به پایان برسد. این منطقه قبول نمی‌کند حضور آمریکا را در کشورهای منطقه؛ ملت‌های منطقه قبول نمی‌کنند، دولت‌های برخاسته از ملت‌ها قبول نمی‌کنند؛ بدون تردید. اینکه حالا بحث مهم دیگری است در یک ناحیه دیگری. آنچه وظیفه ما به عنوان مردم، به عنوان آحاد جمهوری اسلامی است؛ اولاً دشمن‌شناسی است؛ دشمن را [بشناسیم]؛ در شناخت دشمن اشتباه نکنید. نگویید که خب همه میدانیم؛ بله، شما میدانید که دشمن کیست؛ دشمن استکبار است، دشمن صهیونیسم است، دشمن آمریکا است؛ این‌ها را شما میدانید اما تلاش وسیعی دارد انجام می‌گیرد برای اینکه این قضیه را بعکس کنند، نظر مردم را عوض کنند، با شیوه‌های پیچیده تبلیغاتی؛ همه باید مراقب باشند؛ دشمن‌شناسی بسیار مهم است؛ یکی این؛ بعد، دانستن نقشه دشمن؛ دشمن چه کار دارد می‌کند، چه کار می‌خواهد بکند؛ و بعد، دانستن شیوه مقابله با نقشه دشمن؛ این را باید مردم ما بدانند. اتکاء ما به مردم است. جمهوری اسلامی بدون خواست مردم، بدون کمک مردم، بدون آراء موافق و مثبت و اراده‌های مردم که چیزی نیست، معنایی ندارد. مردم بایستی هم دشمن را بشناسند، هم شیوه‌های کاری دشمن را بدانند، هم باید نحوه مقابله با این شیوه‌ها را بدانند؛ این کار صاحبان فکر است. خوشبختانه ما امروز در کشور، مردان شجاع و



باتدبیر، کم نداریم؛ هم در عرصه‌ی نظامی، هم در عرصه‌ی علمی، هم در عرصه‌ی سیاسی، افراد باتدبیر و شجاع و دانا و آگاهی داریم؛ باید سخن اینها شنیده بشود؛ کاری که اینها مناسب می‌دانند، در سطح کشور، در سطح جامعه به نحو درستی انجام بگیرد؛ ما کم نداریم؛ خوشبختانه تربیت شدگان مکتب امام روزه روز بیشتر می‌شوند؛ یک بار امام [در مورد] جنگ فرمودند که فتح الفتوح این انقلاب تربیت جوانها و رشد دادن این نهالهای بالنده است؛ این را یک وقت امام فرمودند؛ حق با ایشان بود؛ کاملاً درست فرمودند؛ حکمت امام [بود]؛ این همه فتوحات و این همه کارهای مهم، در مقابل این کوچک است؛ تربیت انسانهای برجسته. امروز خوشبختانه ما افراد زیادی از این قبیل داریم.

دشمن را بشناسیم. من این را به طور قاطع می‌گویم: دشمن عبارت است از آمریکا، رژیم صهیونیستی و دستگاه استکبار؛ دستگاه استکبار فقط آمریکا نیست، فقط دولتها نیستند؛ یک مجموعه‌ای از کمپانی‌ها و غارتگران دنیا و ستمکاران دنیا و مانند اینها [هستند] که با هر مرکزی که با ستم و غارتگری مخالف باشد مخالفند؛ دشمن اینها هستند؛ ما فلان دولت در منطقه یا بیرون منطقه که حالا یک وقتی یک حرفی هم علیه ما بزند و یک چیزی هم بگوید را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ این‌ها دشمن نیستند؛ مادامی که حرکتی از آنها در خدمت دشمن و علیه جمهوری اسلامی سر نزنند، این‌ها را دشمن به حساب نمی‌آوریم؛ دشمن آنها هستند؛ در شناخت دشمن نباید اشتباه کرد؛ اگر این را دانستیم، راه مقابله‌ی نقشه‌ی دشمن را هم اگر دانستیم [موفق می‌شویم]. نقشه‌ی دشمن این است که جوانان ما را، مردم ما را در بخشهای گوناگون دچار خلل در عزم و اراده کند؛ نقشه‌ی



اساسی دشمن این است؛ تردیدافکنی در ایمان مردم و در عزم
 راسخ مردم؛ یعنی همان دو عنصری که عرض کردم؛ دو کلیدواژه‌ی
 ایمان، و غیرت دینی. تردیدافکنی در ایمان و غیرت دینی مردم آن
 چیزی است که دشمن دنبال آن است؛ می‌داند که اگر چنانچه
 این اتفاق افتاد، قدرت تهاجمی و حتی قدرت دفاعی جمهوری
 اسلامی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و از بین خواهد رفت؛ لذا
 دارند توطئه می‌کنند؛ البته توطئه‌ی آمریکا و مانند آن، فقط این
 نیست؛ این مهمترینش است؛ علیه جمهوری اسلامی در میدان
 سیاست، در میدان اقتصاد - می‌بینید دیگر این تحریمها را - در
 میدان مسائل امنیتی [توطئه می‌کنند]. چند روز قبل از قضایای
 آبان ماه - این قضایای مربوط به بنزین و مانند این حرفها - در
 یک کشور اروپایی، یک کشور کوچک، اما واقعاً شریک و خبیث در
 اروپا، یک عنصر آمریکایی با یک تعداد ایرانی مزدور و وطن‌فروش،
 جمع شدند دور هم علیه جمهوری اسلامی بنا کردند برنامه‌ریزی
 کردن و نقشه درست کردن؛ نقشه هم همان چیزی بود که ما چند
 روز بعدش در قضایای بنزین دیدیم؛ یعنی مردم از حادثه بنزین
 اوقاتشان تلخ بود، یک عده‌ای از مردم به عنوان اعتراض آمدند
 بیرون؛ بمجرد اینکه مردم - البته یک تعدادی از مردم؛ خیلی هم
 نبودند - وارد میدان شدند، این فریب‌خوردگان، این مغرضین،
 این عمال دشمن، همان برنامه را شروع کردند اجرا کردن؛ یعنی
 بیایند، هم مراکز دولتی را، هم مراکز مردمی را تخریب کنند، آتش
 بزنند، آدم بکشند، ویران کنند، جنگ راه بیندازند؛ این نقشه‌ی
 قبلی بود. البته اینکه می‌گوییم چند روز قبل از این، این چند روز
 تجدید نقشه بود، این کارهایی بود که از قبل کرده بودند، افراد را
 آماده کرده بودند، به یک عده مزدور پول داده بودند؛ این کارها را



هم می‌کنند، هر چه بتوانند انجام می‌دهند. آن روز در جمع مردم عرض کردم^۶، آن روزی که اینجا این اتفاق افتاده بود، در آمریکا، در واشنگتن عناصر دولت آمریکا خوشحالی می‌کردند؛ به این طرف گفته بودند که کار ایران تمام شد؛ بعد از دو روز معلوم شد که کار خودشان تمام شده؛ خیلی اندوهگین و ناراحت و غصه‌دار بودند. نقشه‌ی دشمن را باید فهمید؛ در مقابل این نقشه هم بایستی آن نقاط اساسی را مورد نظر داشت. نقاط اساسی عبارت است از مبانی فکری - چه [مبانی] فکری اسلامی، چه مسائل مربوط به انقلاب - و وحدت ملی؛ این وحدتی که خوشبختانه در زیر تابوت پیکر مطهر شهید سلیمانی و شهدای همراه ایشان در بین مردم دیده شد باید محفوظ بشود، محفوظ بماند؛ جهت‌گیری مردم باید این جهت‌گیری باشد: جهت‌گیری انقلاب، جهت‌گیری تکریم از مردان انقلاب، جهت‌گیری تکریم شهیدان و تکریم هر چیزی که یادآور ارزشهای انقلاب است.

همه‌ی ما این را هم بدانیم که دشمنی این جبهه‌ی دشمنی که نام بردم، موسمی و فصلی نیست؛ این دشمنی، یک دشمنی ذاتی است، دشمنی همیشگی است، هر وقت بتوانند ضربه بزنند

۶. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران سراسر کشور ۱۳۹۸/۱۰/۱۱



می‌زنند. علاجش این است که ما خودمان را قوی کنیم؛ قوی از لحاظ نظامی، قوی از لحاظ امنیتی، قوی از لحاظ سیاسی، قوی از لحاظ اقتصادی. از جهات مختلف خودمان را قوی کنیم که دشمن نتواند ضربه بزند؛ وَاَلَا دُشْمَنِي اَوْ دُشْمَنِي ذَاتِي است. اینکه بعضی خیال کنند که اگر چنانچه ما یک قدم عقب رفتیم، یک کمی کوتاه آمدیم، آمریکایی‌ها دست از دشمنی برمی‌دارند، بسیار خطا است؛ خطای فاحشی است این فکر. اینکه بعضی فکر کنند که شما کاری نکنید که آمریکا عصبانی بشود - می‌گویند بعضی‌ها و در روزنامه‌های نویسند - درست نقطه‌ی مقابل فرمایش پروردگار عالم است: وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيلِ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ شَطَاةً فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ؛^۷ رشد عناصر مؤمن، این نهالهای برومند، این جوانهای مؤمن، اصلاً برای این است که «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»، تا دشمن عصبانی بشود؛ از همین هم بیشتر عصبانی‌اند. عصبانی‌اند از جوانهای عرصه‌ی علم، از جوانهای عرصه‌ی جهاد، از جوانهای عرصه‌ی خدمت، از جوانهای عرصه‌ی نظامی؛ از اینها عصبانی‌اند. امیدواریم ان شاء الله همیشه صدایتان رسا و زبانتان گویا و گامتان استوار در این راه باشد و خدای متعال رحمت کند عزیزان ما را، این شهدای اخیر را - شهید سلیمانی، شهید ابومهدی و همراهان عزیزشان را، چه آنهایی که عراقی بودند، چه آنهایی که ایرانی بودند - و خداوند رحمت کند همه‌ی کسانی را که راه حرکت این ملت را هموار می‌کنند.

۱۳۹۸/۱۰/۱۸

۷. سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... وَمَثَلِ اَنْهَادِر اِنْجِيلِ چُونِ كِشْتِه‌اِي است که جوانه‌ی خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [نبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد».

۱۰ جمله برگزیده از رهبر انقلاب درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

گزیده بیانات زیر، ۱۰ جمله برگزیده از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی سردار بزرگ و پرافتخار اسلام شهید سپهبد قاسم سلیمانی را مرور می‌کند:

✽ خود شما هم که آقای سلیمانی باشید، در نظر ما شهید زنده‌اید. ۱۳۷۶/۵/۱۳

✽ برادر بسیار عزیزمان - آقای سلیمانی - بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مُخلصاً لِلَّهِ؛ و مجاهدت کرده‌اند. این شاء الله خدای متعال زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد. ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

✽ شما با متلاشی ساختن توده‌ی سرطانی و مُهلِکِ داعش، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه‌ی ملّت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. ۱۳۹۶/۸/۳۰

✽ زحمات و خدمات ارزشمندِ سردار

سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی‌شک ذخیره‌ی ارزشمندی در

دیوان عدل الهی است.

✽ سال‌ها مجاهدت

مخلصانه و شجاعانه

در میدان‌های مبارزه با

شیاطین و اشرار عالم و سال

ها آرزوی شهادت در راه خدا،



سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی ترین آحاد بشر بر زمین ریخت.

✽ سردار قاسم سلیمانی، نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند؛ شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود.

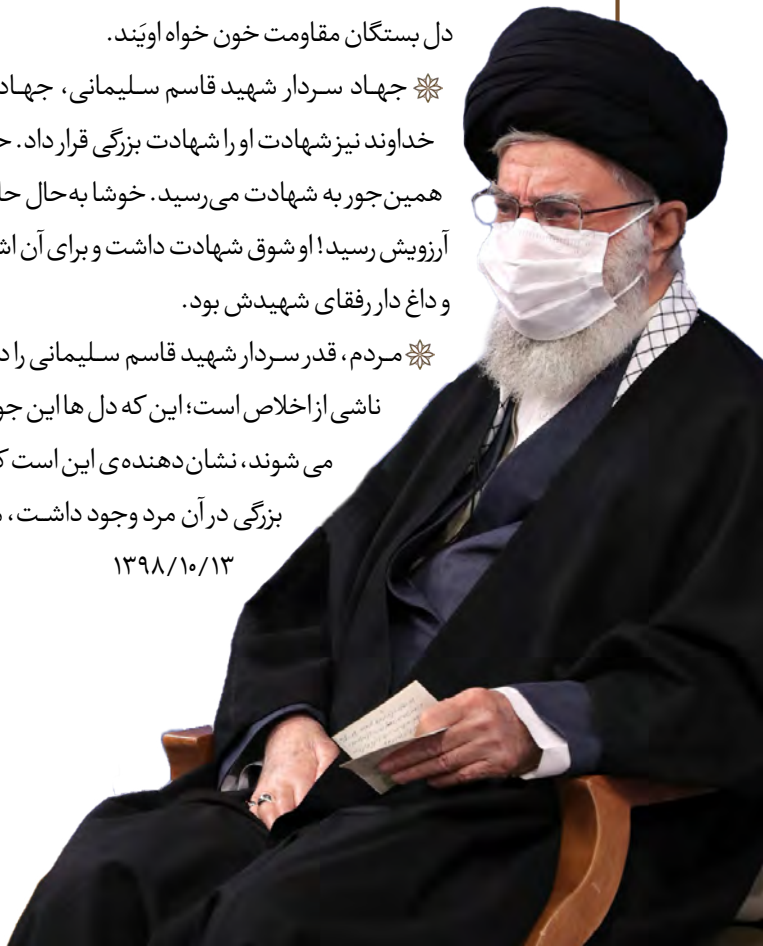
✽ با رفتن سردار شهید قاسم سلیمانی، به حول و قوه‌ی الهی کار او راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایت کارانی است که دست پلید خود را به خون او آلودند.

✽ شهید سلیمانی، چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل بستگان مقاومت خون خواه اویند.

✽ جهاد سردار شهید قاسم سلیمانی، جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او را شهادت بزرگی قرار داد. حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید. خوشا به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید! او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغ دار رفقای شهیدش بود.

✽ مردم، قدر سردار شهید قاسم سلیمانی را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این که دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان دهنده‌ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی بود.

۱۳۹۸/۱۰/۱۳



✽ پاسخ رهبر انقلاب به نامه سرلشکر قاسم سلیمانی درباره پایان سیطره داعش

✽ متن کامل پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به نامه‌ی سردار سلیمانی به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سردار پر افتخار اسلام و مجاهد فی سبیل الله - آقای سرلشکر حاج قاسم سلیمانی (دام توفیقهُ)

خدای بزرگ را با همه‌ی وجود سپاس گزارم که به مجاهدات فداکارانه‌ی شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره‌ی خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان، غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه‌کن کرد.

این تنها ضربه به گروه ستم‌گرو روسیاه داعش نبود؛ ضربه‌ی سخت‌تر به سیاست خبائث‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومتِ ضدّ صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله‌ی رؤسای شقیّی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه‌ی نحس خود را در منطقه‌ی غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند.

شما با متلاشی ساختن این توده‌ی سرطانی و مُهْلِک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه‌ی ملّت‌ها و به بشریّت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بود که به خاطر مجاهدت



شبانه‌روزی شما و هم رزماتان به شما پاداش داده شد. این جانب، صمیمانه به شما تبریک می‌گوییم و با این حال تأکید می‌کنم که از کید دشمن غفلت نشود؛ آن‌هایی که با سرمایه‌گذاری سنگین، این توطئه‌ی شوم را تدارک دیده بودند، آرام نخواهند نشست، سعی خواهند کرد آن را در بخشی دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پَس ماندِ خطرناک، کار فرهنگی بصیرت‌افزا و خلاصه، آمادگی‌های همه‌جانبه نباید فراموش شود.

شما را و همه‌ی برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و دیگران را به خدای بزرگ می‌سپارم و به همه‌ی شما سلام و دعا می‌کنم.

✽ حکم انتصاب سرتیپ قاسم سلیمانی به فرماندهی

سپاه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی بنا به پیشنهاد فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شما را که دارای سوابق آرزنده و تجارب مفید در فرماندهی یگان‌ها و قرارگاه‌های عملیاتی در دوران دفاع مقدس و سال‌های بعد از آن می‌باشید، به عنوان فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب می‌نمایم. نیروی مزبور با وظایف مهمی که برعهده دارد، می‌تواند منشأ برکاتی برای جهان اسلام باشد. امید است در انجام این وظایف در چارچوب مأموریت‌های مصوّب و پس از هماهنگی با مبادی ذی‌ربط، موفق باشید. از تلاش‌ها و مجاهدت‌های سرتیپ پاسدار - احمد وحیدی -





در مدّت تصدّی این مسؤولیت که بنا به ضرورت در سنگر دیگری مشغول انجام وظیفه شدند، قدردانی می‌کنم. خداوند به همه‌ی شما توفیق عنایت فرماید.

✽ زوم مردمی بودنِ تلاشهای فرهنگی و کارهای گوناگون در برنامه‌ی سالگرد شهید سلیمانی

اولاً خیلی تشکر میکنم از برادران و خواهرانی که این ستاد بزرگداشت سالگرد شهید سلیمانی را ترتیب دادند، و همچنین تشکیلات تجلیل و تکریم شهدای حرم و شهدای بزرگ دنیای اسلام را تشکیل دادند؛ همچنین آن مجموعه‌ای که خانواده‌ی محترم شهید عزیزمان تشکیل دادند به عنوان «مکتب سلیمانی»؛ همه‌ی اینها کارهای بسیار لازم و خوب و مفیدی است و ان شاء الله بایستی با توانایی، با هوشیاری، با دقت دنبال بشود؛ و همه‌ی سعی خودتان را بکنید. این راه هم توجّه داشته باشید همین طور که سردار بیان کردند، قضایای مرحوم شهید سلیمانی عزیزمان، قضایای مردمی است؛ یعنی بایستی خود مردم - که واقعاً علاقه دارند؛ که خب نشان دادند در تشییع و مانند آن - در بخشهای مختلف، کارهای گوناگون، تلاشهای فرهنگی و غیره، مشارکت و ابتکار داشته باشند؛ [کارها را] منحصر نکنیم در یک مجاری خاصی ✽ شهید سلیمانی، هم قهرمان ملت ایران و هم قهرمان

اُمّت اسلامی

اما آنچه من به این مناسبت راجع به شهید سلیمانی عزیزمان، که من یاد او را هرگز فراموش نمی‌کنم، و همچنین شهید ابومهدی مهندس (رضوان الله تعالی علیهما) می‌خواهم عرض بکنم، این است که شهادت سلیمانی یک حادثه‌ی تاریخی است، یک حادثه‌ی معمولی نیست که از یاد تاریخ برود؛ این در تاریخ ثبت

شد به عنوان یک نقطه‌ی روشن. و شهید [سلیمانی]، هم قهرمان ملت ایران شد و هم قهرمان امت اسلامی شد؛ این نکته‌ی اساسی است. ایرانی‌ها هم به خودشان افتخار کنند که مردی از میان آنها از یک روستای دورافتاده برمیخیزد، تلاش میکند، مجاهدت میکند، خودسازی میکند، تبدیل میشود به چهره‌ی درخشان و قهرمان امت اسلامی؛ که حالا من دو سه جمله‌ی دیگر، بعد در این مورد عرض میکنم

✽ شهید سلیمانی، مظهر شجاعت، مقاومت، درایت،

تیزهوشی، فداکاری و معنویت

اما قهرمان ملت ایران است، به خاطر اینکه ملت ایران داشته‌های فرهنگی خودش و معنوی خودش و انقلابی خودش را و ارزشهای خودش را در او متبلور دید، در او مجسم دید. ایشان هنوز زنده بود و رفت و آمد میکرد - خیلی هم معمولی؛ هیچ بیرایه‌ای هم برای خودش قائل نبود - که من میدیدم در این خیابانها عکسهای او





را زده‌اند و به او افتخار میکنند. وقتی شهید شد، فقط انقلابی‌ها نبودند که او را تکریم کردند و بزرگداشت برای او در ذهن و عالم واقع و خارج ایجاد کردند [بلکه] همه‌ی اقشار نسبت به او - حتی کسانی که انتظار نمریفت نسبت به یک عنصر انقلابی، این جور ابراز احساسات بکنند - ابراز احساسات کردند؛ چرا؟ به خاطر همین: تبلور ارزشهای فرهنگی ایرانی و ایران بود؛ این خیلی با ارزش است. از طرفی دارای شجاعت و روحیه‌ی مقاومت بود؛ شجاعت و مقاومت جزو خصلتهای ایرانی است. زبونی و عقب‌نشینی و انفعال و مانند اینها ضدّ روحیه‌ی ملی ما است. آنهایی که ادّعی ملیّت میکنند و عملاً زبونی از خودشان نشان میدهند، دچار تناقضند. و او مظهر شجاعت بود، مظهر مقاومت بود؛ این را همه مشاهده میکردند و میدیدند.

از طرفی دارای درایت و تیزهوشی بود، خیلی تیزهوش بود؛ [در این مورد] خیلی نکات هست. این مسئله‌ی بروزیک جریان بظاهر مذهبی متمایل به یکی از فرقه‌ها و علیه مقاومت را ایشان مدّتها قبل پیش‌بینی کرد؛ که به من گفت. گفت [طبق] آن چیزی که من دارم میبینم در وضع دنیای اسلام - اسم آورد از بعضی از کشورها - یک جریانی دارد به وجود می‌آید؛ بعد از مدّتی داعش به وجود آمد. آدم با درایتی بود، آدم باهوشی بود. در اداره‌ی اموری که با کشورها ارتباط داشت و او در آنها دخیل بود، با کمال عقل و درایت رفتار میکرد؛ این را بنده کاملاً حس میکردم. خب، ما دائماً در حال ارتباط بودیم در مسائل گوناگون؛ با درایت بود. این هم یکی از خصوصیات ایرانی است، یکی از خصوصیات داشته‌های فرهنگی ما ملت ایران است. از طرفی روحیه‌ی فداکاری و نوع دوستی داشت، یعنی برایش این



ملت و آن ملت و مانند اینها [مطرح] نبود؛ نوع دوست بود، واقعاً حالت فداکاری برای همه داشت. از طرفی اهل معنویت و اخلاص و آخرت جویی بود؛ واقعاً معنوی بود، واقعاً اهل معنا و اهل اخلاص بود، و اهل تظاهر نبود. خب اینها مجموعه‌ی مکارم اخلاق است، اینها مکارم باارزشی است. این را مردم دیدند؛ این تبلور پیدا کرد در این آدم؛ در بیابانهای فلان کشور و فلان کشور و روی کوه‌ها و در مقابل دشمنان گوناگون رفت، و این ارزشهای فرهنگی ایرانی را در واقع مجسم کرد، متبلور کرد، نشان داد؛ پس قهرمان ملت ایران شد.

✽ شهید سلیمانی، اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام

از طرفی، گفتیم قهرمان امت اسلامی است؛ چرا؟ چون شهید سلیمانی با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود - شهادتش هم مکمل این معنا بود - اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام شد. الان در دنیای اسلام هر جایی که بنای مقاومت در مقابل زورگویی استکبار را داشته باشند، مظهرشان و اسم رمزشان شهید سلیمانی است. در کشورهای مختلف او را احترام میکنند، تکریم میکنند، عکسش را میزنند، نامش را پخش میکنند، برایش مجلس درست میکنند. در واقع ایشان نرم افزار مقاومت را و الگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد، به ملت‌ها سرایت داد، در ملت‌ها رایج کرد؛ اینها خب نقشهای خیلی مهم و بسیار حساسی است؛ لذا است که ایشان به معنای واقعی کلمه، یک شخصیت برجسته و یک چهره‌ی قهرمانی اسلامی است.

✽ شهید سلیمانی، قهرمان شکست استکبار

شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد،



هم با شهادتش شکست داد؛ اینها ادعا نیست، اینها چیزهایی است که اثبات شده است. در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، دلیلش اینکه رئیس جمهور آمریکا آمد گفت: ماهفت تریلیون دلار خرج کردیم در عراق و هیچ چیز گیرمان نیامد؛ [حتی] مجبور شد شب تاریک بیاید یک وقتی در یک پایگاه آمریکایی در عراق بنشینند و برود. این را همه‌ی دنیا قبول کردند که آمریکا در عراق و سوریه - بخصوص در عراق - به مقاصد خودش نرسیده؛ چرا؟ چه کسی در این قضیه فعال بود؟ قهرمان این کار سلیمانی بود. بنابراین در زمان حیات خودش اینها را شکست داد. پس از شهادت هم دشمنان را شکست داد. این تشییعی که در ایران شد، تشییع عجیب و واقعاً فراموش نشدنی‌ای [بود]؛ و همچنین تشییع میلیونی‌ای که در عراق شد؛ در نجف، در بغداد ایشان تشییع شد، تشییع میلیونی عجیبی؛ ایشان و شهید ابومهدی مهندس با همدیگر تشییع شدند. در واقع این تشییع، و بعد بزرگداشت‌ها، ژنرال‌های جنگ نرم استکبار را متحیر کرد. اینهایی که در جنگ نرم استکبار برجسته‌اند و در واقع آنها هستند



که دارند فعالیت میکنند و ژنرال‌های جنگ نرم آمریکا و استکبار هستند، اصلاً متحیر ماندند که این چه وضعی است؛ این که بود، این چه بود؛ این چه حرکت عظیمی است که آنها را شکست داد.

❁ سیلی سخت به آمریکا؛ غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی

پوچ استکبار

البته آنچه در شهادت و ائتفاق افتاد، اولین سیلی سختی بود که به آمریکا زده شد و تا آن زمان، مهم‌ترین سیلی به آمریکا همین حرکت مردمی عظیمی بود که انجام گرفت؛ بعد هم که خب برادرها یک سیلی‌ای زدند؛ لکن سیلی سخت‌تر عبارت است از غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی پوچ استکبار؛ این سیلی سخت به آمریکا است که باید زده بشود. بایستی جوانان انقلابی ما و نخبگان مؤمن ما [با] همت، این هیمنه‌ی استکباری را بشکنند و این سیلی سخت را به آمریکا بزنند، این یک، یکی هم اخراج آمریکا از منطقه است که این همت ملت‌ها و سیاست‌های مقاومت را می‌طلبد که بایستی این کار را انجام بدهند؛ این، سیلی سخت است. البته اینها غیر از انتقام از قاتل است؛ اینهایی که گفتیم، مربوط به مجموع استکبار و آمریکا است؛ قاتل سلیمانی و آمر به قتل سلیمانی باید انتقامشان را پس بدهند؛ آن به جای خودش محفوظ است. اگر چه به گفته‌ی یک عزیزی، کفش پای سلیمانی هم بر سر قاتل او شرف دارد و سر قاتل او هم برود، فدیهِی کفش سلیمانی هم نمیشود؛ این هست اما بالاخره غلطی کردند، بایستی انتقام پس بدهند؛ هم آمر، هم قاتل بدانند که در هر زمان ممکن، هر وقت ممکن شد - ما دنبال وقت ممکن هستیم - باید انتقامشان را پس بدهند.



فصل سوم

پیام مراجع و علماء

آیت الله سیستانی علیه السلام

آیت الله مکارم علیه السلام

آیت الله صافی گلپایگانی علیه السلام

آیت الله نوری همدانی علیه السلام

آیت الله شبیری علیه السلام

آیت الله سبحانی علیه السلام

آیت الله جوادی آملی علیه السلام

آیت الله مصباح یزدی علیه السلام

آیت الله شب زنده دار علیه السلام

آیت الله رشاد علیه السلام

آیت الله جاودان علیه السلام

آیت الله تحریری علیه السلام

✽ پیام مرجع عالیقدر آیت الله سیستانی رحمته الله علیه در پی شهادت شهید قاسم سلیمانی

انالله وانا الیه راجعون

جناب مستطاب آیه الله آقای خامنه‌ای دامت برکاته

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خبر شهادت سردار عالیقدر آقای حاج قاسم سلیمانی
رحمة الله علیه موجب تأسف و تأثر فراوان شد. نقش کم نظیر آن
مرحوم در طی سالیان پیکار با عناصر داعش در عراق، و زحمات
فراوانی را که در این راستا متحمل شدند فراموش
ناشدنی است.

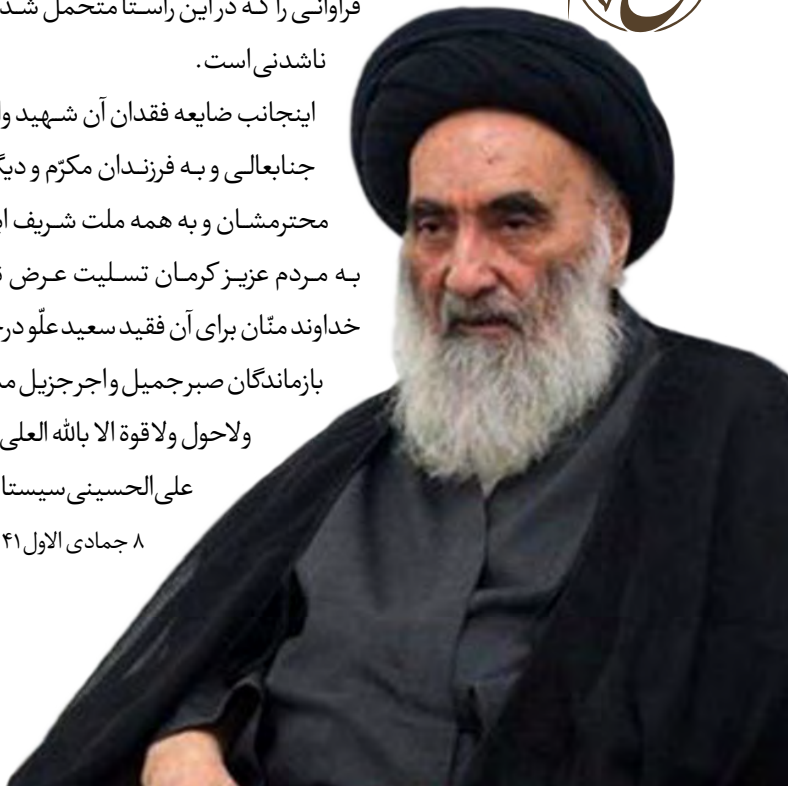
اینجانب ضایعه فقدان آن شهید و الامقام را به
جنابعالی و به فرزندان مکرم و دیگر بستگان
محترمشان و به همه ملت شریف ایران به ویژه
به مردم عزیز کرمان تسلیت عرض نموده، و از
خداوند مئان برای آن فقید سعید علو درجات و برای
بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت دارم.

ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

علی الحسینی سیستانی

۸ جمادی الاول ۱۴۴۱

حاج قاسم





پیام مرجع عالیقدر آیت الله مکارم شیرازی رحمته الله

مردم معمولاً از شجاعت او صحبت می کنند، من در این جا می خواهم یک جمله از اخلاص او بگویم. سردار سلیمانی دو سه سال قبل، به دیدار ما آمده بود؛ بعد از اتمام صحبت، به آقایان گفت که بیرون بروید، وقتی همراهان بیرون رفتند، کفن خود را بیرون آورد و گفت این کفن را امضا کنید.

این نشان می دهد که اولاً، شهید سلیمانی از همان زمان به فکر رفتن بود و ثانیاً، نمی خواست مردم بفهمند که او این کفن را آورده است، این اخلاص واقعاً قابل ملاحظه و ستودنی است. (ابتدای درس خارج، مسجد اعظم قم:

۹۸/۱۰/۲۲





پیام معظم له:

شهادت بسیار دردناک سردار بزرگ اسلام و فرمانده بی نظیر و شجاع، همه را تکان داد.

او مردی بزرگ و کم نظیر و بسیار آگاه بود که نام او در تاریخ اسلام و جهان، به عنوان سرداری بزرگ، باقی خواهد ماند و راهش پُر رهرو. جنایتکاران آمریکایی با این عمل وحشیانه، گور خود را کردند و انتقام شدیدی در انتظار آن هاست.

این جانب، این ضایعه بسیار آسف انگیز و شهادت دوستان او، به ویژه سردار ابومهدی المهندس را به همه رهروان حق و تمام رزمندگان اسلام و آزادی خواهان جهان و علاقه مندان او در سراسر دنیا و نیز به بیت شریف آن ها تبریک و تسلیت عرض می کنم و یقین دارم که علاقه مندان به او، راه او را با قدرت و قوت بیشتری ادامه خواهند داد. (۹۸/۱۰/۱۳)

همه با اسناد معتبر می دانند که بنیان گذار داعش، آمریکا و اسرائیل بوده و حامی مالی و فکری آن ها، عربستان سعودی است؛ اما راه به جایی نبردند؛ چرا که رشادت های سردار شجاع اسلام - حاج قاسم سلیمانی - ما را از چنگال این جمعیت خطرناک رهایی بخشید و نه تنها خطری از کشورهای منطقه دفع شد؛ بلکه خطر بزرگی از کل جهان برطرف گردید؛ البته قدرت های استکباری هم

می دانند، اگر این جان فشانی ها نبود، شعله این آتش، دامان آنان راهم می گرفت.

اکنون دیگر همه دنیا می دانند مؤثرترین مبارزه با تروریست های داعش را رزمندگان این منطقه، مخصوصاً رزمندگان ایرانی و حشدالشعبی عراق، با فرماندهی سردار سرافراز اسلام - حاج قاسم سلیمانی - انجام دادند.

بی تردید اگر دنیا قدر دان می بود، سزاوار بود از طرف سازمان ملل، از این سردار شجاع و هم رزمانش تشکر می شد و متولیان جایزه نوبل به جای خطاهای گذشته، بهترین جایزه را به این سردار رشید می دادند که آتش جنگ به وسیله او و هم رزمانش خاموش شد و دنیا از یک کابوس خطرناک رهایی یافت.

(متن بیانیه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به مناسبت نابودی داعش، درس خارج فقه، مسجد اعظم قم: ۱۳۹۶/۹/۱)



❁ پیام مرجع عالیقدر آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

تاسف و تائر فراوان شهادت سردار بزرگ اسلام، مجاهد سرافراز، سپهبد حاج قاسم سلیمانی را دریافت نمودم. شهیدی که دوران زندگی خود را وقف اسلام و خدمت به مردم و پاسداری از ارزش های اسلامی نمود؛ آن شهید سعید از عاشقان و دلباختگان حضرات معصومین به ویژه سالار شهیدان حضرت سید الشهدا علیهم السلام بود، که با پیروی از مکتب نورانی اهل بیت در نبرد با دشمنان اسلام و تروریست های خائن و کج اندیشان مذهبی در صف اول مبارزه بود.

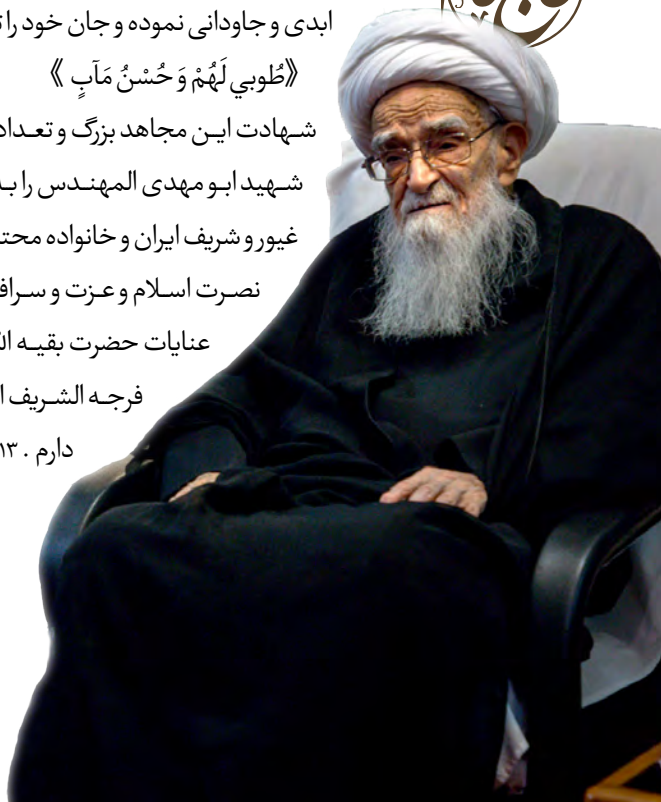
هنرمردان خدا اینست که از این زندگی زودگذر و فانی استفاده ابدی و جاودانی نموده و جان خود را تقدیم ذات ربوبی نمایند.

«طُوبَى لِّهٖمَّ وَحَسُنَ مَا بَدَّ»

شهادت این مجاهد بزرگ و تعدادی از هم زمانش به ویژه شهید ابو مهدی المهندس را به آزاد مردان جهان و ملت غیور و شریف ایران و خانواده محترم آنان تسلیت می گویم. نصرت اسلام و عزت و سرافرازی ملت عزیز را در ظل عنایات حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند متعال مسئلت

دارم . ۹۸/۱۰/۱۳

حاج قاسم



✽ پیام مرجع عالیقدر آیت الله نوری همدانی عَلَيْهِ السَّلَام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ
 نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا
 بار دیگر استکبار جهانی و ایادی آن چهره شقی خود را نمایان نمود
 و عده‌ای از بهترین بندگان صالح خدا را به شهادت رساند؛ امروز
 جبهه مقاومت خوار چشم دشمنان شد و زمینه نابودی استکبار
 را در منطقه فراهم کرد.

بی شک شهادت فرماندهان این جبهه و خصوصاً شهید سرافراز
 حاج قاسم سلیمانی و مهندس ابومهدی
 فرمانده حشدالشعبی آینده را روشن و
 زمینه سقوط قطعی دشمن را فراهم
 خواهد کرد.

این عزیزان شایسته شهادت بودند
 و اجر مجاهدات خود را دریافت
 کردند،

حاج قاسم



همانطور که امام عظیم الشان فرمودند "شهادت هنر مردان خداست".

امروز دشمن بدانند این ملت میلیون‌ها عاشق شهادت دارد که راه این شهدای والامقام را ادامه خواهند داد.

اینجانب شهادت این شهدای والامقام خصوصاً حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی را به روح بلندشان تبریک گفته و به همه ملت‌های آزادیخواه جهان تسلیت عرض می‌نمایم.

حسین نوری همدانی ۹۸/۱۰/۱۳

معظم له با بیان این که همیشه باید هوشیار و آگاه باشیم، اظهار داشتند: دشمن همیشه در کمین است و وظیفه ما این است که





با دشمن مبارزه کنیم و در صحنه حضور جدی داشته باشیم. ایشان با انتقاد از سیاست های غرب ادامه دادند: غربی ها و صهیونیست ها سعی کردند که سطح عظمت حاج قاسم سلیمانی را پایین بیاورند و کسانی که تروریست هستند می گویند نمی خواهیم اجازه دهیم جنگ شود، باید مراقب بوده و در راه حق ثابت و محکم باشیم.

(دیدار با ائمه جمعه قم ۹۸/۱۰/۱۸)

حاج قاسم سلیمانی یکی از رجال مجاهد بسیار بسیار با شجاعت، با فرهنگ بسیار بالای اسلامی چند سال خدمات بزرگی به اسلام در برابر استکبار و صهیونیست ها انجام داد در لبنان در سوریه در عراق در هر کجا که با استکبار با صهیونیست ها برخوردی جهادی وجود داشت ایشان در صف اول بود

امام صادق فرمودند فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ

هر کار نیکی با توجه به درجات کار خود نیک بالاتر و بالاتر داره ولی کشته شدن در راه خدا بالاترین درجه ست که از اون بالاتر کار خوبی در اسلام نداریم

رفت و آمدش اینجا مکرر بود به من لطف داشت رفاقت داشتیم محبت داشتن دفعه اخر دوسه ماه قبل از این اینجا آمدن با چند نفر بعد از اینکه ملاقات رسمی انجام شد گفتند که همه برن بیرون من با شما کار خصوصی دارم همه رفتن من ماندم با ایشان در اتاق اول دست برد و از تو ساکش یه کیفی در آورد و در ان کیف کفن خودش بود گفت من میخوام شما این کفن من را. امضا کنید اسم خودتون رو در کفن من بنویسید. گرفتم امضا کردم. بعد گفتن من میخوام چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم به

عنوان خدا حافظی

من خیلی منقلب شدم از حالت ایشان فرهنگ ایشان ایمان ایشان بصیرت ایشان و از اینکه چه قدر علاقه مند به جهاد و شهادت اند

همدیگر رو به آغوش کشیدیم من این آیه را خواندم، از آیات سوره ی احزاب است:

((مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا))

خدا حافظی کردیم با چشم اشکبار اون هم اتفاقاً چون خیلی بنده محبت داشتیم با هم خدا حافظی کردیم و به آغوش کشیدیم و گفتن دعا کنید به اون هدفی که خودم در نظرم دارم جهاد در راه اسلام و شهادت برسم!

ما هم دعا کردیم و این آخرین ملاقات من بود با ایشان خلاصه شهادت ایشان هرچند برای آزادی خواهان سنگینه ولی باید کل دنیا بدانند که منحصر نیست مجاهدان راه خدا مجاهدان انقلابی [در ایشان]. مثل ایشان ما زیاد داریم پس ایشالا امیدواریم به زودی جریان هم جبران بشه و ما هم ضربه محکمی به دشمن بزنیم تا بدانن این مکتب مکتبی ست که بالاخره پیروزی با این مکتبه و با این جریان ها سستی در این مکتب بوجود نخواهد آمد

متن مصاحبه ی معظم له ۹۸/۱۰/۱۳



✽ پیام تسلیت آیت الله شبیری زنجانی در پی شهادت سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم
 وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
 يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ
 يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (سوره آل
 عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

جنایت ترور سردار رشید؛ حاج قاسم سلیمانی، ابومهدی
 المهندس و سایر همراهان ایشان (رحمت الله عليهم) بسیار
 اسفناک است.

نقش ارزشمند این شخصیت بزرگ در صیانت از عتبات عالیات
 ائمه معصومین علیهم السلام و سال ها مقابله با رژیم صدام و فرقه
 منحوسه داعش در اذهان مؤمنین به ویژه دو
 ملت قدرشناس ایران و عراق محفوظ و
 ماندگار است.

امید است که در ظل عنایت حضرت
 ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) این حادثه دردناک، رسوایی و
 شکست توطئه های معاندین اسلام و تشیع و
 عزت اسلامی را به دنبال آورد.



✽ پیام تسلیت آیت الله سبحانی در پی شهادت سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی

آقای قاسم سلیمانی یک فداکار و مجاهد بسیار شجاعی بود که پیوسته در راه اعتلای اسلام و حفظ ایران از اشرار خدمات عظیمی داشت. ایشان همیشه در صحنه بوده و در کارزارها فداکاری می کرد، حتی گاهی اوقات خود را در وسط میدان جنگ قرار می داد و خطر همیشه در کنار او بود اما چون فداکاری برایش هدف بزرگی بود به این مسائل اعتنا نمی کرد.

مسلمما او آرزوی شهادت در دل داشت و خداوند متعال او را به آرزویش رساند و حتما او با شهدای احد و شهدای کربلا و کلیه شهدایی که در راه اسلام جان اسلام را از دست دادند محشور خواهد شد.

من از شنیدن خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی فوق العاده متأثر شدم و ان شاء الله خدا روح ایشان را راشاد کند و به بازماندگان صبر دهد.

او می دانست که شهادت در کنارش است و روزی کفنش را آورد من امضا کردم، هرچند به او گفتم که شما فوق این امضا هستید، اما کفن ایشان را امضا کردم، معلوم می شود او در راه رفتن بود و این مسأله را احساس کرده بود و خدا او را با شهدای کربلا محشور کند.



پیام مرجع عالیقدر آیت الله جوادی آملی رحمته الله

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ»

شهادت اَبَر مجاهد قرآن و عترت و جهان اسلام، سردار بزرگ، جناب قاسم سلیمانی (قَدَس سِرُّهُ)، قلوب آزاد مردان مبارز را جریحه دار و عواطف راد مردان مجاهد را مُتَأَلَّم کرد.

این سانحه سنگین و رخداد تلخ را به حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحُ من سِوَاهُ فِدَاهُ) و اَمت بزرگوار اسلام تسلیت و حشر آن شهید رحیل را با شهدای صدر اسلام و هم رزمان وی، از خدای سبحان مسئلت کرده؛ انتقام الهی یقیناً به حیات قاتلان بشریت خاتمه خواهد داد.

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

«أَعْظَمَ اللَّهُ أُجُورَنَا وَأَجُورَكُمْ بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ جَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ بِنَّارِهِ».

بخش اول این شعار، همان بخش عبادی است که نشان می دهد ما مصیبت زده ایم و برای آن حضرت سوگواریم؛ که اجر آن محفوظ است، اما این جمله: «وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ بِنَّارِهِ»، یعنی خدایا آن توفیق را به ما مرحمت کن که ما خون بهای حسین بن علی علیه السلام را بگیریم، این همان بخش سیاسی و نظامی این جریان است.

این پیام می گوید من بك وظيفه و حقی دارم و این حق را خدا برای من قرار داده است و آن این است که در قرآن فرمود: «اگر پدر کسی را شهید کردند، ولی دم، حق قصاص دارد»؛ ما می گوییم پدرمان را شهید کردند، این حق مسلم ماست که خون بهای حسین بن علی علیه السلام را بگیریم، نه چون امام ماست، چون پدر



ماست، لذا این پیام خیلی والاست و منزلت عالیه شیعیان را در این جا به ما می فهماند.

لحظه ای نیست که به یاد قاسم سلیمانی بیفتیم و او را دعا نکنیم، چرا که قاسم سلیمانی و امثال او با همه وجود این دعا را باور کردند که ماتنها، شیعه حسین به علی علیه السلام نیستیم بلکه فرزند او هستیم و باید خون بهای او را بگیریم!

(دیدار با سردار رحیم صفری: ۹۸/۷/۳۰)





❁ پیام آیت الله مصباح یزدی رحمته الله

مصیبت بسیار بزرگی را که امروز اتفاق افتاده و یکی از شخصیت‌های کم نظیر یا بی نظیر را از جامعه ما گرفته، به پیشگاه مقدّس ولیّ عصر - ارواحنا فداؤه - و همه علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب تسلیت عرض می‌کنم.

البته همه ما، هم از منابع دینی و هم از تجارب عینی آموخته ایم که این مصیبت‌ها به دنبالش پاداش‌های الهی وجود دارد و برکاتش شامل همه اُمت می‌شود و تا به حال ما از این شهادت‌ها ضرری نکرده ایم، کما این که از شهادت سیدالشّهداء علیه السلام که بزرگ‌ترین فاجعه انسانی در عالم بود، بیشترین فایده را برده ایم و امروز، اسلام و انقلاب و مکتب تشیّع و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام به برکت این شهادت باقی مانده و اگر این شهادت اتفاق نیفتاده بود، معلوم نبود من و شما هم، چه اطلاعی از حقایق اسلام و تشیّع و از مکتب اهل

بیت عَلَيْهِ داشته باشیم.

بنابراین از یک جهت هم، جای تبریک دارد، چون این حادثه باعث این می‌شود که برکات گسترش پیدا کند و فیوضاتش شامل همه‌ی عالم اسلام بشود؛ به همین مناسبت، مقام معظم رهبری در پیامشان، هم تبریک و هم تسلیت فرمودند.

خداوند این‌شاء الله روح ایشان را با سیدالشهداء محشور کند و این خلأ را با الطاف خودش و با کسانی که بتوانند بهترین جانشین برای ایشان باشند، پُر کند و زمینه‌ای برای ظهور حضرت ولی‌عصر (عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) فراهم بشود.

«رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عَلَيْهِ در ادامه، با اشاره به شهادت سردار سلیمانی گفت: «قاسم سلیمانی که بود؟ یک روستایی کارگر که جوانی‌اش را با کارگری گذراند.

یک روستا زاده، سپاه و بسیج که تشکیل شد، بسیجی شد و بعدش هم، شد عضو سپاه، مثل یک سرباز. منتهی چون نیتش پاک بود و در راهی که انتخاب کرده بود تلاش می‌کرد خدا کمکش کرد. یک قدم که برمی داشت خدا یک فرسخ جلو می‌بردش و در فاصله‌ای کوتاه هم، شد فرمانده.»

او خطاب به دانشجویان تصریح کرد: «شاید در میان شما سلیمانی‌هایی باشد و هر کس می‌داند که سلیمانی هست، یا نیست؛ آن چه مهم است، این است که همتش را





داشته باشیم و آن چه می‌توانیم انجام دهیم کوتاه‌هی نکنیم؛ خوب قرآن را بشناسیم، سعی کنیم آن گونه که می‌فهمیم، درست عمل کنیم؛ خدا تکلیف سنگینی نمی‌خواهد: (لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)؛ (يُرِيدُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ).

آیت الله مصباح یزدی تأکید کردند: «کار سختی خدا بر دوش ما تعیین نکرده، آن چیزهایی که گفته، چیزهایی است که خیلی به آسانی و راحتی قابل انجام است؛ آن را بشناسید، در آن جدیت کنید و عمل کنید.

فکر نکنید می‌شود سرخدا کلاه گذاشت، او همه انسان‌ها را ساخت، باطن همه را می‌داند، نیت‌هایتان را می‌داند، خوب هم می‌تواند گم‌کنان کند، فقط اخلاص می‌خواهد، فقط باید از خدا کمک بخواهیم.»

او گفت: «یکی از بهترین نعمت‌هایی که خداوند در این زمان برای من و شما قرار داده- که در کمتر زمانی برای میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان میسر شده- الگوهایی است که ما می‌توانیم از آن‌ها درس بگیریم. شما تاریخ ایران را، چه آن‌هایی که درست است چه آن‌هایی که در داستان‌ها آمده است، نگاه کنید! چند نفر مانند قاسم سلیمانی در آن بوده؟! یک اسم «رستم» هست، آن هم معلوم نیست چقدر از داستانش راست و درست باشد. کل ایران است و یک پهلوان رستم!! آن هم برای چند هزار سال پیش تر که معلوم نیست اصلاً وجود خارجی داشته، شاید هم افسانه بوده؛ اما این جلوی چشم ما هست، اطلاعات زندگی‌اش هم هست، می‌توانید بروید تحقیق کنید؛ عکس‌هایش در مراحل مختلف زندگی‌اش، سخنانش هست.»

آیت الله مصباح افزودند: «قاسم سلیمانی فقط خدمتش این نبود

که جنگی را اداره کرد و منطقه را از شر آمریکایی‌ها نجات داد؛ زندگی نامه اش تا هزار سال می‌تواند برای جامعه ما، جهاد باشد. برای کسانی که بنوشند، بخوانند، رفتارشان را ببینند، فیلمش را ببینند، می‌توانند از رفتارهای ایشان در ساختن زندگی خودشان و نسل آینده‌شان استفاده کنند. این برکات ایشان است.»

همچنین ایشان فرمودند: «وقتی این‌ها از این چیزها استفاده کنند، در نامه عمل ایشان هم نوشته می‌شود، روز به روز بر ثوابش افزوده می‌شود؛ چه راه زیبایی خداوند درست کرده! آدم اگر کار خوبی کند، خودش بهره می‌بیند، خانواده‌اش بهره می‌بیند، عزت دنیا پیدا می‌کند، محبوبیت در دل‌های مردم پیدا می‌کند، بعد هم این پرونده اش تا ابد باز است، هر کس که بالا می‌رود و از او تبعیت می‌کند، ثواب برای او هم نوشته می‌شود.»

رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه تصریح کرد: «راه برای شما باز است، یک خُرده همّت کنید. شناختن این راه، روحش قرآن و مفاهیم قرآنی است؛ هر چه بیشتر بتوانید کتاب‌هایی که در این زمینه‌ها هست مطالعه کنید، بهتر است. روزی یک نکته - آدم وقتی از کار و زندگی و درسش خسته می‌شود - بخواند؛ در روز ساعت معینی بگذارید و یک کتاب دینی در توضیح مفاهیم قرآن مطالعه کنید، آیا کار سنگینی است؟»

✽ پیام آیت الله شب زنده دار علیه السلام

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی شورای نگهبان به نقل از خبرگزاری «رسا»، آیت الله محمد مهدی شب زنده دار - عضو فقهای شورای نگهبان - در درس خارج فقه خود که در مسجد اعظم قم برگزار شد، با تسلیت شهادت سردار بزرگ اسلام، حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس گفت: «حاج قاسم جداً مالک اشتر زمان بود.»

وی افزود: «وقتی خبر شهادت مالک اشتر به امیرمؤمنان علیه السلام واصل شد، حضرت در مقابل این مصیبت، متأسف و گریان شدند؛ حاج قاسم سلیمانی اوصاف مالک اشتر را داشت و رضوان خداوند متعال بر ایشان و شهیدان عزیز باشد که در راه اعتلای کلمه حق، جان خود را تقدیم کردند.»





عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بیان این که شهادت سردار سلیمانی بسیار سنگین است، اظهار داشت: «مرحوم امام در فقدان فرزند بزرگوار خود - مرحوم حاج آقا مصطفی - فرمودند: «این از الطاف خفیه الهی بوده است» و شهادت سردار رشید اسلام نیز این گونه است.»

وی ادامه داد: «ظاهر، مصیبت بار است، اما آثار و نتایج بزرگی دارد. فقدان فرزند امام سبب شعله و رتر شدن انقلاب شد و اگر این فقدان نبود، شاید پیروزی انقلاب سالیان متمادی طول می کشید، اما این فقدان سبب شد که مردم شب و روز در صحنه بودند و طاغوت را از بین بردند.»

آیت الله شب زنده دار با بیان این که با شهادت حاج قاسم سلیمانی مردم عراق صدای «هیهات منا الذله» سر می دهند و بین آن ها انسجام پیدا شده است، ابراز داشت: «در عراق که تا چند هفته پیش نگران برنامه های دشمن بودیم، به برکت این شهادت، مردم یکپارچه شدند.»

وی عنوان کرد: «در ایران اسلامی همه اقشار مردم از گروه های مختلف ابراز احساسات می کنند؛ عمل صالح سبب شده که خداوند متعال علاقه مندی عمیق را در دل همه افراد نسبت به این بزرگواران قرار دهد و این علاقه مندی، سبب پیروی از آنان می شود و امیدواریم سبب انقلاب دوّم شده و در پرتو این شهادت راه برای رسیدن به مقاصد عالیّه، هموارتر باشد.»

❁ پیام تسلیت آیت الله علی اکبر رشاد در پی شهادت
سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
يُرْزُقُونَ

رقص جولان بر سر میدان کنند

رقص اندر خون خود مردان کنند

سردار فاتح دل‌ها، قاسم جبهه‌های حق و باطل، سلیمان سربلند
ملک جان‌ها، مالک اشتر علی‌زمان، عروج کرد و سحرگاهان
جمعه سیزدهم دی ماه، در آغوش گرم مقتدایش حضرت
سیدالشهداء علیه السلام جای گرفت. شهادت به دست اشقی الاشیاء
عصر، آمریکا جلاد جبار، گوارای وجود نورانی او باد. الحق که جز
شهادتی اینچنین، برازنده او نبود: «طوبی له و حسن مآب».

آمریکای سفاک غدار، دست پلیدش رابه خون پاک سردار بزرگ و

قهرمان جبهه عظیم مقاومت، فاتح شام و عراق و هم‌رمز

او ابومهدی المهندس آلود، اما زهی خیال

باطل که این دژخیم بدخیم تصور کند

که با شهادت مردان خدا، جبهه حق

تضعیف خواهد شد و مجاهدان راه خدا

از پای خواهند نشست؛ هرگز و هرگز.

قطعاً جبهه مقاومت با الهام از خون

جوشان و خروشان شهیدانش با شتاب و

شدت افزون تری به پیش خواهد تاخت.

جبهه مقاومت و سرزمین ایران

اسلامی، هرگز از خمینی‌ها،





مطهری‌ها، بهشتی‌ها، باهنرها، رجایی‌ها، چمران‌ها، صیادها، کاظمی‌ها، طهرانی‌مقدم‌ها، سلیمانی‌ها و... تهی نخواهد گشت، که: هنوز «هزار باده ناخورده در رگ تاک است».

در این لحظه دردناک و غم‌انگیز، دست استغاثه به بارگاه بلند باری برداشته، مسالت می‌داریم که: سایه بلندپایه‌ی رهبر سلیمانی پرور و جهادآرای قاطع و شجاع انقلاب را مستدام و وجودش را به سلامت دارد، که اینک همه مستضعفان و مصلحان منطقه، دل به تدابیر او بسته، چشم به اشارت او دوخته‌اند: «سرخم می‌سلامت شکند اگر سبویی».

هر چند شهادت سردار سرفراز سپاه سربلند قدس برای امت اسلامی، مردم منطقه، جبهه مقاومت و ملت ایران، تلخ و سخت است اما روز انتقام از آمریکای شرور و شرکای جیون و جیره خوارش بسی تلخ‌تر و سخت‌تر خواهد بود: «و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»

اینجانب از سوی خود و شورا و مرکز مدیریت و دیگر ارکان حوزه‌های علمیه استان تهران و همچنین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، این سوگ دردناک را به محضر مبارک مولایمان حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب عامه‌ی او، رهبر حکیم و شجاع امت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دام ظلّه)، ملت انقلابی، سپاه قهرمان و هم‌زمان و خانواده‌ی ارجمند سردار شهید، تهنیت و تسلیت عرض کرده، برای آن راحل رستگار مغفرت و سکونت در جوار شهدای عاشورا مسالت می‌کنم.

اللهم ارزقنا توفیق الشهادة فی سبیلک

(۱۳ دی ماه ۹۸ هفتم جمادی الاولی ۱۴۴۱)

پیام تسلیت آیت الله محمد علی جاودان در پی شهادت سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

انالله وانا اليه راجعون

شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی یک ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر برای ملت ایران بود و همه در این غم شریک هستیم.

این شهادت عظیم دو اتفاق مهم را رقم زد؛ یکی تشییع باشکوه و همگانی در سراسر امت اسلامی بود و دیگری انتقام سختی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از آن جنایتکاران گرفت.

شادمانی ملت بزرگ ایران، از این وحدت مبارک و انتقام سخت از دشمنان، شادمانی به حقی بود ولی پاره‌ای از ما فراموش کردیم که این دو اتفاق مبارک، نعمت بزرگ خداوند بوده است؛

اما در غفلت از این شادمانی به بار آمده، شکر لازم و کافی، فراموش شد و ما نتوانستیم در حد توان اندکمان خداوند را شکر کنیم و این فراموشی یک مصیبت بزرگ که حادثه تلخ سقوط هواپیمای مسافبری بود را به بار آورد.

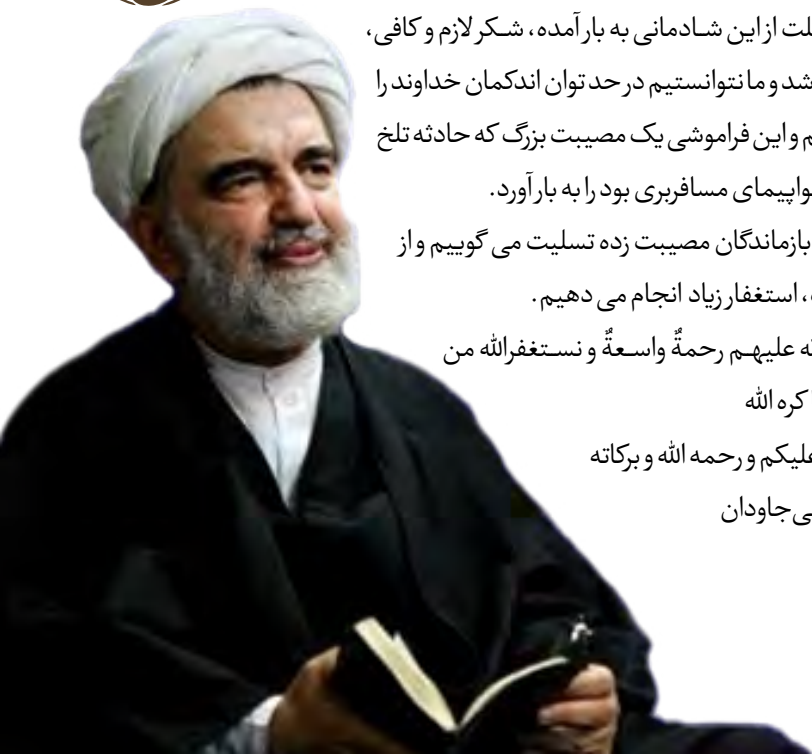
اینک به بازماندگان مصیبت زده تسلیت می‌گوییم و از آن غفلت، استغفار زیاد انجام می‌دهیم.

رحمة الله عليهم رحمةً واسعةً و نستغفر الله من

جميع ما کره الله

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

محمد علی جاودان



✿ پیام تسلیت آیت الله محمد باقر تحریری در پی شهادت سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَسَيَقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ
أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

شهادت مظلومانه مالک اشتر رهبر عظیم الشان انقلاب شهید سردار سپهبد
قاسم سلیمانی را به محضر مبارک ولی الله الاعظم امام زمان علیه السلام و
مقام معظم رهبری و تمامی سربازان مخلص اسلام و مردم شهید پرور ایران و
شیعیان و مسلمانان آزاده سراسر جهان، تسلیت و تهنیت عرض
می کنم.

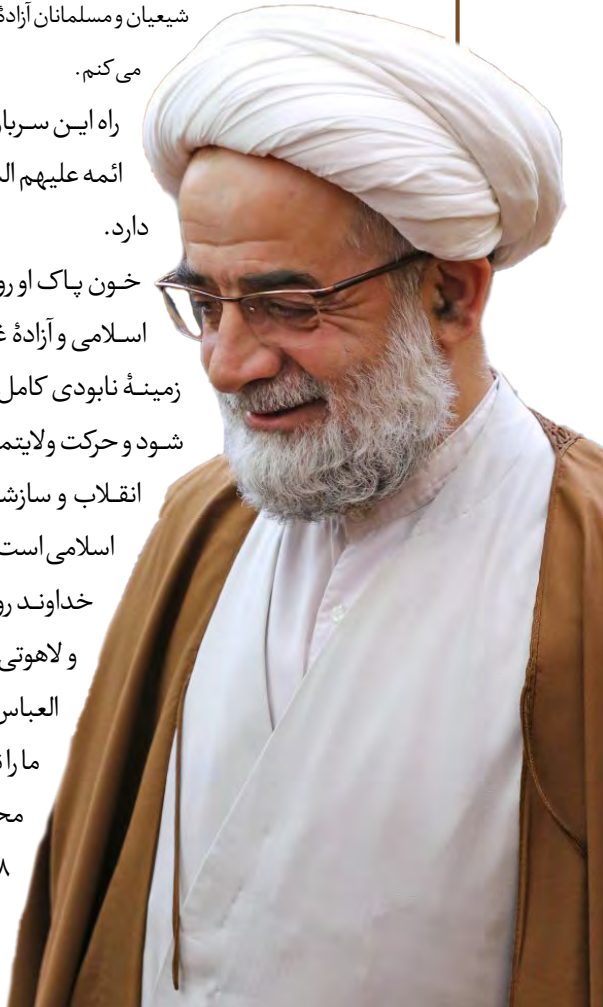
راه این سرباز مخلص و جان بر کف اسلام و
اُثمه علیهم السلام و رهبر معظم انقلاب ادامه
دارد.

خون پاک او روحی تازه در رگ و پوست امت
اسلامی و آزاده غیر اسلامی دمید، و ان شاء الله
زمینه نابودی کامل کفر جهانی و شیطان بزرگ می
شود و حرکت ولایتمدارانه ایشان حجتی بر مخالفان
انقلاب و سازشکاران و کم کاران در حکومت
اسلامی است.

خداوند روح بزرگ ایشان را با روح ملکوتی
و لاهوتی اربابش امام حسین و ابالفضل
العباس علیهما السلام محشور کرده و
ما را نیز نزد ایشان فراموش نفرماید.

محمد باقر تحریری

۱۳/۱۰/۱۳۹۸





فصل چهارم

بیانات حجت الاسلام و المسلمین میر هاشم حسینی

مسئول محترم حوزه‌های علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

جریان کوثر



جریان کوثر

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»؛ یعنی همانا اراده خدا بر این تعلق گرفت که بر رسول اکرم ﷺ خیر کثیر عطا شود و «الکوثر» به ایشان عنایت شد. ویژگی این خیر کثیر و پیروانش این است که چه در زمان حیات و چه بعد از شهادت تجلی دارند؛ گویا بعد از شهادت دستشان باز تر هم می‌شود و دیگران هم بیشتر از ایشان بهره می‌برند.

کوثر یک راه و جریان است که تا قیامت هم ادامه پیدا می‌کند. هر کس در این مسیر قرار بگیرد مبارک می‌شود و از او با عظمت و زیبایی و عزت یاد می‌شود.

در نقطه مقابل هم هر کسی در برابر این کوثر و خیر کثیر بایستد، برای همیشه ابتر می‌ماند. یکی از معانی ابتر این است که هیچ اثری از او باقی نمی‌ماند و مقطوع النسل بودن هم از همین معنا است؛ اما معنای دیگری هم دارد و به شخصی که هرگز از او به خوبی یاد نمی‌شود هم ابتر می‌گویند. نه تنها به نیکی از او و اولادش یاد نمی‌شود، بلکه از آن‌ها به زشت‌ترین نام‌ها سخن به میان می‌آید. جریان حضرت زهرا علیها السلام و راه او (خیر کثیر) مسیری است که هر کس در هر زمانی جزو آن قرار بگیرد، پیوسته منشأ برکت می‌شود. با شهادت حاج قاسم (رضوان الله علیه) این معارف خیلی وضوح پیدا کرد. قربه الی الله بودن همه چیز را خیلی زیبا می‌کند. یک نکته اساسی در این زمینه وجود دارد و آن این است که چون خالق از حیث زیبایی و جمال فوق وصف است، هر کسی به هر اندازه‌ای که به او نزدیک شود، از زیبایی او بهره‌مند می‌شود. لذا زیبایی آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام قابل وصف نیست. حاج قاسم

هم خادم و سرسپرده همین جریان بود.

روزی که گذشت، روز تشییع این سردار شهید و عزیز بود. هنوز بی‌قرار حاج قاسم هستیم. دیدید چه طور آدم‌ها را به هم ریخت؟ چه طور دل‌ها را با خودش برد و بعضی را از خواب بیدار کرد! البته بعضی‌ها هم در همان خواب غفلتشان فرورفتند و بدتر هم شدند؛ «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۲. این حجم انبوه جمعیتی که به

پاس خدمات و زحمات ایشان آمدند بی‌نظیر بود.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا»^۳؛ خیلی‌ها

گرفتار موت دنیامی‌شوند. غفلت و خواب دنیا آن‌ها

را فرامی‌گیرد. هر وقت این‌طور شد، شهدا به

دادمان رسیدند. یک دفعه یک شهید برمی‌گردد

و به طرز عجیبی همه چیز را دگرگون می‌کند.

باید زندگی این شهدا را مطالعه کرد تا فهمید چه

چیزی باعث شد به این مقامات برسند.

بعضی مواقع انسان حالات خوش

کودکی و نوجوانی را از یاد می‌برد. اگر

کسی بتواند حالات خوش و پاکی

آن ایام را تا سنین بالا حفظ کند،

این‌طور زیبا می‌شود و همه را

شگفت‌زده می‌کند. فاطمیه

سال گذشته گفت امسال

من نیستم و همین هم شد.

فاطمیه اول معمولاً خیلی

۲. اسراء، آیه ۸۲

۳. آل عمران، آیه ۱۶۹



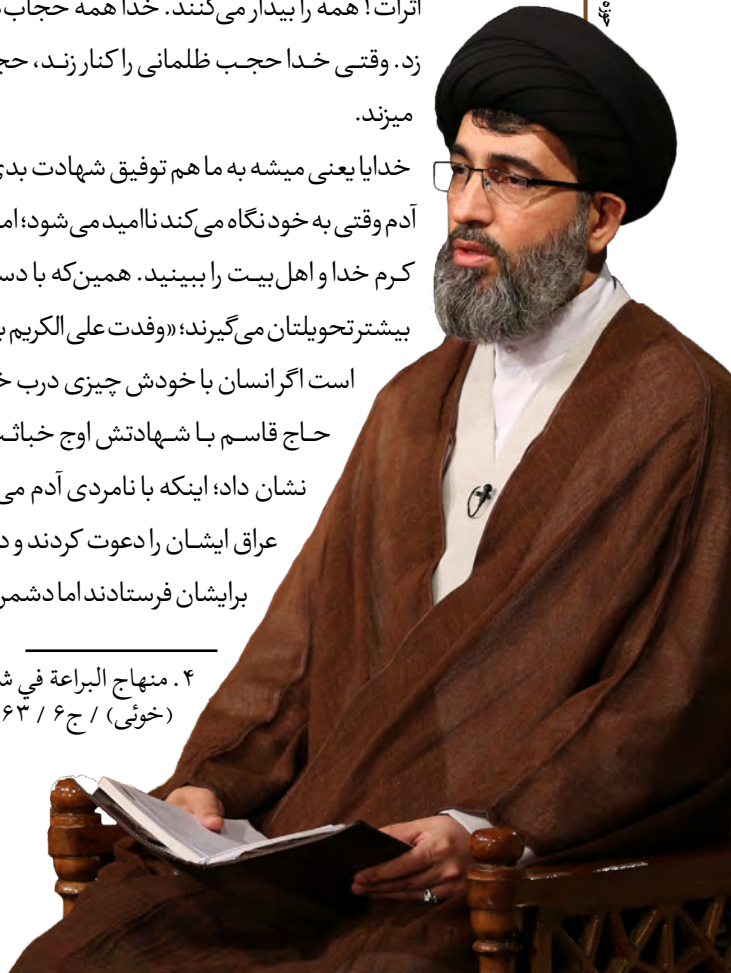
پرشور برقرار نمی شد اما امسال نفس حاج قاسم آمد و جلسات فاطمیه اول هم از دو شب، سه شب تا ده شب در حال برگزاری است.

خوش به حال آن کسانی که خودشان را به خواب نزدند و بیدارند و می توانند این حیات را ببینند. مشاهده کنند که چه طور دارد عالم رازنده می کند. بعضی ها نمازشان بی حال شده بود اما وقتی قنوت حاج قاسم را دیدند، نمازشان تغییر کرد و بسیار زیبا شد. انسان ها به تاسی از این خوبان، اخلاق و زندگی هایشان را تغییر می دهند و به سمت کمال و فضائل می روند. احیاء یعنی همین اثرات! همه را بیدار می کنند. خدا همه حجاب ها را برایشان کنار زد. وقتی خدا حجب ظلمانی را کنار زند، حجب نور را هم کنار میزند.

خدایا یعنی همیشه به ما هم توفیق شهادت بدی؟ آدم وقتی به خود نگاه می کند ناامید می شود؛ اما فرمودند همیشه کرم خدا و اهل بیت را ببینید. همین که با دست خالی می روی بیشتر تحویلتن می گیرند؛ «وفدت علی الکریم بغیر زاد»^۴. بی ادبی است اگر انسان با خودش چیزی درب خانه کریم ببرد.

حاج قاسم با شهادتش اوج خباثت دشمن را به ما نشان داد؛ اینکه با نامردی آدم می کشند. مسئولین عراق ایشان را دعوت کردند و دعوت نامه رسمی برایشان فرستادند اما دشمن ایشان را این طور

۴. منهج البراعة في شرح نهج البلاغة
(خوئی) / ج ۶ / ۶۳



نا جوانمردانه شهید می‌کند.

صبح جمعه آرزو می‌کردیم اعلام کنند که خبر شهادت تکذیب شد. گفتیم ان شاء الله ساعت هفت می‌گویند شایعه بوده، ان شاء الله هشت می‌گویند دروغ بوده؛ اما دیدیم خبر دارد گسترده و از منابع معتبر تأیید می‌شود. هنوز هم باورش سخت است. حاج قاسم چه وحدت خوبی ایجاد کرد. حاج قاسم به ما یاد داد قدر علمدار انقلاب را بشناسیم. رفتن حاج قاسم دلمان را سوزاند اما بدانید ناشکری‌ها داشت زیاد می‌شد. بعضی از مردم نقش ایشان و شهید ابو مهدی المهندس و فعالیت‌هایشان را در زمینه آسایش و آرامش و امنیت دو کشور ایران و عراق و یا کشورهای دیگر نمی‌دانستند. حاج قاسم با شهادتش هم برکت آورد و خیلی جاها را آباد کرد. فقط یک تذکر باید بدهم و آن اینکه یادتان باشد: اگر روزی دشمنان و گرگان در کمین باشند و غیور مردانی تربیت نشده باشند، همه چیز در خطر غارت و نابودی است. اگر جوانان با فرهنگ شهادت آشنا نشوند و توان انتقام نداشته باشند، همیشه خطر ما را تهدید می‌کند.

امشب به چهار ویژگی اشاره کنم که اگر کسی این‌ها را داشته باشد در جریان کوثر قرار می‌گیرد و به برکت خیر کثیر او هم مبارک می‌شود.



۱- آگاهی و بینش که از آن به بصیرت یاد می‌شود. جریان حضرت زهرا علیها السلام و علمدار «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۵ است. این جریان نشانه‌هایی دارد که همیشه پیداست و شما را در حیرت نمی‌گذارد.

۵. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹





۲- خیرخواه بودن که ناشی از حسن نیت است. خیرخواهی و نصیح باعث می شود خداوند وجود انسان را مبارک قرار دهد؛ بنابراین نسبت به همه خیرخواه باشید. این ویژگی جریان حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام است.



۳- توجه زیاد به خانواده و رعایت حقوق آن‌ها و رسیدگی به آن‌ها؛ چراکه اهمیت دادن به خانواده در رفتار و اعمال، باعث مبارک بودن شخص می شود.

این را بدانید که اگر خانواده شهدایی مثل حاج قاسم عزیز و شهید ابو مهدی المهندس همراه نبودند، اگر فوق العاده نبودند، اگر اولیا خدا نبودند، هرگز امکان رشد و تعالی مردان این چینی حاصل نمی شد. این خانواده‌ها طراز اول بودند. مردهایی که نسبت به همسرشان احترام و اکرام داشتند و زنانی که نسبت به شوهرانشان ایثار فراوان داشتند.



۴- دوری از معصیت و اهل جبران و توبه بودن. اگر انسان گناه نکند و یا اگر خطا کار بود در پی جبران و توبه و همچنین دوری از اشتباه و معصیت باشد، بابرکت می شود.

این هم نکته مهمی است که معصیت هر شخصی به اندازه مسئولیت اوست. هر که بامش بیش، برفش بیشتر. معصیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همه را بیچاره می کند. هر کس به مقداری که وظیفه دارد بازخواست می شود. اگر از گناه‌ها توبه نشود، شخص از برکات و جریان کوثر دور می شود و کم‌کم وارد جریان ابتر می شود.



فصل پنجم

مصاحبه با سید حسن نصر الله عنه عنه
دبیرکل حزب الله لبنان

اخلاص و تواضع
توانمندی مقابله با دشمن
یکی از پیامدهای این شهادت
لطف های بی منت
تصمیم مردم ایران
روحیه مجاهدانه
مکتب حاج قاسم



❁ اخلاص و تواضع

از همان لحظات اول در روابط با وی، به هیچ وجه تشریفات و درجه نظامی و ستاره‌های روی دوش و تعارفات، مطرح نبود. وی مثل برادران مجاهد عادی، یکی از خود ما بود.

روابط وی با برادران ما در مقاومت لبنان، به حدی رسیده بود که آن‌ها را دوست داشت و آن‌ها نیز وی را دوست داشتند؛ با آن‌ها انس گرفته بود و آن‌ها نیز با وی انس گرفته بودند؛ عاشق آن‌ها بود و آن‌ها نیز عاشق وی بودند. واقعاً از خوش حالی ما خوش حال و از ناراحتی ما ناراحت می‌شد. رابطه حاج قاسم با ما و مقاومت لبنان این گونه بود.

پس از آن که حاج قاسم فرماندهی نیروی قدس را برعهده گرفت، دیگر نیاز نداشتیم هیئتی به ایران ارسال کنیم تا درخواست حمایت و کمک کنیم و اوضاع و مشکلات را تشریح کنیم. وی همیشه در فواصل نزدیک به هم، پیش ما می‌آمد و حامل همه دردها و رنج‌های ما بود و کمبودها و خواسته‌های ما را در ایران

حاج قاسم

پیگیری می‌کرد و آن‌ها را حتی بیش از آن چه نیاز یا انتظار داشتیم، برآورده می‌کرد.

یکی از علل اصلی تحوّل کمی و کیفی فعالیت‌های مقاومت در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ که به پیروزی سال ۲۰۰۰ منجر شد، پیگیری‌ها و حمایت‌های حاج قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران بود؛ به همین سبب حاج قاسم در آزادسازی لبنان در سال ۲۰۰۰ مشارکت داشت و ما قبلاً در این باره سخن نگفتیم و او هم ابداً در این باره حرفی نزد، ولی اکنون پس از شهادت وی، وظیفه‌ی ماست که این حقیقت را اعلام کنیم.

در این جا اعتراف کنم، حتی زمانی که ما خسته می‌شدیم یا به استراحت نیاز داشتیم، حاج قاسم به ما می‌گفت: «فرصت زیادی ندارید؛ این اسرائیل است.»

سال ۲۰۰۶ که تجاوز به لبنان آغاز شد، حاج قاسم تهران بود؛ به شام (سوریه) آمد و با ما تماس گرفت و گفت: «می‌خواهم به بیروت بیایم.» گفتیم: «حاجی چگونه

می‌خواهی به بیروت بیایی؟ راه‌ها و پل‌ها بمباران می‌شود و اصلاً امکان ندارد.» گفت: «من این چیزها را نمی‌فهمم، طاقت نمی‌آورم در تهران یا دمشق بمانم؛ باید پیش شما بیایم.» برادران را فرستادیم تا حاج قاسم را به حومه جنوبی، نزد ما بیاورند.



❁ توانمندی مقابله با دشمن

من صادقانه به شما می‌گویم: ما انتظار نداشتیم روزی فرا رسد که دشمن، روی مقاومت لبنانی ما در چارچوب مرزهای لبنان و توانمندی‌های انسانی و مادی لبنان حساب باز کند و آن را برای خود یک تهدید وجودی به شمار آورد. این در حالی است که آن‌ها روی هوا حرف نمی‌زنند و این حقیقت دارد. این در درجه نخست به برکت جمهوری اسلامی ایران و مسئولان آن و رهبری حضرت امام خامنه‌ای است که حاج قاسم سلیمانی پیام آور امین او بود و این مسئولیت و مأموریت را با اخلاص و عشق و با جان و دل انجام می‌داد.

❁ لطف‌های بی‌منت

با وجودی که در همه کارها در کنار ما بود، روابط میان ما بر اساس مودت، برادری و عشق و تواضع بود. روزی را سراغ نداریم که حاج قاسم سلیمانی بر ما منت گذاشته باشد یا بخواهد نشان دهد که از ما برتر است یا اصلاً عبارتی یا اشاره‌ای دال بر منت گذاشتن بر ما به کار برده باشد و مثلاً بگوید: من برای شما پول آوردم؛ من فلان چیز را اصلاح کردم یا من شما را از فلان قدرت به این قدرت تبدیل کردم؛ من شما را یاری کردم یا من در جنگ ژوئیه با شما بودم؛ هرگز... هرگز... هرگز! چنین سخنانی را در هیچ روزی به زبان نیاورده است، نه آشکارا و نه در نهان؛ نه مقابل ما، نه مقابل دیگران بلکه همیشه می‌گفت: «این کاری را که انجام داده‌ام بر اساس وظیفه بوده و در راه خدا و به خاطر رضای خدا انجام داده‌ام و امیدوارم این‌ها ذخیره روز قیامت در مقابل خداوند سبحان و تعالی باشد.» حتی فراتر از این به ما می‌گفت: «من خدمت گزار شما هستم» و زدر طول این سال‌ها یعنی بیش از بیست سال، حاج قاسم سلیمانی



از ما چیزی نخواست و دستوری به ما نداد و مطلقاً چیزی از ما برای ایران نخواست.

❁ یکی از پیامدهای این شهادت

وقتی از یک فرمانده اسلامی و جهادی و نظامی مثل سردار بزرگ (قاسم سلیمانی) سخن می‌گوییم که اُسوه تواضع، عشق و برادری و آمادگی برای شهادت و حضور در میادین و حضور در خطوط مقدّم و خاکریزهاست، این یک الگو و نمونه است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم و پیامدهای این شهادت بزرگ آن است که چهره واقعی و اصلی آمریکا را برای ملت‌ها و دولت‌ها و کشورهای ما آشکار کرد. با وجود همه اقدامات آمریکا در منطقه، عده‌ای اصرار دارند که آمریکا، دوست، پشتیبان کشورها و ملت‌ها و ضامن امنیّت و ثبات است؛ در حالی که آمریکا دقیقاً برعکس آن عمل می‌کند؛ ترامپ و دولت آمریکا به صورت علنی مسئولیّت به شهادت رساندن حاج قاسم و ابومهدی المهندس را برعهده گرفتند. زمانی که فرماندهان بزرگ و بهترین برادران ما را به این صورت وحشیانه و جنایت کارانه به قتل رساندند، نگاه‌ها را به سوی همه جنایت‌های آمریکا در منطقه جلب کرد و آمریکا را به جایگاه درست و طبیعی اش به عنوان دشمن اصلی و دشمن واقعی، شیطان و نوک پیکان استبداد، یاغی گری، فساد، سلطه جویی، ظلم و استکبار در جهان، بازگرداند.

❁ تصمیم مردم ایران

تشییع باشکوه (حاج قاسم و یارانش) در ایران نشان داد که تصمیم انتقام، تصمیم رهبری یا دولت ایران نیست بلکه تصمیم مردم ایران است. مردم ایران حاضر شدند که به خاطر حمایت از کرامت خود و انتقام خون شهید بزرگ - حاج قاسم سلیمانی -



وارد جنگ شوند و به همین دلیل ترامپ ساکت شد و سر جایش نشست و به همین دلیل در صحبت‌های خود تهدید نکرد، هرچند که دروغ‌هایی را بیان کرد.

درست است که او فرمانده نیروی قدس بود، اما در تهران نمی‌نشست بلکه به میدان‌های عملیات و خطوط مقدم می‌رفت. ایشان مُدام و مستمرّاً به لبنان می‌آمد و چند روزی در لبنان می‌ماند؛ در نتیجه میان ایشان و برادران، فارغ از روابط کاری، دوستی‌های شخصی شکل گرفته بود؛ یعنی او و برادران، به لحاظ شخصی هم دوست هم دیگر بودند. این در عرصه‌های دیگر هم بود؛ یعنی حاج قاسم با برادران سوری، عراقی، فلسطینی و مسئولان مختلف میدان‌های کاری دیگرش هم، روابط شخصی محکم و صمیمی داشت؛ این یکی از عوامل موفقیتش بود. پس اولاً حضور میدانی او و ثانیاً روابط شخصی محبت‌آمیز و دوستانه‌ای که با مسئولان همه این میدان‌ها برقرار کرده بود، در موفقیتش به شدت تأثیر داشتند.

✿ روحیه‌ای مجاهدانه

مکتب حاج قاسم یعنی رفتن به عرصه عملیات و میدان عمل. یکی دیگر از مزیت‌هایش این بود که به مجاهدان پشت گرمی می‌داد و {این} نشان دهنده احترام و محبت او به آن‌ها بود؛ {او می‌گفت:} «همیشه من پیش شما می‌آیم، من در خدمت شما هستم؛ لازم نیست زحمت بکشید و به دفتر من در تهران بیایید؛ من می‌آیم.» این، روی مسئولان این‌جا، تأثیرات اخلاقی و روحی داشت.

همین‌طور، این موضوع این فرصت را به او می‌داد که همه‌ی نظرات را بشنود، نه فقط نظر کسانی را که به دفترش می‌رفتند؛

حاج قاسم

این کمک می‌کرد ذهنیت روشن‌تر و صحیح‌تری داشته باشد. {هم چنین} به او کمک می‌کرد به جنبه‌های دیگر هم برسد؛ ایشان به مشکلات، نواقص، نیازها و نکته‌های رزمندگان حاضر در جبهه‌ها گوش می‌کرد؛ و کمک می‌کرد ذهنیت عمیق‌تر، گسترده‌تر و وسیع‌تری درباره میدانی که مسئولیت آن را بر عهده داشت، در ذهنش شکل بگیرد؛ یعنی مثنی به گزارش‌های مکتوب مسئولان نبود. به میدان می‌رفت و با چشم خودش می‌دید، حرف‌ها را می‌شنید و با دیگران در سطوح مختلف بحث می‌کرد. جنبه دیگر، خستگی ناپذیری است. حاج قاسم خسته نمی‌شد. ما همه خسته می‌شویم و گاهی احساس می‌کنیم مسائل خیلی دارند به ما فشار می‌آورند، اما حاجی ساعت‌ها کار می‌کرد و حتی وقتی خسته می‌شد هم به کار ادامه می‌داد. یادم هست گاهی وقتی می‌آمد، دندان درد داشت- درد تحمل ناپذیری است- می‌گفتیم: «دکتر بیاوریم؟» می‌گفت: «الآن نه؛ بعد از جلسه.»؛ یعنی ۶ ساعت بعد. می‌نشست، درد را تحمل می‌کرد، در جلسه



شرکت می‌کرد، مدیریت می‌کرد، تصمیم می‌گرفت و بعد می‌رفت دکتر. قدرتش در صبر و تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها ویژه بود. اغراق نمی‌کنم؛ من تا به حال کسی را ندیده‌ام که مثل حاج قاسم درد و بی‌خوابی را تحمل کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های پراهمیت شخصیت ایشان، پرکاری بود

پرکار به معنای {به فارسی گفتند:} پی‌گیری دائمی. گاهی شما با کسی توافقی می‌کنید و او بعد از یک یا دو هفته، شاید یک بار پی‌گیری کند، شاید هم نکند؛ اما حاج قاسم نه، روز دهم و سوم دقیقاً و پی‌درپی و فعالانه، اما نه عجولانه، پی‌گیری می‌کرد. این هم مثلاً بخشی از روش حاج قاسم بود.

خیلی به بهره‌وری از وقت اهمیت می‌داد؛ یعنی چیزی را که می‌شد در ۵ سال انجام داد، باید در ۲ یا ۳ سال انجامش می‌داد. تا این حد مُصمّم بود و پشت سرهم پی‌گیری می‌کرد.

وقتی از مکتب حاج قاسم صحبت می‌کنیم، معنی‌اش خطرپذیری است. همیشه به دهان مرگ می‌رفت؛ می‌رفت خطوط مقدم. من در این زمینه با او اختلاف نظر داشتم؛ همیشه تلاش می‌کردم پشت خط بماند، اما هیچ کدام مان نمی‌توانستیم جلوی او را بگیریم تا به خطوط مقدم نرود. مرد سختی‌ها و روزهای سخت بود. مثلاً در جنگ ۳۳ روزه‌ی جولای سال ۲۰۰۶، از تهران آمد دمشق؛ بعد با ما تماس گرفت و گفت: «من می‌خواهم ببایم ضاحیه جنوبی پیش شما» ما گفتیم: یعنی چه؟! اصلاً چنین چیزی امکان ندارد؛ همه پل‌ها را زده‌اند، راه‌ها بسته‌اند، هواپیماهای جنگی اسرائیل هر هدفی را می‌زنند، شرایط کاملاً جنگی است. اصلاً نمی‌شود به ضاحیه و بیروت رسید. اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت: «اگر ماشین نفرستید، خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و

خودش را رساند به ما و تمام مدّت هم کنار ما ماند.»

در هر صورت، همه‌ی چیزهایی که باز هم می‌توانیم درباره مکتب حاج قاسم بگوییم، همه از مکتب امام خمینی رحمته الله علیه، راهنمایی‌های حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله) و تجربه جنگ ایران گرفته شده {است}.

اگر الآن به اسناد و تاریخ مقاومت برگردیم، می‌بینیم سال‌های ۹۸ و ۹۹ و ۲۰۰۰، یا به عبارتی در این دو یا سه سال، عملیات‌ها به لحاظ کمی و کیفی به وضوح پیشرفت داشته‌اند. چون حجم امکاناتی که بعد از مسئولیت یافتن حاج قاسم در اختیار مقاومت قرار گرفت، به لحاظ کمی و کیفی خیلی زیاد بود؛ آن هم در کنار پی‌گیری‌های خودش، یعنی کمک‌های فکری و ارتباط دائم با برادران و آمادگی دائم برای حلّ مشکلات و کمبودها از نزدیک. همه‌ی این مسائل در دو سال منتهی به آزادسازی لبنان، موجب این پیشرفت شدید شد تا به آن پیروزی بزرگ انجامید.

خدای متعال به ما ۶ سال فرصت داد تا خودمان را برای این جنگ آماده کنیم. شاید بعضی‌ها خیال می‌کردند اسرائیل دیگر از لبنان خارج شده و کار تمام شده و مقاومت باید برود بخوابد یا برود مرخصی، اما حاج قاسم و حاج عماد و برادران از روز بعد از آزادسازی سال ۲۰۰۰ اصرار داشتند، برای جنگ احتمالی آینده آماده شویم. تأثیر اصلی حاج قاسم این‌جا بود و افق‌های تازه‌ای را به روی حزب الله باز کرد.

تأسیس نیروی موشکی مقاومت لبنان، کار بسیار پیچیده‌ای بود. نیازمند خلاقیت، اندیشه، دقت و آرامش بود و این‌ها همه چیزهایی بود که به واسطه‌ی شخصیت حاج قاسم سلیمانی و حاج عماد مُغنیّه و برادرانشان ممکن شد.





الشيعة
مبارك
قاسم يميني



در برهه‌ای که ایشان کنار ما بود، این حضور، اولاً به ما روحیه می‌داد و از ما به لحاظ معنوی و روانی پشتیبانی می‌کرد؛ چون ما به شدت زیر فشار بودیم؛ جنگ بسیار وحشتناکی بود. حضور حاجی میان برادران در درجهٔ اول، روحیه بخش و یک پشتیبان معنوی و روانی بود.

حضور حاج قاسم برای ما یک کمک فکری بود. ما مُدام جلسه می‌گذاشتیم و فکر و تأمل می‌کردیم. قاعدتاً اغلب بحث‌ها احتمالاً میان حاج قاسم و حاج عماد یا حاج قاسم و حاج عماد و برادران دیگر صورت می‌گرفت و بعد نتیجه را می‌آوردند پیش من. حاجی هر وقت ایده‌ای داشت آن را به کسی تحمیل نمی‌کرد. همیشه وقتی ایده‌ای داشت با بچه‌ها در میان می‌گذاشت و با آن‌ها بحث می‌کرد؛ اگر می‌پذیرفتند عملی می‌کردند و اگر نه، {به آن‌ها} فشار نمی‌آورد و تحمیل نمی‌کرد.

✽ مکتب حاج قاسم

برگردیم به موضوع قبل که این مکتب حاج قاسم بود. این یک مکتب است؛ یعنی او در جایگاه کسی بود که به دیگران کمک می‌کرد، نه کسی که افکاری که دیگران قبول ندارند یا کارهایی که طاقتش را ندارند یا چون اهل آن منطقه هستند، نفعی در آن نمی‌بینند، {به آن‌ها} تحمیل می‌کند و این اصلاً ناراحتش نمی‌کرد که ایده‌ای را مطرح کند و برادران قبولش نکنند. گاهی هم آن‌ها ایده‌هایی مطرح می‌کردند و او موافق نبود، اما می‌گفت: «شما هر طور مناسب می‌بینید، عمل کنید و به خدا توکل کنید، چون مسئولیت کار با شماست. وظیفه‌ی من این است که به شما کمک کنم، اما مسئول شما نیستم.»

اگر بخواهم مطابقت بدهم می‌گویم: در طول آن ۳۳ روز،



حاج قاسم با شادی ما شاد بود، با اندوهمان اندوهگین؛ دردمان را حس می‌کرد، یکی از ما بود، نگرانمان بود و برادر بزرگی بود. در پیشگاه خدا شهادت می‌دهم؛ او در طول آن مقطع زمانی، هرکاری که توانست، چه شخصاً، چه به عنوان مسئول نیروی قدس و چه از طریق روابطی که با مسئولان جمهوری اسلامی ایران داشت، انجام داد.

به طور کلی (یعنی می‌خواهم از این جا به یک ویژگی کلی اشاره کنم) اشاره کردم که او یک شخصیت چندوجهی بود؛ یعنی یک فرمانده نظامی صرف نبود. از نظر سیاسی او یکی از بزرگ‌ترین تحلیل‌گران سیاسی و بلکه می‌توانم بگویم یک اندیشمند سیاسی بود؛ یعنی او صاحب فکر بود، نه این‌که فقط اخبار و اطلاعات را بخواند و تحلیل کند. او یک متفکر سیاسی بود و در فهم سیاسی، مشاهده‌ی اوضاع، پیش‌بینی آینده و راه‌حل‌هایی که ارائه می‌داد، خلّاقیت داشت.

به نظر من، شخصیت سیاسی حاج قاسم مهم‌تر از جنبه‌ی نظامی‌اش بود یا لاًقل اهمّیتش کم‌تر از جنبه‌ی نظامی‌اش نبود. وی از عقل و فهم و فکر سیاسی برخوردار بود و یک استراتژیست بود؛ یعنی تنها فکر چند روز بعدش را نمی‌کرد. هر وقت با او جلسه می‌گذاشتیم، درباره‌ی حوادثی که در سال‌های بعد با آن مواجه خواهیم شد حرف می‌زد و وقتی برنامه‌ریزی می‌کرد، برای چند سال بعدش برنامه‌ریزی می‌کرد.

از آن زمان، او دائم به خانواده‌ی این دو شهید بزرگ {از شهدای مقاومت} سر می‌زد؛ یعنی به خانه‌شان می‌رفت، باهاشان تماس می‌گرفت، با آن‌ها می‌نشست، به دیدنشان می‌رفت. با این‌که خیلی سرش شلوغ بود ولی وقتی به ضاحیه‌ی جنوبی می‌آمد،



وقت‌هایی را برای دیدار با خانواده‌ی این فرماندهان شهید اختصاص می‌داد.

در طول بیست و دو سال روابط ما با حاج قاسم سلیمانی، او هرگز از ما چیزی نخواست، هیچ چیز از ما نخواست، حتی برای ایران چیزی از ما نخواست؛ بله، این تنها درخواستی بود که از ما کرد و آن هم برای عراق بود که این فرماندهان میدانی را از ما خواست.

واقعاً از آن چه در عراق می‌گذشت، متأثر بود و حاضر بود هزار بار در عراق کشته شود تا مردم عراق و عتبات مقدّسه و حوزه‌های علمیّه رانجات بدهد و این خطر را از عراق و جمهوری اسلامی و کلّ منطقه دور کند.

حاج قاسم دیدگاه خاصّ خودش را داشت که تا حدّ زیادی هم درست بود. می‌گفت: «این نبرد در عراق و سوریه، نیازمند ایستادگی شدید و شجاعت بالا و پایداری در جبهه‌های نبرد است و این موضوع با مدیریت از پشت جبهه، محقّق نمی‌شود.» مهم‌ترین فایده‌ی حضور فرماندهی در سطح حاج قاسم سلیمانی در جبهه‌ها، ایجاد ثبات روانی، روحی و معنوی بود. حضورش در جبهه‌ها به خودی خود به شدّت به رزمندگان نیرو می‌بخشید و با وجود همه‌ی خطرات و دشواری‌ها، به ثبات، ایستادگی و ماندن آن‌ها کمک می‌کرد.

علاوه بر این که موجب می‌شد فرماندهی باشد که به اطلاعات میدانی نزدیک تر است؛ اما من معتقدم و وقتی با او بحث می‌کردم این حرف را از خودش می‌شنیدم که جنبه‌ی معنوی، روانی و عاطفی برایش بسیار مهم بود.

حاج قاسم عمداً این کار را نمی‌کرد و این طور نبود که به خطوط



مقدم برود و با خودش دوربین ببرد که از او فیلم بگیرند؛ اما حاضران در منطقه (که می‌دانید در این مناطق همه موبایل همراهشان هست) از حاجی فیلم می‌گرفتند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذاشتند.

او می‌گفت: «این بچه‌هایی که در خط مقدم و در خاک ریزهای اول هستند، جانشان را گرفته‌اند کف دستشان آماده‌ی مرگ‌اند. من خجالت می‌کشم گوشی‌هایشان را [از آن‌ها] بگیرم و بگویم از من عکس بگیرید، چون مثلاً جان من به خطر می‌افتد.»

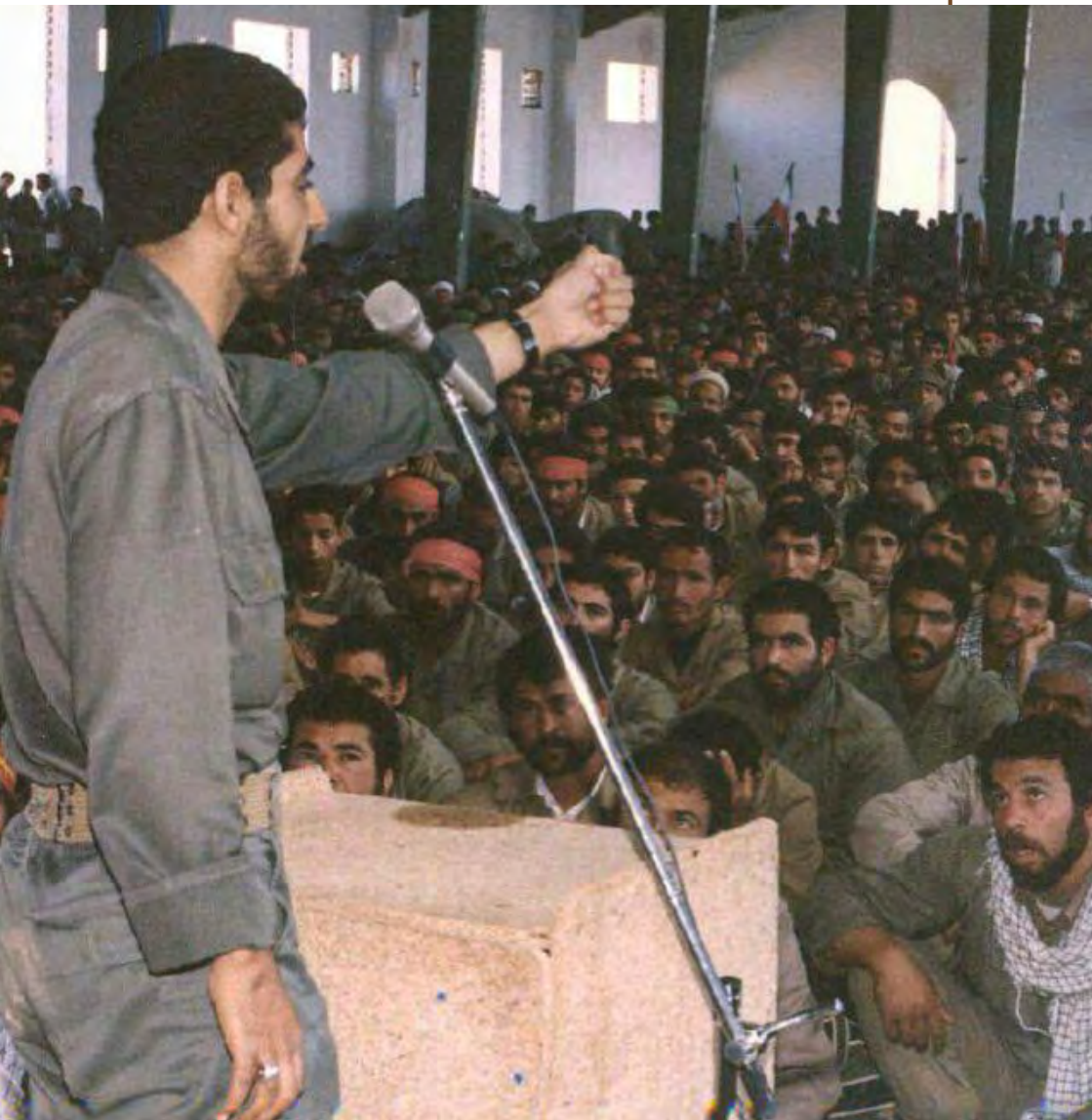
حاج قاسم به عنوان کسی مطرح بود که دارای درجه‌های نظامی است؛ اما در حقیقت و در قلب‌های مردم، او ولی‌ای از اولیای خدای سبحان بود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی مشهورشان (خطبه‌ی ۲۷) می‌گویند: «بدانید جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند برای اولیای خاصش باز کرده.» خب این در جهاد که در این دوران باز بود، چه کسی بیش‌تر از همه در آن حاضر بود، چه کسی بیش‌تر از همه در آن تأثیرگذار بود؟ در جبهه‌هایش، در میدان‌هایش، در خطوط مقدمش، در رویارویی‌های سخت و خونین‌اش؟ در درجه‌ی اول، حاج قاسم سلیمانی و همراهش حاج ابومهدی مهندس.

من معتقدم خون حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی و شهدای همراهشان، قطعاً موجی سهمگین و شوری عظیم در جنبش‌های مقاومت به وجود آورد. این‌جا بعد از شهادت حاج قاسم، بسیاری از برادران حتی از مسئولان بزرگ حزب‌الله، نامه‌هایی برای من نوشتند و از من اجازه خواستند و درخواست کردند برایشان فرصت عملیات استشهادهای فراهم کنم. این یک تغییر معنوی

تازه بود. تولدی دوباره برای مقاومت و خط مقاومت و معنویت و فرهنگ مقاومت بود.

در واقع این الگوی رفتاری حاج قاسم سلیمانی ثابت می کند که منطق ایران درباره برادری میان کشورهای اسلامی، یک شعار نیست بلکه قابلیت عملیاتی شدن دارد.



حاج قاسم

فصل ششم

مصاحبه با حاج قاسم سلیمانی

- مصاحبه بعد از بیست سال
- وقوع جنگ ۳۳ روزه چگونه بود؟
- دلیل شروع جنگ از لبنان؟
- بهانه آغاز این جنگ چه بود؟
- در هنگام وقوع جنگ کجا بودید؟
- آیا مسئولین با انجام این کار موافق بودند؟
- چنین آمادگی چه مدت طول کشید؟
- چگونه جنگ به پایان رسید؟



❁ مصاحبه بعد از بیست سال:

همین که روی صندلی نشست، گفت: «بیست سال است که گفتگوی مطبوعاتی انجام نداده»؛ با یک محاسبه‌ی سرانگشتی می‌شود از زمانی که فرماندهی سپاه قدس به او واگذار شده است. این بار اما موضوع گفتگو سبب شد تا حاج قاسم به درخواست ما پاسخ مثبت بدهد؛ جنگ ۳۳ روزه... صحبت از حاج رضوان که به میان آمد، آرام آرام رنگ صدایش عوض شد و بغضش ترکیب؛ عذرخواهی کرد و گفت: «قرار دیگری بگذاریم، دیگر امروز نمی‌توانم ادامه دهم.» گفت: «امروز در کشور ما کلمه‌ی سردار و امیر عرف شده است، اما حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی، شهید «عماد مغنیه بود.» اگرچه بیم داشتیم هنوز زمان گفتنی ناگفتنی‌ها نرسیده باشد، اما روایت مشاهدات عینی فرماندهی که تا پایان جنگ ۳۳ روزه در لبنان بوده است، این گفتگوی دوساعته را بسیار جذاب و خواندنی کرده است.

❁ وقوع جنگ ۳۳ روزه:

بحث رامی خواهیم با بررسی زمینه‌های وقوع جنگ ۳۳ روزه آغاز کنیم. این جنگ زمانی به وقوع پیوست که حدوداً پنج سال از حضور نظامی آمریکا در منطقه و اقدام این کشور در اشغال افغانستان و عراق می‌گذشت و آمریکا در عراق هم با ناکامی‌های عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد و به همین دلیل، اجرا و تحقق طرح خاورمیانه‌ی جدید آمریکا، با مشکلات متعددی مواجه شده بود؛ اما به یک باره دیدیم که جناح بازی عوض شد و لبنان به‌عنوان زمین بازی اجرای این طرح انتخاب شد و جنگ ۳۳ روزه رقم خورد؛

❁ چرا جنگ ۳۳ روزه از لبنان رقم خورد

- بسم الله الرحمن الرحيم - ایام سوگواری سرور و سالار شهیدان - حسین بن علی علیه السلام را خدمت شما تسلیت می‌گوییم. در مسئله‌ی جنگ ۳۳ روزه یک عوامل پنهانی وجود داشت که در واقع عوامل واقعی جنگ بود و یک عوامل ظاهر و آشکاری وجود داشت که بهانه‌ی آن اهداف پنهانی بود. البته ما اطلاعاتی نسبت به آمادگی‌های رژیم صهیونیستی داشتیم، اما اطلاعاتی نسبت به اینکه دشمن می‌خواهد یک هجومی را در یک غافل‌گیری انجام بدهد، نداشتیم. بعد



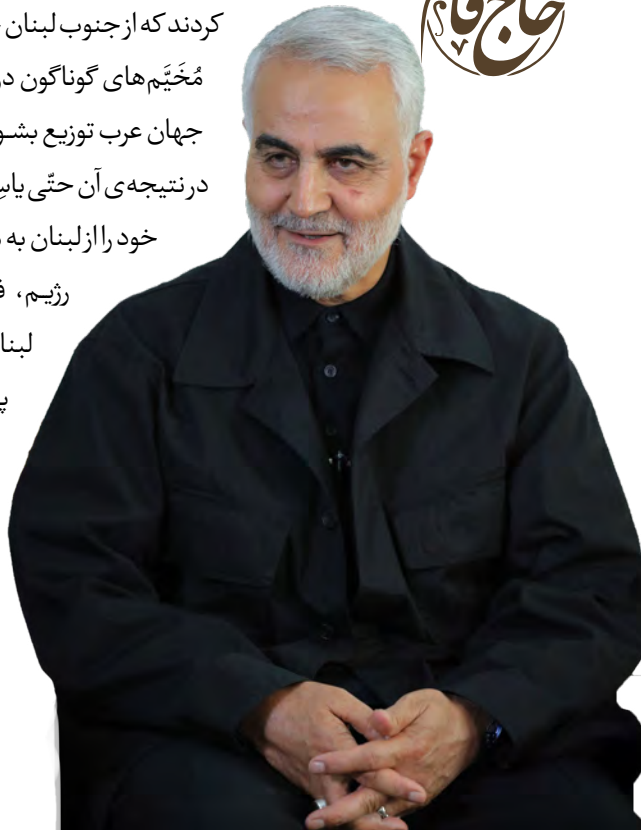


از شروع جنگ، از دو موضوع به این جمع بندی رسیدیم که بنا بود جنگی با سرعت و با غافل گیری انجام بشود و در آن غافل گیری، حزب الله منهدم بشود؛ اما جنگ در شرایطی اتفاق افتاد که دو اتفاق مهم، یکی مربوط به کل منطقه و دیگری مربوط به خود رژیم صهیونیستی وجود داشت. در مسئله ی منطقه، آمریکا با توجه به حادثه ی یازده سپتامبر، به یک توسعه ی فوق العاده ای در حضور نیروهای مسلح خودش در منطقه ی ما رسیده بود که تقریباً مشابه آن، در بُعد کمی، فقط در جنگ جهانی دوم وجود داشت و در بُعد کیفی، حتی در آن جنگ هم وجود نداشت. پس از حمله ی صدام به کویت در سال ۱۹۹۱ و متعاقب آن، حمله ی آمریکا و شکست صدام، یک ته نشین مسلحانه ای در منطقه ی ما به وجود آمد که منجر به استقرار نیروهای آمریکایی شد؛ اما از یازده سپتامبر به این طرف، به دلیل دو هجوم سنگینی که آمریکا داشت (به افغانستان و به عراق)، تقریباً نزدیک به ۴۰ درصد از نیروهای مسلح در خدمت آمریکا، مستقیماً وارد منطقه ی ما شدند و بعداً در طول مدّت، به دلیل تعویضات و تغییراتی که انجام گرفت، حتی به حضور نیروهای ذخیره و احتیاط و گارد ملی هم کشیده شد. یعنی تقریباً می توان گفت که بیش از ۶۰ درصد ارتش آمریکا اعمّ از نیروهای داخلی تا نیروهای بیرونی، وارد منطقه ی ما شدند؛ بنابراین یک حضور بسیار حجیم در بُعد کمی اتفاق افتاد که فقط در عراق بالغ بر ۱۵۰ هزار سرباز وجود داشت و بیش از ۳۰ هزار نیروی آمریکایی در افغانستان بودند. این غیر از نیروی متحدین بود که در افغانستان قریب به ۱۵۰ هزار نفر بودند؛ بنابراین یک نیروی ۲۰۰ هزار نفره ی آموزش دیده ی متخصص در منطقه ی ما، در کنار فلسطین حضور داشت. این حضور طبیعتاً یک



فرصت‌هایی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کرد؛ یعنی حضور آمریکا در عراق، مانع تحرک سوری‌ها در سوریه بود، تهدیدی علیه دولت سوریه هم محسوب می‌شد، تهدیدی علیه ایران هم محسوب می‌شد. بنابراین شما اگر به جغرافیای عراق در هنگام جنگ سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) نگاه کنید، می‌بینید در عراق که حلقه‌ی اتصال کشور محور و کشور مادر مقاومت است، آمریکا یک حائل قریب به ۲۰۰ هزار نفره از نیروهای مسلح خود با صدها فروند هواپیما و هلی‌کوپتر، به اضافه‌ی هزاران دستگاه زرهی ایجاد کرد. طبیعتاً این حضور نظامی آمریکا در منطقه به رژیم صهیونیستی فرصتی را می‌داد که از این موضوع بهره‌برداری کند و اقدامی را انجام بدهد؛ به این معنا که این هیمنه، در ترساندن ایران و در توقف و ترساندن سوریه اثر دارد و بنابراین نباید این دو نظام، اقدامی را انجام بدهند. رژیم صهیونیستی بر مبنای این تصوّر، خصوصاً با توجه به دولتی که در آمریکا بر سر کار بود- یعنی دولت بوش که دولت تندمزاج و سریع‌التصمیمی بود و همچنین تیمی که در کاخ سفید حاکم بود و با رژیم صهیونیستی همراه بود- فرصت را مناسب می‌دید برای اینکه چنین اقدام جنگی را انجام بدهد. در نتیجه، ریشه‌ی اصلی وقوع این جنگ در بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از حضور نظامی آمریکا در منطقه و بهره‌گیری از سقوط صدام و پیروزی اولیه‌ی آمریکا در افغانستان و ایجاد رعب سنگینی است که آمریکا در منطقه ایجاد کرده بود؛ به طوری که آمریکا حجم وسیعی از گروه‌های سیاسی منطقه و دنیا را که مخالف سیاست‌هایش بودند، جزو گروه‌های تروریستی محسوب کرده بود. رژیم صهیونیستی می‌خواست از این موضوع بهره‌برد و فکر می‌کرد این بهترین فرصت برای یک جنگ

برق اساست؛ چون این رژیم در سال ۲۰۰۰ یک شکست را تجربه کرده بود و از لبنان عقب نشینی و در واقع فرار کرده بود و حزب الله او را شکست داده بود؛ او می خواست مجدداً به لبنان برگردد، اما نه به اشغال بلکه به انهدام و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان. البته این مسئله، بعداً و در حین جنگ و تقریباً با شروع جنگ معلوم شد که اصل نیت آن ها تغییر دموگرافی کامل در لبنان بوده است؛ یعنی نیروها و یا مردمی که در جنوب لبنان هستند و یک رابطه‌ی مذهبی با حزب الله دارند، کوچانده بشوند و از لبنان بروند. رژیم می خواست مانند آن طرحی که بعد از سال ۱۹۶۷ پیرامون فلسطینی ها در جنوب لبنان اجرا شد، همان طرح پیرامون مسئله‌ی شیعه‌ی لبنان در جنوب لبنان اتفاق بیفتد؛ دقیقاً همان طرح قبلی که در آن فلسطینی ها را وادار کردند که از جنوب لبنان خارج بشوند و در اردوگاه ها و مَحَیْم های گوناگون در لبنان و سوریه و دیگر نقاط جهان عرب توزیع بشوند، مدّ نظر بود؛ طرحی که در نتیجه‌ی آن حثّی یا سرعزّفات مجبور شد مرکزیت خود را از لبنان به مغرب منتقل بکند و در واقع رژیم، فرماندهی فلسطینی را از لبنان آواره کرد. همین ذهنیت پیرامون شیعه‌ی لبنان وجود داشت؛ به این دلیل، من از توضیح شرایط قبل از جنگ به حین جنگ می روم برای اینکه این موضوع کامل بشود.





دو عبارت مهم، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها دارند. در ابتدای شروع جنگ، «بوش» کلمات خیلی سخیفی بیان کرد که چون کلمه‌ای در شأن خودش است، قابل تکرار نیست که من بیان بکنم، اما مؤدبانه ترش را «رایس» گفت. وقتی این کشتارها و ضجه‌ها در جنوب لبنان اوج گرفت و بمباران‌هایی که اوج مستی تکنولوژی بود، اتفاق افتاد، به طوری که هر کجا را اراده می‌کردند با دقت تکنولوژی می‌زدند و منهدم می‌کردند؛ وقتی کشتارهایی اتفاق می‌افتاد که کشتار، قانا را در خودش هضم کرده و حذف کرده بود، «رایس» آن عبارت را به کار برد. او ضجه‌ها و فریادهای بچه‌ها و کودکان مظلوم و زنان و انسان‌های بی‌گناه را در زیر آوارها تشبیه کرد به این عبارت سخیف و گفت: «این درد زایمان خاورمیانه‌ی جدید است»؛ درد زایمان یک حادثه‌ی بزرگ. بنابراین این عبارت‌ها نشان می‌داد یک طراخی بزرگ وجود دارد. اما آن چیزی که به رژیم برمی‌گشت، این بود که رژیم، یک اردوگاه بزرگ را در فلسطین با تعدادی کشتی پیش‌بینی کرده بود؛ اردوگاه برای اینکه هر تعدادی می‌توانند از مردم لبنان را بگیرند و در ابتدا به یک اردوگاهی در داخل فلسطین که تا سقف ۳۰ هزار نفر پیش‌بینی شده بود منتقل بکنند و بعد در این اردوگاه، نفرت را تفکیک کنند؛ آن‌هایی که افراد عادی هستند را منتقل کنند به کشورهای دیگر و آن‌هایی که از دید آن‌ها مجرم هستند یا وابستگی سازمانی به حزب‌الله دارند را دستگیر بکنند. کشتی را هم آماده کرده بودند که آن کوچ را انجام بدهند. لذا جنگ در این مرحله برخلاف همه‌ی جنگ‌ها که خشک و تر را می‌سوزاند، خیلی با دقت تکنولوژی انجام گرفت؛ یعنی آن‌ها یک طایفه را مورد حمله‌ی خود قرار دادند؛ اول سعی کردند حزب‌الله را هدف



بگیرند، اما بعداً توسعه‌اش دادند به کلّ طایفه‌ی شیعه در جنوب لبنان تا بتوانند این تغییر دموگرافی را به‌طور کامل در جنوب اجرا کنند. بعداً خود آن‌ها اعتراف کردند به این موضوع که قصد این کار را داشتند. یعنی ابتدا «اولمرت» گفت و بعد هم وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش گفتند که ما قصد داشتیم این جنگ را در یک حالت غافل‌گیرانه انجام بدهیم که آن غافل‌گیری اگر اتفاق می‌افتاد، باید عمده‌ی کادر حزب‌الله در یک هجوم هوایی گسترده از بین می‌رفت و بالغ بره ۳ درصد سازمان حزب‌الله در مرحله‌ی اول، آسیب جدّی می‌دید.

آن‌ها در مراحل بعدی به دنبال انهدام قطعی بودند. بنابراین این جنگ که طرازی شده بود، متفاوت با همه‌ی جنگ‌های گذشته بود و مسیری که طی می‌کرد، مسیر جنگ با یک سازمان مثل حزب‌الله نبود، بلکه مسیر و هدف آن، جنگ برای ریشه‌کنی یک طایفه در لبنان و کوچاندن این طایفه از لبنان به مناطق دیگر بود. به عبارت دیگر، پیروزی دشمن باید این نتیجه را برای او به بار می‌آورد: «خلاصی از حزب‌الله برای همیشه» و شرط خلاصی از حزب‌الله، خلاصی از بخش مهمی از مردم لبنان بود که در مناطق مهمی، نه فقط در جنوب بلکه در بخش «بقاع» و در شمال لبنان زندگی می‌کردند. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه خیلی جدّی بشود، تمایل کشورهای عربی در حمایت از اسرائیل در چنین جنگی، و رضایت آن‌ها در ریشه‌کنی حزب‌الله یا طایفه‌ی شیعه از جنوب لبنان بود. رژیم صهیونیستی در عالی‌ترین سطح خودش یعنی «اولمرت»، رئیس این رژیم، این مسئله را اعلام کرد و گفت: برای اولین بار کشورهای عربی، اسرائیل را در جنگ علیه یک سازمان عربی



حمایت کردند؛ البتّه منظور او از کشورهای عربی، همه‌ی آن‌ها نبود، بلکه منظور او بیشتر بر حوزه‌ی خلیج فارس و در رأس آن‌ها، رژیم آل سعود متمرکز بود؛ البتّه طبیعتاً مصر را هم شامل می‌شد، اما می‌توانستیم در آن مقطع استثنائاتی قائل بشویم. عراق فاقد حاکمیت بود و حاکم آن روز عراق، یک حاکم نظامی آمریکایی بود؛ بنابراین عراق حاکمیتش در دست آمریکایی‌ها بود. دولت سوریه هم به دلیل مرگ مرحوم حافظ اسد، دولت جوانی بود که تازه شروع به کار کرده بود. به هر حال برای اولین بار، اکثر کشورهای عربی در جنگ علیه یک سازمان عربی، اسرائیل را در این جنگ حمایت کردند. این یک واقیعت مهم و جدی بود که «اولمرت» بیان کرد. بنابراین ما باید سه منظور را در اهداف پنهان جنگ ۳۳ روزه مدّ نظر قرار بدهیم؛ اول، فرصت حضور آمریکا و حاکمیت آمریکا در عراق و ایجاد رعب و وحشتی که آمریکا در منطقه در اثر حضور گسترده‌ی خود ایجاد کرده بود؛ دوّم، آمادگی کشورهای عربی و اعلام پنهان همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی برای ریشه‌کنی حزب الله و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان؛ و سوّم، اهداف خود رژیم برای بهره‌گیری از این فرصت جهت خلاص شدن از حزب الله برای همیشه.

❁ دلایل پنهان این جنگ را به خوبی تشریح کردید؛

دلایل آشکار و پنهانی آغاز این جنگ چه بود؟

مسئله این بود که حزب الله به مردم لبنان متعهد شده بود که جوانان زندانی و اسیر لبنانی را از چنگال رژیم صهیونیستی آزاد بکند؛ غیر از حزب الله هیچ قدرتی که بتواند این تعهد را عملی بکند وجود نداشت. «سید» در یک بیانی این را وعده داد که حتماً مانند آنچه در گذشته اتفاق افتاد، نسبت به آزاد کردن

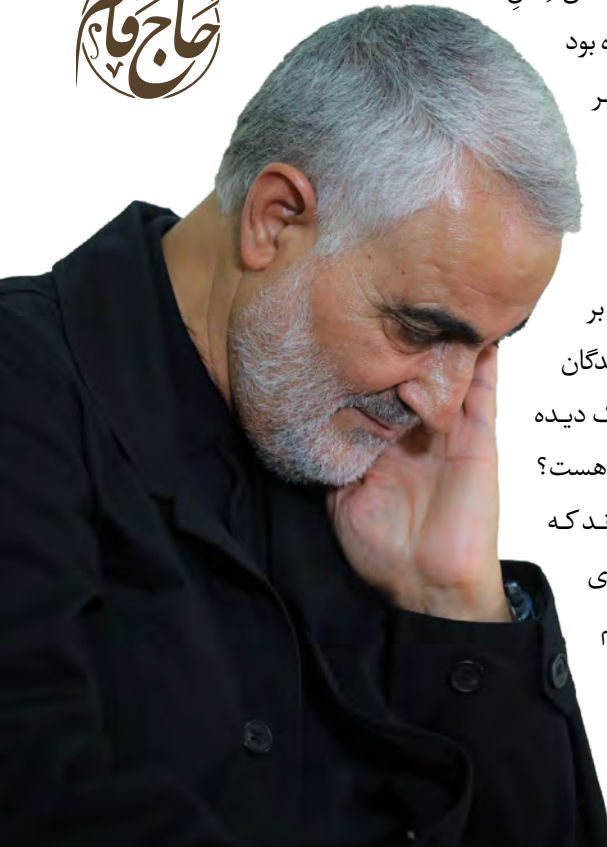


اسرای لبنانی از دست رژیم صهیونیستی عمل می‌کند. مردم لبنان اعم از آن اسرایی که دروزی بودند یا اسرایی که مسلمان بودند یا اسرایی که مسیحی بودند، امید و پناهگاهی جز حزب الله نداشتند، امروز هم ندارند؛ یعنی در هر حادثه‌ای، تکیه‌گاه اصلی ملت لبنان برای دفاع در برابر این حکومت وحشی، حزب الله است. آن روز هم اولاً تکیه‌گاهی جز حزب الله وجود نداشت و ثانیاً حزب الله راهی نداشت جز اینکه یک اقدامی بکند تا بتواند در اثر آن، یک تبادل را انجام بدهد؛ کما اینکه رژیم صهیونیستی اصلاً دیپلماسی نمی‌فهمد؛ زبان او با همه‌ی اطراف، زبان زور است و غیر از زبان قدرت در مقابل خودش زبان دیگری را خیلی متوجه نیست و برایش محلی از اعراب هم ندارد، کما اینکه در مقابل اعراب هم این‌گونه بود. بنابراین حزب الله برای اینکه بتواند به وعده‌ی خودش یا انتظار مردم لبنان یک جواب مثبتی بدهد، راهی جز این نداشت؛ این تنها راه ممکن بود و غیر از این راه دیگری نبود. در تبادلات قبلی، اسرائیل حاضر نشده بود اسرای اصلی که بعضاً نوجوان بودند را آزاد بکند؛ نوجوان‌هایی که دوره‌ی طولانی در زندان به سر برده بودند و به سنین جوانی یا میان‌سالی رسیده بودند. حزب الله در واقع این وعده را داد که آن‌ها را آزاد کند، اما در آن تبادل اولیه که انجام گرفت، این هدف محقق نشد یا اسرائیل قبول نکرد این زندانی‌ها را آزاد بکند. لذا حزب الله برای تحقق این وعده‌ی خود به مردم لبنان، اقدام عملیاتی انجام داد که در اثر این عملیات، بتواند آن تبادل را انجام بدهد که بعد هم موفق شد. بر این مبنا یک عملیات ویژه‌ای صورت گرفت که فرمانده آن شهید «عماد مغنیه» بود. نمی‌دانم چه اسمی برای او بگذارم؛ آیا این کلمه را که امروز مرسوم شده است، یعنی «سردار» را در باره‌ی



او بگویم؟ امروز در کشور ما کلمه‌ی «سردار» و «امیر» عرف شده است، اما شهید «عماد مغنیّه»، فراتر از این کلمه بود؛ او حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی بود؛ یک سرداری که شاید بتوانم بگویم شبیه‌ترین صفات را در صحنه‌ی جنگ به مالک اشترا داشت. من در شهادت او همان حالی را که در آقا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هنگام شهادت مالک حادث شد، نسبت به مقاومت می‌دیدم. در شهادت مالک، یک حالت حزن و اندوه فوق‌العاده‌ای، امام (علیه‌السلام) را گرفت و به تعبیری در بالای منبر گریست و فرمود: «ما مالک لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ فَنَدًا، وَ لَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ صَلْدًا، أَمَا وَاللَّهِ لِيَهْدَنَّ مَوْتُكَ عَالَمًا وَ لِيَفْرِحَنَّ عَالَمًا، عَلَي مِثْلِ مَالِكٍ فَلَتَبَكِيَ الْبَوَاكِي، وَ هَلْ مَرَجُّو كَمَالِكٍ، وَ هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ، وَ هَلْ قَامَتِ الْبِئْسَاءُ عَنْ مِثْلِ

مالک»؛ چه مالکی! که اگر کوه بود کوهی عظیم و بزرگ بود و اگر سنگ بود سنگی سخت بود؛ آگاه باشید که به خدا سوگند، مرگ تو ای مالک! جهانی را ویران و جهانی را شاد می‌سازد. بر مردی مانند مالک باید گریه‌کنندگان بگریند، آیا یآوری مانند مالک دیده می‌شود؟ آیا مانند مالک کسی هست؟ آیا زنان از نزد طفلی برمی‌خیزند که مانند مالک شود؟ این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام خیلی مهم بود که فرمود: مثال مالک برای





من، مثل وجود من برای رسول الله (صلی الله علیه وآله) بود. در مسئله‌ی «عماد» همین حال بود؛ یعنی «عماد» نسبت به مقاومت یک چنین توصیفی داشت که من عرض کردم. اگر بخواهم از این عرف‌های متداول موجود خودمان عبور بکنم، باید تشبیه بکنم به همان جمله‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیرامون مالک که فرمود: زن‌ها باید بزانند تا کسی مانند مالک در دنیا زائیده شود. «عماد» یک چنین شخصیتی داشت. او همان طور که اداره‌ی خیلی از صحنه‌های سخت را بر عهده داشت، مدیریت این عملیات ویژه را هم عهده‌دار بود و خودش از نزدیک نظارت و مدیریت کرد. عملیات او موفق شد و توانست در داخل سرزمین فلسطین اشغالی، یک ماشین نظامی رژیم صهیونیستی را مورد حمله قرار بدهد و دو نفر را از داخل آن که زخمی شده بودند، به اسارت بگیرد. من به ماقبل عملیات کار ندارم؛ این عملیات، عملیات یک‌روزه نبود، بلکه عملیات چندماهه‌ای بود که رژیم، تحت نظر گرفته شد و بر مبنای یک تدبیری که سید مقاومت - جناب سید حسن نصرالله - به عنوان فرماندهی کل مقاومت در لبنان کرده بود، مدیر این صحنه که مسئول جهادی حزب الله - عماد مغنیه (رحمة الله علیه) - بود، اقداماتی برای آمادگی قبل از این عملیات انجام داد که خیلی مهم بود و چون جزو بحث ما هم نیست، الآن خیلی ضرورت ندارد به آن بپردازیم.

اما این عملیات، چهار عملیات بود، نه یک عملیات؛ چهار عملیات مجزای ویژه بود. یکی، اصل طراحی این عملیات بود؛ دوّم، موقع و زمان حمله بود؛ سوّم، عبور از سیم خاردارهای خیلی متراکم و بلند و وسیع رژیم صهیونیستی و رسیدن به محلّ عملیات بود؛



چون عملیات فقط زدن نبود که انهدامی صورت بگیرد، باید عبور هم صورت می‌گرفت و می‌رفت آن طرف و اسرا را می‌آورد؛ لذا هر مأموریتی باید با دقتی صورت می‌گرفت که نفرات داخل نفربر کشته نشوند؛ چهارم هم اینکه باید به سرعت انجام می‌شد و این سرعت به ربع ساعت و نیم ساعت نبود، بلکه به دقایق و ثانیه‌ها بود. باید به سرعت اسرا را به نقطه‌ی امن می‌بردند، قبل از اینکه دشمن برسد. معمولاً فاصله‌ی دشمن با نقطه‌ی عملیات در رویارویی زمینی چند دقیقه است، در نبرد هوایی که خیلی سریع تر است و دشمن سریع می‌رسد؛ لذا قبل از عملیات با دقت مورد بررسی قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های «عماد مغنیه» توجهش به ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های دقیق بود. لذا او چون عموماً خودش از نزدیک مدیریت می‌کرد، طراح‌ی هم به عهده‌ی خودش بود، اجرا هم به عهده‌ی خودش بود؛ و «عماد» موفق شد. جنگ با این بهانه آغاز شد و یورش سنگینی به مواضع حزب‌الله صورت گرفت. واکنش حزب‌الله لبنان در ساعات و روزهای اولیه به چه شکل بود؟ مخصوصاً با توجه به اینکه اسرائیل، بهانه‌ی آغاز این حمله‌ی وحشیانه را اسیرگیری حزب‌الله لبنان عنوان کرد، قاعدتاً فشار روانی ایجاد شده بود. باید به دو نکته اشاره کنیم: حزب‌الله از آن جایی که یک پیوستگی و یک دشمنی غیرقابل سازش با اسرائیل دارد، یعنی از نظر حزب‌الله و از منظر اعتقادی و منطقی سیاسی، اسرائیل غیرقابل سازش است و از نظر دشمن هم، مسئله‌ی قبول حزب‌الله، غیرممکن است، بنابراین این دشمنی یک دشمنی مستمری است؛ لذا حزب‌الله پیوسته در یک آمادگی برای دفاع بود؛ این نکته‌ی اول. حزب‌الله، خالی‌الدِّهن و در یک عدم آمادگی به سر نمی‌برد؛ آماده



بود و آمادگی او ربطی به این عملیات نداشت. البته این عملیات، آمادگی و هوشیاری را در ابعاد دیگری افزایش داد، اما آمادگی در بُعد نیروهای رزمنده و وسایل و امکانات، از قبل مهیا بود. حالا هم همین طور است؛ یعنی حزب الله همیشه در یک آمادگی صد درصد به سر می برد. آمادگی حزب الله مثل دیگر آمادگی ها نیست که مثلاً اول، آمادگی زرد اعلام می کنند، بعد آمادگی قرمز؛ یا مثلاً ابتدا آمادگی سی درصد، بعد هفتاد درصد و در نهایت صد درصد؛ نه، حزب الله پیوسته در یک آمادگی صد درصد به سر می برد. آن روز هم در آمادگی صد درصد بود، امروز هم در آمادگی صد درصد است؛ منتها کیفیت این آمادگی به دلیل امکانات، در هر دوره ای متفاوت است. هر اقدامی که حزب الله می خواهد انجام بدهد، قبل از آن ابتدا تمهیدات امنیتی را انجام می دهد و بعد اقدام می کند؛ لذا حزب الله وقتی تصمیم به اجرای عملیات اسیر گرفتن این دو سرباز رژیم صهیونیستی برای آن مبادله ی مهم و سرنوشت ساز گرفت، اول یک آمادگی در خودش ایجاد کرد. این آمادگی دارای دو وضعیت بود: آمادگی در مقابله و آمادگی در کاهش خسارت. در تمام دوره ای که رژیم صهیونیستی در آغاز جنگ ۳۳ روزه اجرای عملیات کرد، خصوصاً در ساعات و روز اول و روزهای اول، او اهداف موجود در بانک اطلاعاتی از قبل آماده ی خود را هدف قرار داد. رژیم، همه ی آن بانک اطلاعاتی که از قبل آماده کرده بود را به نیروی هوایی خود واگذار کرد و نیروی هوایی بر مبنای آن بانک که مختصات دقیق مکان های متعلق به حزب الله در آن وجود داشت، وارد عمل شد. اما به دلیل تدابیری که حزب الله انجام داده بود- هم در بُعد نیروی انسانی و هم در بُعد امکانات- حزب الله حداًقل آسیب را دید و یا می توان گفت: در لحظات اولیه هیچ آسیبی ندید.



دشمن بعد از ده روز اعلام کرد بانک اهداف من تمام شد، یعنی معنایش این بود که تمام اهداف موجودی که مربوط به حزب الله وجود دارد را منهدم کرده؛ اما بعد معلوم شد که به دلیل اقدامات و ابتکاراتی که حزب الله قبل از شروع عملیات خودش، در پیش بینی عکس العمل دشمن انجام داده بود، همه‌ی آنچه اسرائیل انجام داده بود، خلاف تصوّر ایشان بود. نکته‌ی دوم اینکه در مسئله‌ی پیش بینی جنگ و با توجه به سابقه‌ی عکس العمل‌ها، معمولاً این نوع اتفاقات، هیچ وقت به یک جنگ کامل نمی‌انجامید؛ عموماً یک عکس العمل یک روزه‌ای وجود داشت که بایک شدتی، مناطق یا نقاطی را رژیم مورد حمله قرار می‌داد و بعد متوقف می‌کرد؛ اما در همان لحظات اول این جنگ، طراحی شده بود که به‌طور کامل به مورد اجرا گذاشته شد؛ یعنی آن طرح کاملی که در خفا می‌خواستند انجامش بدهند، آن را یک جا به اجرا گذاشتند.

البته الآن ما می‌گوییم: «آن طرح در خفا»، و إلا ما

شاید بعد از گذشت دو هفته از آغاز جنگ

به صورت اعتقادی - و نه اطلاعاتی - به

این نکته رسیدیم؛ تقریباً اواخر جنگ

بود که به صورت اطلاعاتی به این رسیدیم

که دشمن طرحی از قبل آماده داشته و

می‌خواستند در غافل‌گیری کامل این

را عمل بکند و بخش اعظمی از این

فهم ما، به دلیل اعلام خود دشمن

بود. بنابراین جنگ به سرعت به

یک جنگ کامل تبدیل شد و

مثل یک انبار وسیع باروت و موادّ





منفجره‌ای که با یک فتیله ناگهان منفجر می‌شود، جنگ شعله‌ور شد. انگار یک مرتبه همه‌ی آن طرح به مورد اجرا گذاشته شد و این انفجار عظیم که «جنگ ۳۳ روزه» نامیده شد، صورت گرفت.

✽ در هنگام وقوع جنگ، جنابعالی کجا بودید؟

من روز اول که حادثه اتفاق افتاد به لبنان برگشتم؛ چون یک روز قبل از آن آنجا بودم. در واقع، اول به سوریه آمدم، منتها همه‌ی راه‌ها به سمت لبنان مورد حمله قرار گرفته بود، خصوصاً تنها راه رسمی ورودی که گذرگاه مرزی لبنان به سوریه بود، پیوسته زیر آتش هواپیماها بود و هواپیماها لحظه‌ای آنجا را ترک نمی‌کردند. تماسی داشتیم با دوستانمان از راه خطِ امن و «عماد» آمد دنبال من و من را از سوریه از یک راه دیگری که یک بخش آن پیاده بود و یک بخشی را هم با ماشین طی کردیم، به لبنان منتقل کرد. آن وقت هنوز گستره‌ی اصلی جنگ، تمرکز بر ساختمان‌های اداری حزب‌الله، اکثر مناطق جنوب و بعضاً نقاطی در مراکز میانی و شمالی بود. تقریباً هفته‌ی اول که سپری شد، از تهران اصرار داشتند که من به تهران بیایم تا درباره‌ی جنگ توضیح بدهم. من از یک راه فرعی برگشتم. آن وقت رهبر معظم انقلاب در مشهد بودند و من خدمت ایشان رسیدم برای جلسه‌ی سران سه قوه و مسئولان اصلی که عضو شورای امنیت ملی بودند و غالباً در بخش‌های امنیتی و اطلاعاتی حضور داشتند. در جلسه‌ی مشهد، من گزارشی از حادثه دادم. گزارش من گزارش تلخی بود؛ یعنی مشاهدات من، افقی از پیروزی را نشان نمی‌داد. جنگ کاملاً جنگ متفاوت و تکنولوژیک و دقیقی بود. اهداف با دقت انتخاب می‌شد. ساختمان‌های دوازده طبقه با یک بمب با زمین یکسان می‌شدند. هدفگیری در



بخش‌های روستایی که فاصله‌ی یک روستا با روستای دیگر کم بود و روستاها چسبیده به هم بودند، برای توپخانه‌ها کار سختی است؛ درعین حال زمانی که هدف جنگ، از حزب‌الله به طایفه‌ی شیعه منتقل شده بود، وضع یک روستایی که شیعه‌نشین بود با روستای دیگری که برادران مسیحی ما بودند یا برادران اهل تسنن بودند، کاملاً متفاوت بود. یعنی یک جایک نفر با اطمینان نشسته بود و مشغول کشیدن قلیان بود و یک جا، چندین هزار گلوله فرود می‌آمد. من این مسائل را در آن جلسه گزارش دادم. وقت نماز شد و حضرت آقا رفتند برای وضو گرفتن. من هم رفتم وضو بگیرم. آقا وضو گرفته بودند و آستین‌هایشان هنوز بالا بود؛ وقتی برمی‌گشتند، با دست به من اشاره کردند که بیا؛ من رفتم. آقا فرمودند: «شما از گزارشت چیزی می‌خواستی به من بگویی؟» عرض کردم: نه، فقط می‌خواستم توضیح واقع‌را بدهم. آقا فرمودند: «این را فهمیدم. چیز دیگری نمی‌خواستی بگویی؟» عرض کردم: نه. نماز خواندیم و برگشتیم به جلسه. گزارش من تمام شده بود. آقا شروع به صحبت کردند. چند مطلب را فرمودند؛ از جمله اینکه فرمودند: «نکاتی که فلانی گفتند پیرامون جنگ، همین طور است؛ این جنگ، جنگ بسیار سخت و شدیدی است، اما من تصوّر می‌کنم این جنگ شبیه جنگ خندق است.» آیات جنگ احزاب یا همان جنگ خندق را قرائت کردند و حالت مسلمان‌ها، حالت اصحاب و یاران پیغمبر، حالتی که بر صف آن‌ها حاکم بود را بیان کردند. بعد فرمودند: «اما من تصوّر این است که پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود.» من دردم تکان خوردم، چون اصلاً چنین ظنّی از نظر نظامی نداشتم؛ یعنی دردم تمثلاً کردم، کاش آقا این را نمی‌فرمودند که نتیجه‌ی این



جنگ، پیروزی است. جنگ احزاب، پیروزی بزرگ پیامبر ﷺ بود. در ادامه، آقا دو نکته‌ی دیگر فرمودند که خیلی مهم بود؛ یکی فرمودند: «من تصوّرَم این است که اسرائیل این طرح را از قبل آماده کرده بود و می‌خواست همین طرح را در یک غافل‌گیری کامل به اجرا بگذارد و حزب‌الله را در غافل‌گیری نابود کند. عمل حزب‌الله در گرفتن این دو اسیر، آن غافل‌گیری را به هم زد.» خب، من این اطلاعات را نداشتم، «سید» هم این اطلاعات را نداشت، «عماد» هم نداشت. هیچ‌کدام این اطلاعات را نداشتم. من همیشه این اعتقاد را داشتم و به دوستانمان هم گفته‌ام که در این بیست سالی که در محضر «آقا» بودم، نتیجه‌ی تقوا را و ثمره‌ی آن را که حکمت می‌شود و برزبان و بردل و بر عقل جاری می‌شود، من در «آقا» به‌طور کامل دیدم. لذا در هر چیزی که الآن ایشان شبیه می‌کنند، مطمئن می‌شوم که در انتهای آن، شبیه درمی‌آید و یا بر هر چیزی که یقین می‌کنند، مطمئن می‌شوم که در آن، [مقصود] به دست می‌آید. وقتی آقا این نکته را فرمودند، برای من خیلی نویدبخش بود؛ چون این حرف، «سید» را خیلی کمک می‌کرد و خیالش را راحت می‌کرد. مخصوصاً اینکه در اواخر جنگ، تعداد شهدا بالا رفت و حجم انهدام و تخریب هم بالا رفت. «سید» عبارت‌هایی بیان می‌کرد که من را متأثر می‌کرد و من نمی‌خواهم آن عبارت‌ها را بیان بکنم. دیدم این بیان آقا خیلی بیان خوبی است برای او که ممکن است کسی شماتت کند و مثلاً بگوید چرا حزب‌الله برای گرفتن دو اسیر، کلّ شیعه را با خطر مواجه کرد؛ اما بیان این موضوع که حزب‌الله با گرفتن دو اسیر، نه تنها خودش را بلکه ملت لبنان را از یک نابودی کامل نجات داد، خیلی نویدبخش و مهم بود. یک نکته‌ی سوّمی هم فرمودند که جنبه‌ی معنوی داشت؛

حاج قاسم

فرمودند: «به این‌ها بگویید: دعای جوشن صغیر بخوانند.» در شیعه عموماً دعای «جوشن کبیر» معروف است و دعای «جوشن صغیر» حدّ اقل در بین عموم مردم - غیر از خواص - معروف نیست. بعداً توضیحی هم دادند که یعنی ما تصوّر دیگری نکنیم در این موضوع که این دعای جوشن صغیر حالا مثلاً چیست؛ مثل بعضی‌ها که می‌گویند این چهار تا «قُلْ هُوَ اللهُ» را بخوان یا مثلاً این «حمد» را بخوان و موضوع حلّ است؛ آقا فرمودند: «این دعای جوشن صغیر حالت یک انسان مضطرب است؛ انسانی که در یک اضطرار شدید است و می‌خواهد با خدا حرف بزند.» من همان شب به تهران آمدم و مجدداً به سوریه برگشتم. احساس بسیار خوبی داشتم، چرا که حامل یک پیامی بودم که شاید برای سید از هرامکان دیگری ارزشمندتر بود. مجدداً عماد آمد دنبال من و از همان راه برگشتیم و رفتم پیش آقاسید و موضوع را برای ایشان نقل کردم. شاید هیچ چیزی به اندازه‌ی این

کلمات در روحیه‌ی سید مؤثر نبود. اولاً ایشان یک خصوصیتی دارد که ماها تا حالا هیچ‌کدام به این درجه نرسیده‌ایم. فکر می‌کنم ما اصلاً درس ولایت‌شناسی را باید برویم پیش ایشان یاد بگیریم. او اعتقاد جدّی به بیانات رهبر معظم انقلاب دارد و این‌ها را یک بیانات الهی و غیبی می‌داند؛ لذا به هر بیانی و به هر کلمه‌ای که از ناحیه‌ی رهبر معظم انقلاب صادر شده باشد، اهتمام جدّی و توجه اساسی و فوق‌العاده دارد. من به سید توضیح دادم و او هم خیلی خوشحال





شد. سپس به سرعت موضوع اوّل که «نتیجه‌ی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود؛ و اگرچه سختی‌های زیادی دارد، اما پیروزی بزرگی حاصل می‌شود»؛ از قول رهبر معظّم انقلاب در بین همه‌ی مجاهدین منتشر شد؛ از کسانی که در نقاط جلو بودند و درگیر بودند تا افراد در همه‌ی صفوف. ثانیاً این تحلیل که «دشمن از قبل یک طرح حمله داشته است»، مبنای اصلی عملیات سیّد در توجیه افکار عمومی و توجّه دادن افکار عمومی به نیت دشمن شد. در موضوع سوّم هم مسئله‌ی دعای جوشن صغیر رایج شد؛ چون این دعا مفاهیم خیلی ارزنده‌ی عرفانی و معنوی و عبودی دارد و شاید بتوان گفت جزو بهترین دعا‌های مفاتیح است. انتشار این دعا وسعت پیدا کرد و تلویزیون «المینار» به شکل مرتّب آن را با یک صوت زیبا و حزین پخش می‌کرد. حتّی در بین مسیحیان هم این دعا را می‌خواندند؛ چون دعا، دعای الهی است، عرفانی است و متعلّق به یک طایفه نیست. یعنی هر کسی که عبودیت و تعبّد داشته باشد، به قدرت الهی و به خداوند سبحان اعتقاد داشته باشد، این دعا در او اثر می‌گذارد؛ لذا این پیام خیلی مؤثّر بود و شروعی شد برای یک تحرّک دیگر و می‌توان گفت که خون تازه‌ای در وجود حزب الله دمید تا حزب الله با یک امید بیشتری و اعتماد به نفس بیشتری وارد معرکه با دشمن شد.

✽ شما در خلال جنگ، پیام دیگری از طرف حضرت آقا به جناب سیّد حسن نصرالله و فرماندهان حزب الله منتقل

نکردید؟

من تا پایان جنگ برنگشتم و به‌طور کامل در این ۳۳ روز در لبنان ماندم. بعد از اینکه جنگ تمام شد، من به ایران برگشتم و باز در جلسه‌ی مشابه همان جلسه‌ی مشهد، اما این بار در تهران،



در محضر رهبر معظم انقلاب که همه‌ی سران قوا هم بودند و مسئولین اصلی حضور داشتند، گزارشی از آنچه گذشت که بخشی از آن هم منتشر شده بود، منتقل کردم. ضمن اینکه من در لبنان هم که بودم، به صورت روزانه از خط امن، گزارشاتمی به تهران می‌فرستادم و مسئولین به این شکل، کاملاً در جریان وضعیت میدانی بودند.

✿ در داخل ایران، نظرات پیرامون نحوه‌ی مواجهه و عکس‌العمل جمهوری اسلامی ایران چگونه بود؟ آیا در بین مسئولان، نظرات مخالفی هم بود یا همه نسبت به نوع واکنش ما متفق القول بودند؟

در آن مقطع، اصلاً اختلاف نظر و اختلاف دیدگاهی وجود نداشت؛ یعنی همه پیرامون حمایت از حزب‌الله-اعم از حمایت معنوی و مادی، یعنی تسلیحاتی، تجهیزاتی و رسانه‌ای، و آنچه در چارچوب توان جمهوری اسلامی بود- متفق القول بودند. بنابراین در داخل نظام-حداقل در آن مقطع- کسی تردیدی نداشت. من آنجا هم که بودم، نظرات داخل ایران را می‌شنیدم و هیچ نگرانی از این ناحیه وجود نداشت و به معنای کامل کلمه، یک وحدت کاملی در حمایت از حزب‌الله و تلاش برای پیروزی حزب‌الله در جمهوری اسلامی وجود داشت؛ چون مرکز اساسی این پشتیبانی، رهبر معظم انقلاب بودند، لذا در جهت دادن به این موضوع و تشخیص مصلحت جمهوری اسلامی و مصلحت اسلام و عالم اسلامی، تردیدی در ایران وجود نداشت. البته الآن هم که در برخی موضوعات ممکن است تفاوت دیدگاه وجود داشته باشد، اما در موضوع حزب‌الله، تاکنون ما در همه‌ی سطوح وحدت نظر داشته‌ایم *از بُعد عملیاتی جنگ ۳۳ روزه کمتر صحبت شده و یا اینکه بیشتر

صحبت‌ها و اطلاعات، درباره‌ی وضعیّت رژیم صهیونیستی در این جنگ بوده است. خوب است از زبان شما که در میدان این نبرد حضور و فعالیت داشته‌اید، جزئیاتی از راهبردهای عملیاتی حزب‌الله لبنان را بشنویم.

ببینید، هنوز موضوعاتی پیرامون جنگ ۳۳ روزه وجود دارد که نمی‌توان مطرح کرد. حدود سیزده سال از این جنگ می‌گذرد و هنوز سال‌های زیادی باید بخشی از اسرار این جنگ و آنچه حزب‌الله عمل کرد، به صورت سِرّی باقی بماند؛ اما در رابطه با بخش‌هایی که می‌توان بیان کرد و مفید است، چند نکته‌ی مهم و چند خاطره می‌گوییم. حزب‌الله یک اتاق عملیات در قلب «ضاحیه» داشت که عموماً پیوسته ساختمان‌هایی در مجاور آن مورد بمباران قرار می‌گرفتند و منهدم می‌شدند؛ یعنی در هر شبی، دو سه ساختمان بزرگ





بلندمرتبه‌ی دوازده سیزده طبقه، کمتر یا بیشتر، نقش بر زمین می‌شدند و کاملاً با خاک یکسان می‌شدند. این اتاق، اتاق عملیات زیرزمینی نبود، بلکه یک اتاق عملیات معمولی بود، اما بعضی از تجهیزات، اتصالات و ارتباطات در آن پیش‌بینی شده بود. یک شب که در این اتاق عملیات بودیم و تقریباً همه‌ی مسئولان اداره‌ی جنگ در آن اتاق عملیات حضور داشتند، حدود ساعت یازده شب، بعد از اینکه ساختمان‌های اطرافمان رازدند و منهدم کردند، احساس کردم که یک خطر جدی نسبت به سید وجود دارد و تصمیم گرفتم سید را جابه‌جا بکنیم. من و عماد با هم مشورت کردیم؛ سید به سختی می‌پذیرفت که از اتاق عملیات خارج بشود. خارج شدن او هم این‌گونه نبود که از ضاحیه خارج بشود، بلکه باید از یک ساختمانی که فکر می‌کردیم دشمن ممکن است به دلیل ترددی که در داخل آن وجود دارد به آن حساس شده باشد، به جای دیگری منتقل می‌شد.

هوایماهای «ام‌کا»، یعنی هوایماهای بدون سرنشین اسرائیل، پیوسته روی آسمان ضاحیه، سه تا سه تا، پرواز می‌کردند و بر همه‌ی رفت‌وآمدها کنترل دقیق داشتند؛ حتی از یک موتورسیکلتی که ترددی می‌کرد، نمی‌گذشتند. ساعت دوازده شب، ضاحیه سوت‌وکور بود و اصلاً انگار در آنجا، در آن قلب ضاحیه که مرکز اصلی حزب‌الله بود، هیچ‌کس زندگی نمی‌کرد. توافق کردیم از این نقطه به ساختمان دیگری منتقل بشویم و منتقل شدیم. فاصله‌ی زیادی هم بین آن ساختمان و ساختمان دیگر نبود. وقتی منتقل شدیم به محض اینکه داخل آن ساختمان شدیم، مبارزان دیگری صورت گرفت و کنار همان ساختمان رازدند. در همان ساختمان صبر کردیم، چون در آنجا خط امن داشتیم و



نباید ارتباط سیّد و مخصوصاً ارتباط عماد، قطع می شد. مجدداً بمباران دیگری صورت گرفت و یک پل را در کنار این ساختمان زدند. احساس می شد که این دو بمباران، زدن سوّمی هم دارد و ممکن است به این ساختمان برسد. در آن ساختمان فقط سه نفر بودند: من و سیّد و عماد؛ لذا تصمیم گرفتیم از این ساختمان هم بیرون برویم و به سمت ساختمان دیگری رفتیم. آمدیم بیرون، ما سه نفر، هیچ خودرویی نداشتیم، ضاحیه تاریک تاریک و در سکوت کامل بود؛ فقط صدای هواپیماهای رژیم، بالای سر ضاحیه می آمد. عماد به من و سیّد گفت: «شما بنشینید زیر این درخت، از باب اینکه از دید محفوظ بشوید.» اگرچه محفوظ نمی کرد، چون دوربین هواپیمای «ام کا»، حرارت بدن انسان را از حرارت دیگر اشیاء تفکیک می کرد، لذا آن نقطه غیر قابل مخفی کردن بود. وقتی در آن نقطه نشستیم، من یاد قصّه ی حضرت مُسلم افتادم؛ نه برای خودم، بلکه برای سیّد؛ چرا که سیّد، صاحب اینجا بود. عماد رفت، یک ماشین پیدا کرد، چند دقیقه بیشتر طول نکشید که به سرعت برگشت. عماد بی نظیر بود! مخصوصاً در طرّاحی. تا قبل از اینکه ماشین به ما برسد، هواپیمای «ام کا» روی ما متمرکز بود. ماشین که رسید به ما، «ام کا» بر ماشین متمرکز شد. می دانید که «ام کا»، اطلاعات دوربینش را مستقیماً به تل آویو منتقل می کرد و آن ها این صحنه را در اتاق عملیاتشان می دیدند. طول کشید تا ما توانستیم با رفتن به زیرزمین، به زیرزمین دیگری برویم و بعد، از این خودرو به چیز دیگری که الآن قابل بیان نیست منتقل بشویم و بتوانیم دشمن را گول بزنیم. تقریباً ساعت دو نیمه شب، مجدداً به اتاق عملیات بعدی رسیدیم. نکته ی مهمی که وجود داشت این بود که معمولاً در جنگ ها



خیلی شتاب وجود دارد. حالا من ۴۰ سال است که کار نظامی - امنیتی می‌کنم و این را می‌فهمم. در جنگ‌ها خیلی شتاب وجود دارد برای اینکه هر امکانی که دارند را در همان لحظات اولیه بروز بدهند. حزب‌الله در این جنگ، در هر مرحله‌ای با یک ابزار جدید و یک اقدام جدید، دشمن را در غافل‌گیری و در بُهت قرار می‌داد؛ یعنی همه‌ی ابزارهایش را یک‌مرتبه رو نمی‌کرد؛ لذا سیّد یک عبارتی داشت که این عبارت، دشمن را خیلی در خوف نگه می‌داشت. سیّد مرحله به مرحله جلو می‌رفت: مرحله‌ی حیفا، مرحله‌ی بعد از حیفا، مرحله‌ی بعد بعد از حیفا. این مرحله‌ها را همین جور ادامه دادند تا وضعیّت را به دشمن تفهیم کنند و در هر مرحله‌ای هم سلاح جدیدی را رو می‌کردند تا به دشمن ثابت کنند که می‌توانند دشمن را در آن عمق، مورد حمله قرار بدهند. لذا برای دشمن قطعی شد که حزب‌الله در آن زمان، امکان ورود به مرحله‌ی بعدی که مرحله‌ی خط‌رو قرمز بود - مرحله‌ای که خطرناک‌تر از آن وجود نداشت - را دارد؛ یعنی در حزب‌الله این توانمندی وجود دارد که جنگ را به داخل تل‌آویو بکشاند. لذا این اقدامات حزب‌الله، ضمن اینکه جنبه‌ی نظامی داشت، جنبه‌ی روانی شدید هم داشت؛ یعنی هم عملیّات نظامی می‌کرد و در هر مرحله‌ای دشمن را در یک نقطه‌ی جغرافیایی از سرزمین فلسطین اشغالی به چالش می‌کشید و هم از نظر روانی، دشمن را دچار یک گیجی سنگین کرده بود. نکته‌ی دوّم در به‌کارگیری ابزار نظامی بود. تصوّر دشمن این بود که در حجم عملیّاتی که انجام داده است، توانمندی حزب‌الله را به صفر یا به حدّ اقل رسانده، امّا در هر مرحله‌ای که دشمن اعلام می‌کرد: مثلاً دیگر از توان شلیک موشک حزب‌الله چیزی

باقی نمانده، حزب‌الله آن روز و روز بعد از آن، چند برابر روز قبل، موشک شلیک می‌کرد. شلیک کردن موشک، یک امر ساده‌ای نبود؛ یعنی در یک سرزمینی که از هوا با یک توپخانه‌ی متحرک و سنگین هوایی مواجه بود؛ موشک می‌خواهد از یک پناهگاه بیاید بیرون و بر روی هدف تنظیم شود، روی هدف شلیک شود، پرتاب‌کننده‌اش آسیب نبیند و به نقطه‌ی امن دیگری برگردد؛ کار بسیار سختی بود.

✽ این آمادگی‌ها در این سطح بالا، طی چه زمان و مراحل به دست آمد؟

وزیردگی و زندگی مجاهدین حزب‌الله، به دلیل تمرینات دقیق و فشرده‌ای بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ یعنی از زمان فرار رژیم صهیونیستی یا شکست آن در جنوب لبنان شروع شده بود. این تمرینات و آمادگی‌ها، لاینقطع تا سال ۲۰۰۶ - به‌عنوان طرحی که حزب‌الله پیش‌بینی کرده بود به نام طرح «سیدالشهدا» - استمرار داشت. مدیر این طرح و طراح این طرح، عماد بود. لذا او چیدمان دقیقی کرده بود که در مواجهه با دشمن چگونه عمل بکند. نکته‌ی سوّم درباره‌ی تاکتیک حزب‌الله است. برخلاف دیگر جنگ‌ها که یک خاکریز مقدّم در آن وجود دارد، این جنگ هیچ خاکریز مقدّمی نداشت؛ هر نقطه‌اش یک خاکریز بود؛ یعنی از نقطه‌ی تماس که تقاطع مرز





فلسطین اشغالی بالبنان بود، حدّ اقل تا نهر «لیتانی»، هر نقطه از آنجا، اعمّ از تپه‌ها، قریه‌ها، خانه‌ها، یک خطّ مقدّم و یک خاکریز بود؛ نه یک خاکریز معلوم که در جنگ‌ها متداول است و مادر جنگ خودمان از آن استفاده می‌کردیم، بلکه خاکریزی با تاکتیک ویژه. این تاکتیک حزب‌الله، مشابه یک میدان مین هوشمند گسترده بود که هیچ نقطه‌ی خالی و امنی در آن وجود نداشت؛ لذا شما اگر به شیوه‌ی حرکت دشمن نگاه بکنید، می‌بینید دشمن در بعضی از روستاها-روستاهای چسبیده به مرز- از ورود به این روستاها عاجز شد و نتوانست وارد این‌ها بشود؛ از ورود به شهرها هم عاجز شد و در نهایت تصمیم گرفت برود از «وادی الحجیر» به سمت «لیتانی» بیاید که همان نقطه‌ی شکنندگی و شکست دشمن بود. یک نکته‌ی مهمّی که در جنگ ۳۳ روزه وجود داشت، این بود که گاهی یک ضربه‌ی حزب‌الله، مشابه ضربه‌ی آقا امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در جنگ خندق در به زمین زدن «عمر بن عبدود» تأثیر عجیبی می‌گذاشت؛ همان ضربه‌ای که پیامبر ﷺ فرمودند: «این ضربه‌ی امیرالمؤمنین ع، برتر است از همه‌ی عبادت جن و انس»؛ چرا؟ چون ناجی اسلام شد.

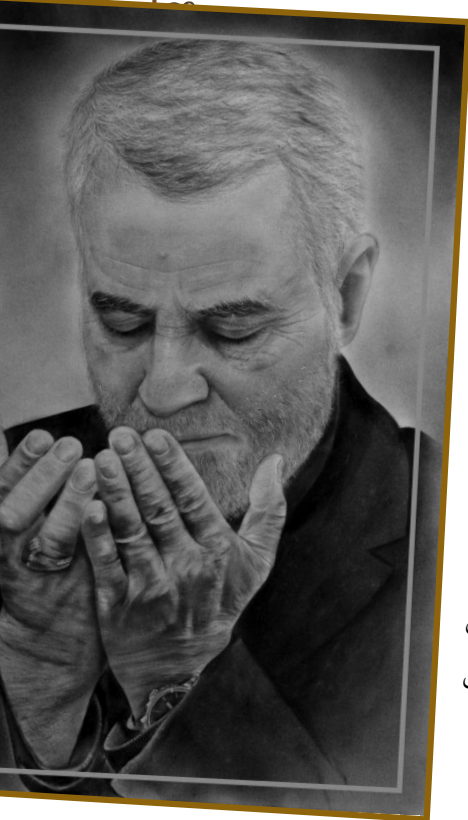
حزب‌الله در ضرباتی که طراحي می‌کرد، بعضی از ضرباتش یک مرتبه یک ساختار کامل رژیم را از دُور خارج می‌کرد. یکی از آن ساختارها، نیروی دریایی رژیم بود. مستحضر هستید که برای رسیدن به جنوب لبنان، یک راه مواصلاتی وجود داشت و این راه از حاشیه‌ی دریای مدیترانه عبور می‌کرد و به «صیدا» و «صور» و نهایتاً به خطوط مقدّم جنوبی می‌رسید. در همه‌ی جنگ‌ها، ناوچه‌های رژیم صهیونیستی در دریا مستقر می‌شدند و با توپ‌های دقیق خودشان این جاده را می‌بستند؛ در این جنگ هم در هفته‌ی



اول همین کار را انجام دادند. آن چیزی که دشمن تصوّر نمی‌کرد و حزب الله او را در غافل گیری قرار داد، مسئله‌ی موشک‌های دریایی بود. آن روز برای اولین بار قرار بود موشک دریایی، مورد آزمایش قرار بگیرد؛ قبل از آن، همه‌ی موشک‌ها مخفی بودند و آزمایشی وجود نداشت. عملیات، عملیات سختی بود؛ باید موشک از یک پناهگاه و از یک مخفیگاه خارج می‌شد، با ماشینی که حامل آن بود به یک نقطه‌ی پرتاب می‌آمد که مکشوف بود، در حالی که سه چهار ناوچه‌ی اسرائیلی در مقابلش ایستاده بودند. این کار قرار بود زمانی انجام بگیرد که سیّد می‌خواست صحبت بکند، چون شایعه شده بود که سیّد زخمی شده است و خیلی حالت نگرانی عمومی در بین مردم لبنان ایجاد شده بود. توافق سیّد با عماد این شد که باید سیّد صحبت کند. در آن هفته، دشمن یک برتری داشت و ما هنوز کار مهمی غیر از عکس‌العمل موشکی انجام نداده بودیم. این اقدام باید صورت می‌گرفت. چندین مرتبه این موشک آمد روی سکو و خواست شلیک بشود، اما اشکال در شلیک به وجود آمد. سیّد می‌خواست در صحبت خودش این را به عنوان یک غافل گیری مهم اعلام بکند. صحبت سیّد باید ضبط می‌شد و بعد منتشر می‌شد. یک اتاق، در کنار اتاقی که سیّد داشت صحبت می‌کرد بود که ما آنجا با عماد و برادری دیگر نشستیم بودیم. ما به انتهای صحبت سیّد رسیده بودیم، اما این موشک شلیک نمی‌شد. سیّد که می‌خواست بگوید: وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، به این نقطه که رسید، قبل از اینکه این عبارت را بخواهد بیان بکند، موشک شلیک شد. سرعت موشک، مافوق صوت بود و سریعاً به ناوچه اصابت کرد. لذا سیّد در پایان بیان خود مثل یک بیان غیبی که انگار صحنه را می‌دید،

گفت: «الآن در مقابل خودتان می بینید که ناوچه‌ی اسرائیلی در حال سوختن است.» این نوع کلام سیّد با نقطه‌ی اصابت موشک مصادف بود. حالا خود این هم یک فلسفه‌ای دارد که از منظرهای عامّ شاید قابل قبول نباشد، اما از باب اینکه خداوند تطبیق داد این بیان را و این ضربه را و این ضربه دقیقاً اصابت کرد، قابل توجه است؛ درحالی که این ناوچه‌ها امکانات «جَمَر» دارند و می‌توانند موشک را منحرف کنند، ضدّ موشک دارند و می‌توانند موشک را بزنند؛ اما موشک آمد و اصابت کرد و ناوچه را دو نیم کرد. این اتفاق، خلاصی از نیروی دریایی رژیم صهیونیستی بود؛ نیرویی که دیگر تا پایان جنگ دیده نشد و با یک موشک، تمام نیروی دریایی رژیم صهیونیستی از صحنه خارج شد.

البته خود این اتفاق که یک رژیم با اصابت یک موشک، نیروی دریایی اش از صحنه خارج می‌شود، قابل تحلیل است. بحث در این جا، بحث توان رژیم صهیونیستی است؛ یعنی معلوم می‌شود که این رژیم، هر تعداد ناوچه داشته باشد، این بار با یک موشک، بار دیگر با دو موشک و با سه موشک، به‌طور کامل از میدان خارج خواهد شد. آن زمان، در بُرد صد کیلومتری از میدان خارج شد، ممکن است در مقطع دیگری در بُرد سیصد کیلومتری از میدان خارج بشود. حُب این شد یک معجزه و یک پیروزی بسیار بزرگ. مردمی که در آن مقطع آواره بودند یا زیر بمباران بودند، در همان حین بمباران، فریادهای





«الله اکبر» شان از خوشحالی بلند شد. این هم یک غافل گیری دیگری بود که حزب الله انجام داد و معادله را عوض کرد و رژیم نتوانست این معادله را جبران بکند تا اینکه در نهایت به سمت دشت «خیام» و به سمت «لیتانی» حرکت کرد و در آنجا هم شکست خورد. روزهای بیستم تا بیست و هفتم و بیست و هشتم، روزهای سختی بود؛ من و عماد از هم جدا شدیم؛ سید در نقطه‌ی دیگری بود و ما شب‌ها با هم جلسه داشتیم. ما با اصول خاصی، خودمان را به سید می‌رساندیم، با سید ملاقات می‌کردیم و عماد گزارش کامل میدان را می‌داد؛ تدابیر سید را هم أخذ می‌کرد. این روزها، روزهای بسیار سختی بود؛ خیلی سنگین و سخت بود. تقریباً می‌توان گفت: جزو سخت‌ترین روزهای این ۳۳ روز بود. حالا الآن وقت بیان بعضی از موضوعات نیست. عماد یک ابتکار مهم انجام داد که این ابتکار خیلی اثرگذار بود؛ اگر بخواهم اثر این ابتکار را بیان کنم، باید آن را با پیام و وعده‌ای که آقا به سید درباره‌ی پیروزی در این جنگ داد مقایسه کنم؛ این ابتکار که آن اندازه اهمیت داشت، نامه‌ی مجاهدین در خطوط مقدم یا خطوط مواجهه با دشمن، در زیر آتش دشمن، خطاب به سید حسن بود. نامه‌ی عجیبی بود؛ یعنی آن روز وقتی نامه قرائت می‌شد، عماد که خودش طراح بود، با صدای بلند می‌گریست و من ندیدم کسی این نامه را بشنود و نگیرد. از آن مهم‌تر جواب سید بود؛ یعنی شاید اگر بخواهیم تشبیه بکنیم، شباهت داشت به اشعاری که اصحاب امام حسین (علیه السلام)، در کربلا مقابل دشمن در دفاع از امام حسین (علیه السلام) می‌خواندند. کلام سید به مجاهدین خودش در تقدیر و تقدیس ایستادگی آنان، مشابه کلام امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا بود. این



دو کلام- یعنی نامه‌ی مجاهدین به سید و جواب سید به آن- هر کدام اثرگذاری بسیار بالایی داشت و واقعاً الهی بود. اصلاً بیان این نوشته‌ها اثر فوق‌العاده‌ای گذاشت و انرژی بسیار بالایی را ایجاد کرد. از روز بیست و هشتم، روند جنگ بالعکس شد. حالا اینجا باید یک نکته‌ای بگویم؛ ما خیلی از این صحنه‌ها را در دفاع مقدس خودمان دیده بودیم و من همیشه می‌گویم که از عوامل برحق بودن خودمان در جنگ، آن روحیاتی بود که از رزمندگانمان بروز می‌کرد و بیشتر شباهت داشت به حالت سیر و سلوک و برداشته شدن حجاب‌ها؛ از ورای حجاب‌ها و ورای پرده‌ها سخن می‌گفتند.

یکوقت- شاید یک سال و نیم قبل از عملیات کربلای پنج- مادر شلمچه بودیم و می‌خواستیم آنجا عملیات بکنیم و برای اینکه دشمن متوجه ما نشود، نیروهای اطلاعات عملیاتی‌مان را مستقر کرده بودیم. مقابل ما، آب بود و آن روز دو نفر از بچه‌های ما به نام «حسین صادقی» و «اکبر موسایی پور» به شناسایی رفتند، اما برنگشتند. یک برادری ما داشتیم که خیلی عارف بود؛ نوجوان مدرسه‌ای بود، دانش‌آموز بود، اما خیلی عارف بود؛ یعنی شاید در عرفان عملی، کم مثل او پیدا می‌شد؛ به درجه‌ای رسیده بود که بعضی از اولیا و بزرگان عرفان، بعد از مدّت طولانی، مثلاً هفتاد هشتاد سال می‌رسیدند. من در اهواز بودم که این برادر نوجوان ما با بیسیم «راکال»، با من تماس گرفت و گفت: «بیا اینجا». من رفتم آنجا. آن برادر ما گفت: «اکبر موسایی پور و صادقی، برنگشتند.» خیلی ناراحت شدم و گفتم: «ما هنوز شروع نکردیم، دشمن از ما اسیر گرفت و این عملیات لورفت» و با عصبانیت این حرف را بیان کردم. من یک روز آنجا ماندم و بعد برگشتم، چرا که جبهه‌های متعددی



داشتیم. دو روز بعد، دوباره آن برادر ما با من تماس گرفت و گفت: «بیبا، من هم رفتم. آن برادر ما که اسمش حسین بود، به من گفت که فردا اکبر موسایی پور برمی‌گردد. به او گفتم: «حسین! چه می‌گویی؟» حسین، یک خنده‌ی خیلی ظریفی آن گوشه‌ی لبش را باز کرد و گفت: «حسین پسر غلامحسین این را می‌گوید.» اسم پدرش غلامحسین بود؛ او هم دبیر خیلی ارزشمندی بود، مادرش هم دبیر بود. حسین معلّم زاده بود از پدر و مادر. اصلاً واقعاً به سنّ نوجوانی، معلّم بود. وقتی اسم «حسین آقا» را می‌بردند، یک حسین آقا بیشتر نداشتیم؛ شاید صدها حسین در آنجا بودند، اما فقط یک «حسین آقا» بود. گفتم: «حسین! چه شده؟» گفت: «فردا، اکبر موسایی پور برمی‌گردد و بعدش صادقی برمی‌گردد.» گفتم: «از کجا می‌گویی؟» گفت: «شما فقط بمانید اینجا.» من ماندم. ما یک دوربین خرگوشی داشتیم که دورش را گونی چیده بودیم و دژ درست کرده بودیم. برادرهای اطلاعات که پشت دوربین بودند، نزدیک ساعت یک بعدازظهر بود که گفتند: یک سیاهی روی آب است. من آمدم بالا دیدم درست است؛ یک سیاهی روی آب خوابیده بود. بچه‌ها رفتند داخل آب و دیدند که اکبر موسایی پور است. روز بعدش هم حسین صادقی آمد. عجیب این بود که آن آب، با همه‌ی تلاطماتی که داشته، این‌ها را به همان نقطه‌ی عزیمتشان برگردانده بود. هر دو در آب شهید شده بودند؛ خیلی عجیب بود. من به حسین گفتم: «حسین! از کجا این را فهمیدی؟» گفت: «من دیشب اکبر موسایی پور را در خواب دیدم که به من گفت: حسین! ما اسیر نشدیم، ما شهید شدیم؛ من فردا این ساعت برمی‌گردم و صادقی روز بعدش برمی‌گردد.» بعد حسین به من جمله‌ای گفت که خیلی مهم است؛ گفت:

حاج قاسم

«می دانی چرا اکبر موسایی پور با من حرف زد؟» گفتم: «نه.»
گفت: «اکبر موسایی پور دو تا فضیلت داشت: یکی اینکه ازدواج کرده بود، دو اینکه نماز شب او در آب قطع نشد. این فضیلت او بود که او آمد، من را مطلع کرد.» حسین بعدها شهید شد.

من می خواستم به این نکته برگردم که در آن کوران حوادث که خیلی سخت بود، یکی از برادرهای حزب الله که اهل تدبیر و تشریح بود و در جنوب مسئول بود، در حالتی که به تعبیر خودش، حالت خواب نبوده، گفت: «دیدم یک بانویی آمد و یک یا دو بانوی دیگر هم در کنارش بودند؛ من در عالم خواب حس کردم حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. رفتم به سمت پاهای مبارکشان؛ به ایشان گفتم که ببینید وضع ما را، ببینید ما چه وضعی داریم! حضرت فرمودند که «درست می شود». گفتم: نه. من مُصَرِّبُودم به پای ایشان بیفتم و اصرار داشتم از ایشان چیزی بگیرم. بعد از اصرار

کردن، ایشان فرمودند: «درست می شود» و یک دستمال از داخل روپوشی که داشتند بیرون آوردند و تکان دادند و فرمودند: «تمام شد»؛ یک لحظه بعد یک هلی کوپتر اسرائیلی با موشک زده شد و بعد از این، زدن تانک ها شروع شد.» و زدن تانک ها همان نقطه‌ی شکست رژیم در جنگ بود.

از اینجا بود که معادله‌ی جدید آمد و اولین موشک های «گُرنت» در این جنگ رونمایی شد و برای اولین بار، تانک های «مرکاوا» اسرائیلی که تا حالا به این شکل زده نشده بودند، منهدم شدند و





نزدیک به هفت تانک در یک روز زده شد.

✽ چگونه جنگ به پایان رسید؟

آن وقت آقای «حمد آل خلیفه» که نخست وزیر قطر بود، وزیر خارجه بود. او در سازمان ملل بود و وساطت می کرد و می آمد لبنان و می رفت. او بعداً نقل کرد و گفت: «در آن روزها، آمریکایی ها ابتدا اجازه نمی دادند بحث توقّف جنگ مطرح بشود. من ناامید شدم؛ رفتم در خانه ی خودم استراحت کنم که دیدم ناگهان، سفیر اسرائیل در سازمان ملل سراسیمه آمد دنبال من؛ با عجله و با نگرانی به من گفت که کجا هستی؟ گفتم: مگر چیز جدیدی شده؟ گفت: «برویم سازمان ملل». آمدم دیدم این جان «بولتون» خبیث خیلی نگران و مضطرب دارد قدم می زند؛ هر دو به من گفتند: «الآن باید جنگ متوقّف بشود.» گفتم: چرا؟ گفتند: «اگر جنگ متوقّف نشود، ارتش اسرائیل از هم می پاشد و متلاشی می شود.»، لذا اسرائیلی ها همه ی شروط قبلی خودشان را نادیده گرفتند و از آن ها عبور کردند و مجبور شدند شروط حزب الله را قبول بکنند و آتش بس را بپذیرند و این پیروزی بسیار بزرگ برای حزب الله رقم خورد؛ نه تنها پیروزی حاصل شد بلکه این ائتفاق، نقطه ی پایانی شد بر تصوّر هجوم رژیم صهیونیستی به لبنان که این تا به امروز هم ادامه پیدا کرده است؛ یعنی نه تنها حزب الله بر تصوّر هجوم رژیم صهیونیستی به لبنان اثرگذار شد، بلکه بر تصوّر رژیم صهیونیستی برای هر هجومی اثرگذار شد.

من عرض می کنم: بعد از جنگ ۳۳ روزه، راهبرد رژیم صهیونیستی، از استراتژی «بن گوریون» در جنگ پیش دستانه و هجومی، آرام آرام به استراتژی دفاعی تبدیل شد. شما دیدید در این ائتفافی که چند هفته ی قبل افتاد و حزب الله برای انتقام از دو شهیدش، تهدید



کرد که رژیم صهیونیستی را هدف می‌گیرد و می‌زند، اسرائیلی‌ها به فاصله‌ی سه تا پنج کیلومتر از نطقه‌ی صفر مرزی به عمق فرار کردند؛ به طوری که خبرنگار «المیادین» به آن طرف سیم خاردار رفت و گفت: «من از فلسطین اشغالی به شما گزارش می‌دهم.»؛ این اثر جنگ ۳۳ روزه است.

✿ در حال و هوای بزرگداشت دفاع مقدس هستیم؛ فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس، چگونه به جبهه‌ی مقاومت در منطقه پیوند خورده و استمرار یافته است؟

شما اگر به سیر حوادث در تاریخ اسلام نگاه بکنید، می‌بینید امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اقتدا کرد. وقتی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) موعظه می‌کند، وقتی نامه می‌نویسد، وقتی خطبه می‌خواند، مبنا و مصداق اساسی او، زمان پیامبر، عمل پیامبر و سیره‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. امام مجتبی و سیدالشهدا (علیهماالسلام) وقتی می‌خواستند به کسی اقتدا کنند و سیره‌ی او را مبنا قرار بدهند، خود امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را به عنوان یک شاهد عینی و نزدیک‌تر که سیره‌ی رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به صورت عملی بیان کرده بود و پیاده کرده بود، مبنا قرار می‌دادند. دفاع مقدس ما هم از این جنس است؛ یعنی نسبت به همه‌ی دفاع‌های مقدس دیگری که وجود دارد، یک حالت مادر دارد، محوریت و قدسیّت دارد. در دفاع مقدس ما، موضوعات معنوی در اعلی‌ترین شکل بروز داده شد، تبلیغات دینی در اعلی‌ترین شکل بروز داده شد، موضوعات اعتقادی و عبادی در اعلی‌ترین شکل، بدون ذره‌ای انحراف، نمایش داده شد، ایثار و جهاد و شهادت در اعلی‌ترین شکل نشان داده شد؛ رابطه‌ی مدیر با

زیرمجموعه در دفاع مقدّس ما فقط با نادرترین صحنه‌های صدر اسلام قابل تطبیق است؛ بنابراین دفاع مقدّس، در همه‌ی موضوعات یک قلّه است. شما رشته‌کوه‌های البرز را ببینید؛ طول آن بیش از هزار کیلومتر است، اما معرّش قلّه‌ی دماوند است. قلّه‌ی دماوند، آن نقطه‌ی مرتفع‌ی اساسی سلسله جبال البرز است. نسبت دفاع مقدّس به همه‌ی این دفاع‌ها، نسبت قلّه‌ی دماوند به این سلسله جبال طولانی البرز است. دفاع مقدّس، یک ارتفاعی دارد که مرتفع‌تر از همه‌ی این‌ها است و این‌ها دامنه‌های آن و سلسله قُلل آن هستند





فصل هفتم

مصاحبه با سردار سلامی

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پاسخی عاطفی همراه با منشأ دینی
چرخه ی زوال آمریکا به دست سردار
شکست همه جانبه
دست نیافتنی
بصیر دلسوز
سرباز ولایت
شهادت سردار آغاز راه شکستن طاغوت



❁ پاسخی عاطفی همراه با منشأ دینی

اقدام ایران، کاملاً دفاعی و مشروع بود. پاسخ ما به آمریکایی‌ها هر سه جنبه را در برداشت: اولاً عاطفی بود؛ به این دلیل که آمریکایی‌ها سرداران و تکیه‌گاه‌های مقاومت را مورد هدف قرار دادند؛ شخصیت‌هایی که در قلوب همه مسلمانان و آزادگان دنیا، جایگاه رفیعی داشتند.

سردار سلیمانی در قلب ملت ایران و سایر ملت‌های مظلوم و مسلمان، جایگاه رفیع و ویژه‌ای داشت و برای مسلمانان و به خصوص ملت ایران، این حادثه، یک حادثه شگفت‌انگیزی بود و قلوب همه آنها جریحه دار شد؛ بنابراین بایستی که یک پاسخ محکمی به آمریکایی‌ها داده می‌شد تا جراح قلب مسلمانان ترمیم می‌شد. از این جهت، این یک پاسخ عاطفی بود برای ما. فرماندهان بزرگ ما، استوره‌های مقاومت هستند؛ اینها سَمبل‌های دفاع هستند؛ شرف و کرامت و عزت ملت‌ها به اینها بستگی دارد؛ اینها حامدان رسالت‌های بزرگ دفاع از آرامش، آسایش، امنیت و عزت مردمان هستند. قابل قبول نیست که یک کشور دیگر از هزاران مایل از آن سوی دریاها، در یک سرزمین اسلامی، فرماندهان بزرگ ما را بخواهد شهید کند؛ بنا بر این واکنش‌های ما، طبیعتاً همواره به این اقدامات، بسیار سخت و پشیمان‌کننده و دردناک خواهد بود. از این جهت این یک پاسخ عاطفی بود.

اما از جنبه دینی، دقیقاً اسلام، ما را به مقابله به مثل دعوت می‌کند: «فَمَنْ إَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا إَعْتَدَى عَلَیْكُمْ». در دین اسلام، انفعال در مقابل دشمنان دین و بشریت قابل قبول نیست؛ هر چند اسلام دین صلح است، اما دفاع را



امری واجب می‌داند. اقدام ما در مقابل آمریکایی‌ها، اقدامی کاملاً دفاعی بود؛ یک دفاع مشروع، یک دفاع قانونی، یک حق، چیزی که ما باید می‌گرفتیم.

بنابراین اسلام اجازه داده: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»؛ آمریکایی‌ها ظلم کرده بودند؛ یک فرمانده بی‌دفاع ما را که قانونی وارد یک کشور دیگر شده بود، در حالی که غیرمسلم بود و کاملاً با دعوت مقامات آن کشور، وارد آن کشور شده بود و به صورت رسمی و آشکار، آنجا رفت و آمد می‌کرد، مورد هدف قرار داده بودند. این طبیعی بود که یک ظلم آشکار بود و در دین اسلام، چنین ظلمی باید واکنش‌های سختی داشته باشد و باید پاسخ داده شود. این پاسخ کاملاً بر معیارهای دین منطبق بود. میزان برای ما در مواجهه با دشمن، احکام دین هست، و قرآن در جای جای مختلفی، ما را به دفاع دعوت کرده، امر کرده؛ این هم یک پاسخ دینی بود.

✿ چرخه‌ی زوال آمریکا به دست سردار

سرداریکی از عوامل زوال آمریکا در منطقه

است. این البته قاعده جدیدی نبود؛

ادامه قواعد درگیری ما با آمریکایی‌ها

بود. آمریکایی‌ها میدان‌های

متنوعی از تخصم و تهاجم را

علیه جمهوری اسلامی ایران به

کار گرفتند؛ آنها در میدان‌های

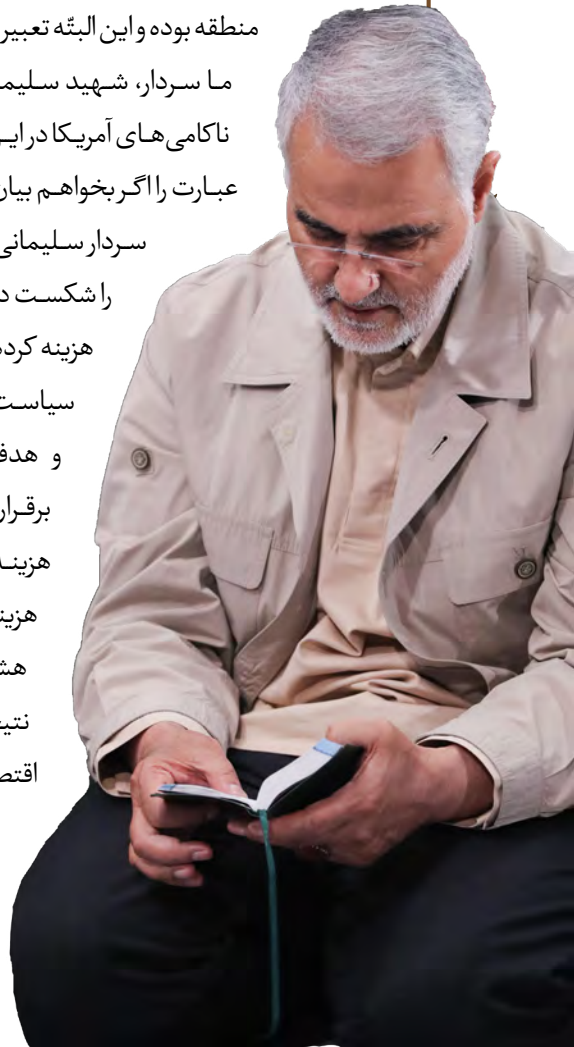
سیاسی، تلاش کردند جمهوری

اسلامی ایران



را در انزوا و فشار سیاسی بین‌المللی قرار بدهند؛ البته ناکام ماندند. علت ناکامی آنها این بود که ما، ماهرانه در میدان سیاست، بازی کردیم و اجازه ندادیم که آمریکایی‌ها موفقیت‌های نظامی‌شان را به منفعت سیاسی تبدیل کنند. یکی از عقده‌ها و کینه‌هایی که آمریکایی‌ها از سردار سلیمانی داشتند، به عنوان نماینده مقاومت اسلامی در منطقه جهان اسلام، این بود که احساس آنها و برداشت‌شان از سردار، شهید قاسم سلیمانی، به این منجر می‌شد که او عامل ناکامی‌های سیاسی آمریکا و ناکامی‌های نظامی آنها در منطقه بوده و این البته تعبیر درستی است.

ما سردار، شهید سلیمانی را معمار میدان شکست‌ها و ناکامی‌های آمریکا در این منطقه می‌دانیم. من شاید این عبارت را اگر بخواهم بیان کنم، مثل این هست که بگویم: سردار سلیمانی قبل از شهادت، بارها آمریکایی‌ها را شکست داده بود؛ اجازه نداده بود که بین هزینه کردهای نظامی، عملیات‌های نظامی، سیاست‌های عملیاتی آنها روی زمین و هدف‌های سیاسی آنها، رابطه‌ای برقرار شود. یعنی فقط آمریکایی‌ها، با هزینه روبرو بودند؛ هزاران میلیارد دلار هزینه کرده بودند؛ حداقل، هفت، هشت تریلیون دلار؛ اما بدون هیچ نتیجه سیاسی. وقتی هزینه‌کردهای اقتصادی، از دست دادن هیمنه و هیبت سیاسی و نظامی، منجر به هیچ موفقیتی نمی‌شود، یعنی



یک قدرت بزرگ در چرخه زوال قرار می‌گیرد.

سردار سلیمانی، یکی از عوامل زوال قدرت آمریکا در جهان و منطقه بود و این، نقش بسیار بزرگی است. بنابراین، این قاعده بازی از قبل ادامه داشت. ما سیاست‌های آمریکا را در منطقه، نافی امنیّت مردم، عزّت مردم مسلمان، کرامت آنها و پیشرفت آنها می‌دانیم. ما معتقدیم همه عقب‌ماندگی‌ها در جهان اسلام، مربوط به سیاست آمریکایی هاست.

اگر امروز بخش زیادی از مردم سوریه آواره هستند، این مربوط به مداخلات سیاسی و امنیتی و نظامی آمریکاست؛ مربوط به گسترش پدیده تروریسم تکفیری است؛ همان گونه که خود ترامپ اعلام کرد که او با ما تأسیس کننده داعش بوده است؛ او گفت: «Obama is founder of ISIS»؛ این اعتراف یک رئیس جمهور است. کسی که توانسته بود این سیاست آمریکا را با شکست مواجه کند، در نقطه مرکزی، آن، قاسم سلیمانی بود؛ این شهید بزرگ!

شکست همه جانبه

آمریکایی‌ها، با ما عملیات روانی و تهاجمات فرهنگی گسترده‌ای را صورت داده بودند؛ ولی ناکام شده بودند. تصوّر آمریکایی‌ها این بود که این فشارها و عملیات‌های روانی، روی ملت ایران بعد از سال‌ها، مردم را در مقابل نظام اسلامی قرار می‌دهد؛ ولی شهادت سردار سلیمانی و آمدن میلیون‌ها انسان، ده‌ها میلیون انسان که زیر تابوت او را گرفتند و او را تاعرش بدرقه کردند، نشان داد که تمام این هزینه کرده‌های آمریکا و تصوّرات آنها باطل بوده است. قواعد درگیری ما این گونه است.

البته، ما هرکجا آمریکایی‌ها عملیات مستقیم انجام بدهند، علیه





آنها عمل نظامی مستقیم انجام می دهیم؛ این قاعده ما است. از قبل بوده، الآن هست، در آینده هم ادامه خواهد داشت. در میدان تحریم اقتصادی وارد شدند، ما قطعاً آنها را در میدان اقتصادی هم شکست می دهیم؛ گما این که تا امروز شکست داده ایم. شما به عنوان برادر که وارد کشور ما شده اید، شما تهران را سال های قبل دیده بودید، امسال هم می بینید، امروز هم می بینید؛ آیا ایران چهره یک کشور تحریم شده جهانی دارد؟ شما می بینید هر روز ایران در حال پیشرفت است، بنابراین ما با مجاهدت و تلاش در همه عرصه ها، آمریکایی ها را می شکنیم.

ما، به خصوص سردار ما به عنوان سَمبل مقاومت ما، او به عنوان فرمانده رشیدی که تجسّم و تندیس زنده ای بود از تمام آرزوهای مسلمانان، او به میدان رفته بود و در این عمل موفق شده بود که اراده مسلمانان را بر دشمنان شان تحمیل کند. شهید قاسم سلیمانی، شَعب و قبائل مختلف جهان اسلام را به هم دوخته بود؛ یک جبهه واحد تشکیل داده بود؛ او همه جا قدرت سازی کرده بود. امروز، جبهه در جهان اسلام وسیع هست، همه جا قدرت در مقابل آمریکایی ها و صهیونیست ها وجود دارد، قدرتی که عمل می کند؛ صاحب تجربه هست؛ اعتماد به نفس دارد؛ موفقیت های بزرگی به دست آورده است.

✿ دست نیافتنی

من واقعاً برایم خیلی سخت است از شخصیت سردار سلیمانی سخن بگویم. احساس می کنم آن قدر این شخصیت، رفیع است که دسترسی ما به ارتفاع شخصیت او ممکن نیست. شهید سلیمانی از هر زاویه ای که به شخصیت او نگاه کنید، در اوج هست. از نظر اخلاقی و عاطفی، او یک انسانی بسیار مهربان



و رئوف و سرشار از عاطفه بود؛ یعنی من معتقدم زبان حاج قاسم به قلب او متصل بود و همیشه با قلب سخن می گفت. پُر حرارت بود. وقتی احوال پرسى می کرد، معمولاً می گفت: «فدای شما بشوم»؛ این، کلمه نبود، احساس درونی او بود؛ او واقعاً برای فدا شدن برای همگان آماده بود و فدا شدن، آرزوی او بود.

این شخصیت، بسیار متواضع بود؛ خاشع بود؛ در مقابل مردم احساس فرودستی می کرد. او محبوبیتی فوق العاده داشت. شهرت او جهانی بود؛ همه ی شخصیت های جهان او را تحسین می کردند؛ حتی، دشمنان از او ستایش می کردند.

او یک انسان قدرتمند بود؛ اما این قدرت و این محبوبیت، هرگز او را دچار غرور نکرد. ساده زندگی می کرد؛ معمولی بود؛ تنهارفت و آمد می کرد. روستاهای کشورهای دیگر را بهتر از ایران می شناخت. ساده بود. من زندگی او را می شناختم. هرگز در فرودگاه از پایون رفت و آمد نمی کرد. با مردم می رفت در اتوبوس می ایستاد با آنها عکس می گرفت؛ مردم را بغل می کرد می بوسید؛ واقعاً سلطان قلب ها بود و این شخصیت در عین جدیت، بسیار رئوف بود و هیچکس را تحقیر نمی کرد.

با خانواده خود بسیار مهربان بود. در حالی که او سخت ترین مأموریت ها را انجام می داد، ولی هرگز از روابط عاطفی با فرزندان، دختران، پسران و همسر خود غافل نبود. سیمای یک همسر کامل را داشت.

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» بود. اگر سخت گیر بود، در مقابل دشمنان؛ ولی «رُؤُوفٌ بِالْمُؤْمِنِينَ». مردم برای او بسیار مقدس بودند. جلوه های عاطفی شخصیت سردار سلیمانی، واقعاً {فوق العاده بود}. من می توانم به اندازه ظرفیت خودم از او یاد کنم، نه به اندازه وسعت



وجود او.

او یک فرمانده نظامی بود، بسیار شجاع؛ اما کاملاً دقیق. شجاعت او باعث نمی‌شد که محاسبات را کنار بگذارد؛ بسیار هوشمندانه طرّاحی می‌کرد؛ بسیار دقیق بود؛ به همه پیامدهای یک عمل می‌اندیشید و هر عملیاتی را تا انتها پیش بینی می‌کرد. هم شجاع بود و هم مُدبّر؛ هم جدّی بود و هم پیگیر و هم خستگی ناپذیر. او به دلیل قرار گرفتن ۴۰ سال در یک جنگ پیوسته در همه جبهه‌ها، آسیب‌های جسمی زیادی دیده بود. سخت زندگی می‌کرد. زنده بودن او با سختی بود. شبانه روز کار می‌کرد؛ شاید دو هفته قبل از شهادت به من گفت: «هفته‌هاست، ۱۹ ساعت در شبانه روز بیدارم و فقط چند ساعت {می خوابم}». آن خواب‌ها هم حتماً با آرامش توأم نبوده.

✽ بصیر دلسوز

این شخصیت، بسیار عمیق بود. بینش سیاسی فوق‌العاده عمیقی داشت. فقط نظامی نبود؛ یک سیاستمدار بود. همه شخصیت‌های سیاستمدار مرتبط را می‌شناخت. یک روانشناسی سیاسی بسیار قوی داشت؛ یک روانشناس سیاسی فوق‌العاده بود. در شناخت رهبران سیاسی ماهر بود. بازی‌های سیاسی جهانی را می‌شناخت؛ قواعد بازی قدرت‌ها را می‌دانست؛ همه قاعده‌های بازی را می‌دانست. میدانی که او عمل می‌کرد، هم سیاسی بود، هم امنیتی، هم اطلاعاتی، هم نظامی، هم مُستشاری. به زمین نمی‌نشست. با آرمان حرکت می‌کرد. برای مردم دل می‌سوزاند. واقعاً یک فرشته نجات بود؛ او از جانب خدا مأمور بود تا مسلمانان را نجات بدهد. قبل از شهادت این کار را به تمام انجام داد؛ از بسیاری از شکست‌ها جلوگیری کرد؛ از تجزیه کشورهای مسلمان

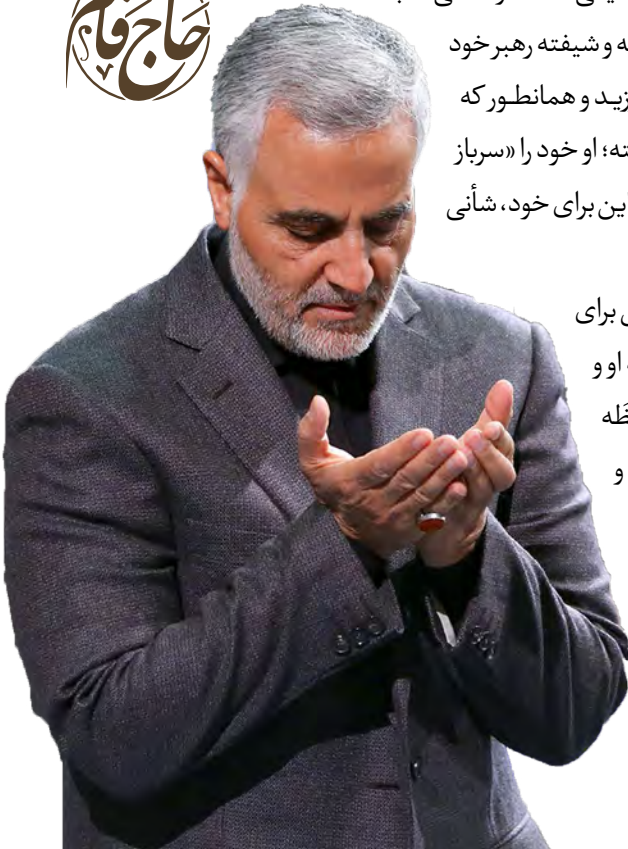
جلوگیری کرد؛ از آواره شدن ملت‌های مسلمان جلوگیری کرد؛ ملت‌های مسلمان را برگرداند. آمریکایی‌ها را شکست داد. اسرائیلی‌ها را محبوس کرد؛ کاری کرد که تمام نقاط فلسطین اشغالی، جایی که صهیونیست‌ها امروزه حضور دارند، نقطه تقاطع آتش، از غرب، شرق و شمال شد. فلسطینی‌ها زنده شدند. او یک حامی حقیقی فلسطین بود. آزادی فلسطین آخرین آرمان او بود؛ به قدرت {به آزادی فلسطین} فکر می‌کرد. ما فکر می‌کردیم او در قُدس نماز خواهد خواند و این‌شاء الله باز خواهد گشت روزی که فلسطین آزاد شود؛ {آن روز} نام او خواهد درخشید.

سرباز ولایت

سردار، دل‌باخته و شیفته رهبری بود و به ولایت عشق می‌ورزید. سردار سلیمانی به معنای حقیقی کلمه در تمامی قلب و وجود خود، عاشق، دل‌باخته و شیفته رهبر خود بود. به ولایت عشق می‌ورزید و همانطور که امروز بر مزار او، این نقش بسته؛ او خود را «سرباز ولایت» می‌دانست و بیش از این برای خود، شأنی قائل نبود.

او یک فرمانده بزرگ بود؛ ولی برای ولی خود، یک سرباز. رابطه او و حضرت امام خامنه‌ای (حَفَظَهُ اللهُ)، یک رابطه دوسویه و قلبی بود. حضرت امام خامنه‌ای هم او را فراوان دوست می‌داشت و به او عشق می‌ورزید و عاشق

حاج قاسم





او بود و او را در بغل می‌گرفت و می‌بوسید؛ چون قاسم سلیمانی، یک مؤمن، مجاهد، مخلص، شجاع و کریم بود. یک بازوی قوی برای اسلام و مسلمانان و برای رهبری عزیز و عظیم الشان ما. رهبر عزیز ما، او را بسیار تکریم می‌کرد. من از نزدیک بارها دیده بودم، برخوردی گرم از عمق وجود، صمیمی، در اوج مهربانی و رأفت؛ و این رابطه دوسویه، همه ما را محاصره می‌کرد، مُحاط می‌کرد و اشک انسان از این رابطه عمیق همیشه جاری می‌شد و من فکر می‌کنم که هیچ چیزی برای سردار سلیمانی، جز پیگیری او امر رهبر و مُقتدایش، حضرت امام خامنه‌ای (حَفَظَهُ اللهُ)، ملاک نبود.

آرزوی او، کسب رضایت رهبر عزیز و عظیم الشان ما بود و این را تا انتها می‌رفت و برای آن فداکاری می‌کرد و جان خود را در طَبَقِ اخلاص می‌گذاشت برای این کار و این را ما دیده بودیم در عمل، در ارتباطات؛ و مهم بود و ما همه همین گونه هستیم؛ تا انتها می‌رویم؛ ما آرزوهای رهبران را تعقیب می‌کنیم و آنها را اجرا می‌کنیم و محقق می‌کنیم به اذن خداوند؛ چون این آرزوها، آسمانی هستند، متعلق به یک ملت هم نیستند، مرزهای جغرافیایی برای ما ملاک میدان جهاد نیست.

هر مسلمانی، در هر نقطه‌ای از عالم، مورد ظلم قرار بگیرد، ما به اذن خداوند و به دستور رهبران، آنجا هستیم. همه ما در این موضوع، راه و مکتب سردار، شهید قاسم سلیمانی را ادامه می‌دهیم و به او معتقد هستیم و او را تقدیس می‌کنیم. آرزوی ما همه این هست که در این راه به شهادت برسیم، إن شاء الله.

✿ شهادت سردار آغاز راه شکستن طاغوت

این که رئیس جمهور آمریکا به خود می‌بالد که شخصیت بزرگی، مثل سردار سلیمانی را ترور کرده؛ اولاً ناشی از این هست که او



واقعاً یک شخصیت بزرگ بود. عظمت سردار سلیمانی امروز برای جهان در حال شناخته شدن هست؛ هرچند هنوز ابعاد شخصیت او کامل شناخته نشده؛ اما این که رئیس جمهور یک کشور، شرم‌آورانه، شهادت یک فرمانده بزرگ، یک شخصیت بزرگ مورد محبت همه آزادگان و همه مسلمانان عالم را یک افتخار می‌داند، این یک ننگ است.

رئیس جمهور آمریکا، امروز مظهر تروریسم است. آیا شهادت سردار سلیمانی و همراهان او، دقیقاً یک ترور نیست؟ او ترور بزرگی انجام داده؛ بنابراین باید شرمگین باشد؛ نباید به خود ببالد. تأثیر این شهادت امروز این بوده که بعضی در قلوب همه مسلمانان ایجاد کرده؛ نفرت از آمریکا را در جهان اسلام گسترش داده؛ روح مقاومت در جهان اسلام، امروز جاری شده؛ خون شهید سلیمانی در کالبد و رگ‌های ملت‌های مسلمان جاری شده و مطمئناً، این‌ها به شکست‌های بیشتری برای آمریکا منجر خواهد شد. چرا آنها فکر می‌کنند که با شهادت شهید سلیمانی، همه چیز تمام شده؟ تازه آغاز کار است.

تازه ملت‌های مسلمان آمریکا را شناخته‌اند؛ تازه متوجه شدند که آمریکایی‌ها استوانه‌ها و اسطوره‌های مقاومت آنها را شهید می‌کنند؛ بنابراین، آمریکایی‌ها به مرور با پیامدهای دردناک و ویرانگر و پشیمان‌کننده این ترور مواجه خواهند شد؛ او را خواهند شناخت. نباید فکر کنند کار تمام شده؛ شهادت شهید سلیمانی، امروز تازه ملت‌های مسلمان را روی یک خط مبدأ برای آغاز یک استراتژی بزرگ قرار داده است.

من بارها عرض کردم: «شهید قاسم سلیمانی» از «قاسم سلیمانی» امروز زنده‌تر است و «شهید قاسم سلیمانی» از «قاسم سلیمانی»،

برای آمریکا و اسرائیل به مراتب خطرناک تر است. قاسم سلیمانی تازه زنده شده است؛ انبساط شخصیت پیدا کرده؛ شخصیت او معرفی شده. راه او ادامه دارد؛ راهی که سردار سلیمانی طی کرد، این راه ادامه خواهد داشت. این راه قائم به شخص نیست؛ درست است {که} سردار سلیمانی یک فرمانده بی نظیر و تکرار ناشدنی بود؛ اما راه او تکرار شدنی است و این راه ادامه پیدا می کند و فرماندهان بزرگی، انسان های بزرگ دیگری، اجتماعات بزرگی در مسیر این حرکت قرار گرفته اند.

شما صحنه عراق را بعد از شهادت سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس ببینید؛ آن تشییع جنازه بزرگ و باشکوه در شهرهای «نجف» و «کربلا» و «بغداد» و «بصره» و جاهای مختلف و بعد از آن شجاعتی که پارلمان عراق نشان داد و خروج آمریکایی ها از عراق را تصویب کرد و بعد از آن راهپیمایی میلیونی بی نظیر عراقی ها در بغداد و بعد از آن انتخاب نخست وزیر؛ دقت کنید! خون اینها، به تنهایی مسیر را در عراق تغییر داد؛ آمریکایی ها را منزوی کرد و آنها را در حالت اضطراب و ترس قرار داد؛ پس این راه قوی تر ادامه پیدا می کند.





ما فلسطینی‌ها را تقویت می‌کنیم، بیش از گذشته. لبنانی‌ها را تقویت می‌کنیم، بیش از گذشته. سوری‌ها را تقویت می‌کنیم، بیش از گذشته. از یمن و بحرین و افغانستان و جاهای مختلف دفاع می‌کنیم، بهتر از گذشته.

ما در گذشته آموختیم؛ امروز این آموزه‌ها را به کار می‌گیریم. ما همه جا با دشمنان اسلام مبارزه می‌کنیم و تا دشمنان اسلام را از بلاد اسلامی بیرون نکنیم، قطعاً این مبارزه ادامه پیدا خواهد کرد. این منحصر به ما هم نیست؛ همه ملت‌های مسلمان این خواستگاه را دارند؛ بنابراین این راه ادامه خواهد داشت. نه «ترامپ» و نه «نتانیاهو» نباید دلخوش باشند. با این کار مقطعی، آنها با دست خودشان، قبرستانی از سیاست‌هایشان را در جهان اسلام ساختند؛ قبرها را کردند و مطمئناً دفن خواهند شد؛ آنها در جهان اسلام دفن خواهند شد. راهی جز فرار، راهی جز تن دادن به حقیقت ظهور یک قدرت بی نظیر در جهان اسلام ندارند.

ارتش ایران، ارتشی قدرتمند با دستی برتر است؛ هم سپاه و هم ارتش. این دامنه قدرت، مربوط به همه نیروهای مسلح ماست، نه فقط سپاه. ارتش ما امروز یک ارتش قدرتمند، یک ارتشی با دست برتر و یک ارتشی با انگیزه‌های قوی، ایمان‌های مستحکم، سلاح‌های پیشرفته، تاکتیک‌های مُدرن؛ یک ارتش شکست‌ناپذیر، نیرومند و مؤمن {است}. مهم‌تر از همه، ایمان جوانان و فرماندهان و فرماندهان ماست.

در جنگ، عنصر اصلی ایمان است و -الحمد لله- این در جبهه اسلام، کاملاً عیان و آشکار است. ایمان، نقطه کلیدی قدرت ماست. ما البته بر سلاح تکیه نداریم، ولی سلاح را به دست جوانان مؤمن می‌سپاریم تا از آن، قدرت‌های عجیب و شگفت‌انگیز



بسازند. بهترین میزان را شما در تشییع جنازه سردار سلیمانی باید ببینید. این نشان دهنده موقعیت سپاه بین مردم است. شهید سلیمانی یک پاسدار بود. شهید، قاسم سلیمانی، سَمبل سپاه بود در جامعه. بنابراین، وقتی میلیون‌ها ایرانی، عاشقانه به تشییع جنازه او می‌آیند و حاضرند خودشان را پای جنازه او فدا کنند، شما حساب کنید که سپاه چه موقعیتی در بین مردم دارد. به رغم همه حمله‌ها و همه حملاتی که دشمن انجام داده است، اینها جزو آن هزینه‌کردهایی هست که به نفع ما تمام می‌شود.

دشمن هرچه که بخواهد رابطه مردم با سپاه را به هم بزند و این رابطه را تلخ کند، مردم بیشتر به سپاه معتقد می‌شوند؛ البته ما پاسداران، فدائیان این مردم هستیم و دوست داریم در راه آرزوهای آن‌ها فدا بشویم. زیباترین آرمان ما، فدا شدن برای آرزوهای مردم است. ما خودمان دوست نداریم زندگی راحتی داشته باشیم، ولی دوست داریم مردم مان خیلی راحت باشند. ما می‌دانیم که مردم در شرایط سخت، حامی ما هستند و ما در همه شرایط، فدائیان آنها هستیم و این راه را ادامه خواهیم داد. مردم و سپاه یک حقیقت هستند.

قطعاً او را تا آخرین نقطه‌ی آرزوهای بلندش همراهی خواهیم کرد. او زنده است؛ زنده‌تر از قبل و ما همراه او هستیم. هدف‌های او را، راه او را، مکتب او را ادامه می‌دهیم. حتماً حاج قاسم سلیمانی را از خودمان راضی خواهیم کرد و حتماً او را ملاقات خواهیم کرد. ما اجازه نمی‌دهیم این راه ناقص باقی بماند؛ با او همسفریم تا انتهای این جاده؛ پیروزی اسلام، آزادی مسلمانان از اسارت و بردگی طاغوت‌ها؛ طاغوت‌ها را می‌شکنیم؛ مسلمانان را آزاد می‌کنیم؛ جهان اسلام هم، ان شاء الله، آباد خواهد شد.



فصل هشتم

مصاحبه با سردار حاجی زاده

فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

خبر شهادت حاج قاسم چگونه به شما رسید؟
آمریکایی ها از چه طریق حاج قاسم را زدند از طریق پهباد بود یا چیز دیگر؟



خبر شهادت حاج قاسم چگونه به شما رسید؟

حدود ساعت ۴ صبح بود که سردار سلامی به من زنگ زد؛ یعنی هنوز خیلی به اذان صبح مونده بود؛ به من زنگ زد و گفت: دیگه....



سردار! آمریکایی‌ها از چه طریق حاج قاسم را زدند؟ از طریق پهباد بود یا چیز دیگر؟ چی بود دقیقاً؟

ببینید برای ترور شهید، حاج قاسم سلیمانی، این‌ها از مجموعه‌ای از امکانات استفاده کردند. بالآخره یک سری متغیرها بود که آنها اصلاً نمی‌دانستند؛ مثلاً تعداد ماشین‌ها را آنها نمی‌دانستند. برای من عجیب بود وقتی که ما رصد می‌کردیم، هواپیما با مهمات سنگینی بلند شد. نمی‌دانستیم برنامه شون چیه؛ ولی دیدیم هواپیما با مهمات سنگینی بلند شد. چون بعد از بلند شدن شروع کرد به سوخت‌گیری و هواپیمای بدون سرنشین (mq-9) بالای منطقه بود که عمدتاً از «علی‌السالم» کویت بلند شده بودند.

[پرواز] هلی‌کوپترها از پایگاه‌های داخل [عراق] بود که قبل و بعد و حین حادثه پرواز داشتند؛ از «التاجی» و «عین‌الاسد» [که مجموعاً] چهار-پنج پایگاه درگیر این عملیات شدند. بعضی از اتفاقات رو هم [که] ما رصد می‌کنیم - حُب دائماً داریم رصد می‌کنیم - دیدیم، ولی نمی‌دانستیم برنامه‌ی آنها چیه؛ چون دقیق از برنامه حاج قاسم با خبر نبودیم.





{این که کی می خوان برسن عراق یا اصلاً} این که کی {

می خوان برن؟

بله، خُب کسی نمی دونست؛ ما هم نمی دونستیم. مثلاً در بعضی مقاطع این هواپیمای (F15) که در فاصله ی چهل-پنجاه کیلومتری بغداد بودند، با سرعت حدود ۱۱۰۰ کیلومتر، لحظاتی خودشون رو نزدیک کردن به این نقطه، نزدیک به فرودگاه، بعد دور شدند؛ معلوم بود که بالأخره ...



{معلوم بود که} منتظرند؟

بله؛ مثلاً در شنود هایی که داشتیم، دیدیم که مثلاً به هواپیمای (mq9) مأموریتی می دن، بعد اون راجع به تسلیحاتش مشکلاتی داشته و داره مکالمه می کنه. اینارو همه رومامی دونستیم، [ولی] نمی دونستیم حالا این موضوع مربوط به حاج قاسمه؛ و بعدش که دیگه اینها رو کنار هم گذاشتیم، متوجه شدیم که چهار پایگاه حداًقل در این مأموریت شرکت داشته اند.





پیوسته است

عزیزان
۹۸/۱/۱۸



فصل نهم

یادداشت جناب آقای حسین شریعتمداری

نماینده ولی فقیه در مؤسسه کیهان

امام راحل ما علیه السلام می فرمود: «دشمن را آرام نگذارید که آرامتان نمی گذارد»



ژنرال پترائوس، فرمانده پیشین نیروهای آمریکا در عراق و رئیس اسبق سازمان «سیا» با ابراز نگرانی آمیخته به وحشت از واکنش ایران در مقابل ترور منجر به شهادت سردار سلیمانی به دولت آمریکا هشدار داده است که؛ ایران هرگز از ترور سردار سلیمانی چشم نمی پوشد و از آمریکا به سختی انتقام خواهد گرفت. پترائوس تاکید کرده است که؛ «این انتقام بسیار خطرناک خواهد بود و به نظامیان و منافع آمریکا در منطقه محدود نمی شود بلکه می تواند در سوریه، عراق، خلیج فارس و یا هر نقطه دیگر باشد» و شموئیل کاردیو، مشاور ارشد موساد خطاب به ترامپ گفته است: «ایرانی ها بسیار هوشمند هستند و اقداماتشان خطرناک و همراه با ضربه های استراتژیک است. آنها (ایرانی ها) از جایی ضربه می زنند که حتی تصور آن نیز ناممکن است».

امام راحل ما - رضوان الله تعالی علیه - می فرمود؛ «دشمن را آرام نگذارید که آرامتان نمی گذارد» و حضرت آقا در پیام دیروز خود به مناسبت شهادت سردار سرافراز اسلام، حاج قاسم سلیمانی تاکید فرمودند: «شهادت پاداش تلاش بی وقفه او در همه این سالیان بود. با رفتن او به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند».

در این باره گفتنی ها، اگرچه بسیارند ولی سه نکته از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است؛

۱- آمریکا و متحدان منطقه ای آن در اتاق شیشه ای نشسته اند و از همه سو آسیب پذیرند. از این روی به جرات و با اطمینان می توان گفت که تمامی مقدمات و زمینه ها برای انتقام سخت از



آمریکای تروریست آماده است و تاخیر در انتقام می تواند به انتظار مردم خدشه وارد کند. احضار سفیر سوئیس و اعتراض به جنایت آمریکا، اگرچه در عرف دیپلماتیک، اقدامی بایسته و شایسته است ولی سخنگوی محترم وزارت خارجه از دوبار احضار سفیر سوئیس خبر می دهد که بار دوم برای پاسخ به پیام آمریکا بوده است! این رفت و آمدها و پیام دادن و پیام گرفتن ها نگران کننده است و می تواند ترفند آمریکا برای به سردی کشاندن ماجرا و رهایی از انتقام سخت باشد!

در بیانیه شورای عالی امنیت ملی نیز عبارت «این جنایتکاران با انتقام سخت منتقمین خون سردار سلیمانی در زمان و مکان مناسب رو به رو خواهند شد»! می توانست نباشد چرا که جمله «زمان و مکان مناسب» در عرف دیپلماتیک رنگ و بوی قاطعیت ندارد!

۲- انتقام خون پاک سردار سرافراز قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس و سایر شهدای صبح جمعه نباید به یک بار و دو بار و چند بار محدود باشد، چرا که دشمن نیز جنایات خود را محدود به یک بار و دو بار و چند بار نکرده است. به قول برادر و





همکار عزیزم آقای محمد ایمانی «مگر گرفتن انتقام خون ابابعدالله الحسین علیه السلام فقط با قیام و انتقام مختار ثقفی از ابن زیاد و شمر و حرمه و عمر سعد تمام شده است»؟! دشمن همچنان به تخاصم ایستاده و نباید خواب آرام داشته باشد.

۳- شهید قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس و سایر شهدای بزرگوار صبح جمعه به آرزوی دیرینه خود رسیده اند و به قول حضرت آقا «شهادت پاداش تلاش بی وقفه» آنان بوده است. آنچه در این میان گفتنی است آنکه سردار قاسم سلیمانی و سایر شهدای صبح جمعه با شهادت خود معبر تازه ای به اردوگاه دشمن گشوده اند. خدای منان بر درجات شهید آوینی بیفزاید که می گفت؛ ما شهدا را از دست نداده ایم بلکه آنان را به دست آورده ایم. از این روی بازهم به قول حضرت آقا؛ «فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ تر خواهد کرد».

و بالاخره این بیت از سروده ایوب پرنده‌آور، شاعر متعهد کشورمان خطاب به آمریکا را که همین دیروز به مناسبت شهادت سردار سلیمانی سروده است، وصف الحال می دانیم؛

کربلای دیگری را هم اگر برپا کنی بیست میلیون قاسم آماده است،
آمریکابیین!

(شنبه ۱۴ دی ۱۳۹۸)



فصل دهم

وصیت نامه

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگانت در هم آمیختی
خدایا! به عفو تو امید دارم، خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام، خطاب به
برادران و خواهران مجاهد... جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.
خطاب به برادران و خواهران ایرانی... جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین
دوره خود را طی می‌کند.

سبحه العبد المذنب عبد الرحيم

الحمد لله الذي لا اله الا الله و استعان محمد رسول الله و الكرم
 عبد الجوهري علي بن ابي طالب و اولاده المعصومين اثنتين عشر
 اياما من شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين

رسول الله محمد مصطفى و اولاده الطيبين الطاهرين في شهر رمضان المبارك

عبد الله محمد مصطفى و اولاده الطيبين الطاهرين في شهر رمضان المبارك
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين

محمد و آله و صحبه و اجمعين

عبد الله محمد مصطفى و اولاده الطيبين الطاهرين في شهر رمضان المبارك
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين
 في شهر رمضان المبارك في شهر شعبان سنة الف و ثمان مائة و ثمان و عشرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت می دهم به اصول دین

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد أن
اميرالمؤمنين علي بن ابيطالب و اولاده المعصومين اثنيعشر ائمتنا
و معصومينا حجج الله.

شهادت می دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و
جهنم حق است. سؤال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت،
نبوت حق است.

خدایا! تورا سپاس می گویم بخاطر نعمت هایت

خداوندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی
به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی
که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب
معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز
رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی
را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب
و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که
آن ها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود،
تقدیم کردند.

خداوندا! تورا شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا
در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است

بر صاحبش مردی که کعبه معروف است در شام و در ایران و

بسیار است که در مزار عزیز که با هم فدان جان بود

قرار دادی

بروردگار نورانی است که مرا با بهترین هدیه‌ها در علم

آشنا کرد و در کتب پرگفته‌ها بی‌شمار آموختن را

بوسیله عطر الهی آنال را یعنی می‌دهد و بخند او این راه

بسیار از این دستها

خداوندی تا در عزیزان در کتب از این بی‌شمار

براست که هیچ که مرا در مسیر ناله‌ها و فریادها

در غلبه شمع عطر صفتی هم قرار دادی

و مرا از اسرار و از زبان علی بن ابی‌طالب و ناله‌ها و فریادها

نموده‌ای و ناله‌ها و فریادها و از کتب و از کتب و از کتب

است

بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی. خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛

یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در درون
 خود بیایند و کارها را دارند، غنی که آنرا معنی معنویت است
 خداوند که را بسیار کرد و از بیرون در فقیر اما معنی معنی
 اهل بیست و بیست و در سیرت که همه معنی معنی از نوع اول
 یافته اند آنجا که بیست و یک و بیست و یک و بیست و یک
 و در عالم آفرینت از درک معرفت که همه معنی معنی
 ای خدای عزیز و از خالق حکیم بیست و یک و بیست و یک
 و کلام بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
 خدایت بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست
 در نزد کرم چه جایگاه است بیست و بیست و بیست و بیست
 ساریت بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست

نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود
بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.
خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق
اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی. از تو عاجزانه
می خواهم آن ها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم
آخرت از درک محضرشان بهره مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی همتا! دستم خالی است و
کوله پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه ای به امید ضیافت
عفو و کرم تو می آیم. من توشه ای برنگرفته ام؛ چون فقیر [را] در نزد

کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!

سائِق، چاژقم پراست از امید به تو و فضل و کرم تو؛

چه در آن صورت دو حکم بسته آورده ام که هر دو آن در کنار
 هم نیاید که با یک ذخیره ارزنده دارد و آن کوکب است
 بر همین است کوکب است بر این است است کوکب است
 دنیا از عجز مطلق در وقت است
 نه بر این عجز و نه قدرت مطلق دارند اما در تمام چیزها را
 ذخیره کرده ام که با این ذخیره اعیان دارم و آن
 در آن دوران آن است که در آن است و آن است که با این است
 عجز کردم و وقت آن است که با این است در آن است که در آن
 در وقت است که با این است که در آن است که در آن است
 عجز کردم که با این است که در آن است که در آن است
 عجز کردم که با این است که در آن است که در آن است
 عجز کردم که با این است که در آن است که در آن است

همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آن‌ها را به سمت بلند کردم، وقتی آن‌ها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ این‌ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو

موضوع

Subject:

که اینده نایتم است، از وقتیه برهه

اما یک اهدی - من نویدم و سر که کنان است نازم کن

و دور خندانم و خندانم

من ایضا باقیها در وقت که نازم کن و در صرم اولی است
در بین و قدیم صبرم با صفت است نازم کن و در صرم
که در صرم و است باقیها را در صرم کنان طولانی خندانم و خندانم

و در و باغ از دینت رویدم، خندانم، خندانم که در صرم
خندانم و خندانم و خندانم و خندانم و خندانم و خندانم
اهدی دارم آن خندانم که در صرم کنان و در صرم کنان

صبرم ها است نازم کن، خندانم صرم صرم کنان

لب من صرم کنان کنان صرم، قلب من صرم کنان

و صبرم در صرم اهدی صرم کنان صرم کنان

و صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم

و صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم

و صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم

از کلماتی صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم صبرم

که از موناژکتر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده ام و دور خانه ات چرخیده ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس است آن ها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آن ها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی خواهم، بهشت من جوار توست،

یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
خداوند، ای عزیز! من سال ها است از کاروانی به جامانده ام و
پیوسته کسانی را به سوی آن

او انہی کیلئے اما اللہ عاقلہ ام اس لئے عزائے ان اہل بیت
 علیہم السلام اتحہ انہما انما بیا ہیرم بیہ سے بیہ اسکا ہاں ہم
 استغفار نہ در ذہن ہلکہ بر قلیح در جو صبح پانچ ایک کہ
 بیہ دیشہ غیب ہم من مد علی علی نے اس کے
 جولوئے ملک کی کہ علی سے اس پر در سے استہا
 را پیند تیرہ خالق من . محمدیہ من . علیہ من
 کہ بیہ سے او تہ عزاتہ سر اسر و صوم و اعلوا
 عقی ہزارت تکا و وا در فوان ہوا لیمو را
 دبیران . عزیزم سے از می و از سے در سواں چہ ما نہ کا
 سربہ بین ، بیہ کوا اردہ ام سے بہ اعلیٰ از انہی
 تہ بہ اس کی تہ و از اسہ لکرا بہ اسہ لکرا اسہ
 استہال و روم

روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز
نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم
بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟
خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر
وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و
بمیران.

عزیزم! من از بیقراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها
گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن
صحرا در زمستان و تابستان می‌روم.

کرم جیب بہ کرمت دلیرم تو ہوا
 وہاں دوست دارم خودی و ہوا
 عاقبت مرا میرے متعلق کن ہوا
 دوست ہم دھوم راوا کر عتہ اسے
 مادہ بھی رنفس ہوا، نیتم رلواج کن
 وایہ دوست کی تاکہ دوست نہ ہوا
 واجب کردہ اس قیل از شکستیں ^{لین} کو
 عرف آج را خود کو دارن کتر وایہ قلم
 کہ بلورے آگہ نہ متعلق کن
 حضور میں عشق میں و عتہ ہی میں، دوست
 دارم میرا تو را دیدم دھن کو ہم
 عاقبت از تو ہوا یا تم میں اسے بس

کریم، حبیب، به گرمت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آن‌ها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس.

وا بیزیر، اما آنچنان کت سے تو ہم
 فو اعران دیر ادران می سلام در ^{انچنان} ای کی نیک
 ہر فکا ہوا ہوا ہوا ہوا ہوا ہوا ہوا ہوا
 را بر کف دست کر گشتہ در در پیار عشق پدید
 بہ لوق حور سر آکندہ ام عتاب کیند

جھوڑی کسے وک اسلم و قطع اسے ادران
 و اسفہ
 حسین ^{برائے} علی ایران اسے ^{جھوڑی} اسلم
 اسے و اسلم حرم و کما ند دیک اعران صاند
 اگر کئی اسلم حرم از زمین بر حور یاقوت
 بنا صاند سے ^{حور} اسلم ^{چرا} اسلم ^{و نہ} حور ^{سین} محمد ^{اسلم}
 حور ادران ^{و نہ} حور ^{اسلم} ^{نیاز} صاند ^{و نہ} حور
 اسے ^{اسلم} ^{صاند} ^{و نہ} حور ^{اسلم}

مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشقبازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی

بہ صلیح اذکار و اندیشہ و رسمہ ازین عالم ازین
 عالم کو بھول کر جانکالی داند و اسم را اصلاح کر
 دین چنانہ ہرگز وہ کہ اولاد ہے حقیقہ را حقیقہ سخن
 نجات بخندہ اسیر است و بار دار لدا
 یہ دیکھ کہ بقیوںان تیرہ بہ ان اعتقاد دین
 دارین سوہ کہ بقیوںان سے اعتقاد عقل
 دارین مع اسیر دیوراز ہو کہ سنا صحت بران
 بی اسم ^{خندہ} و لایبجد را رفت ^{کندید}
 صنیہ ہنسی رسول اعلم است اس سیرانی
 صیوان : بقیوںان ہیں ، اس کی زبان
 و ویران کردی اسیر ^{خندہ} اس کے دور
 آل بقرہ صید و المہ و المہ و المہ و المہ اسیر ^{خندہ}

به معصوم. خوب می دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه

از آسب دید بیت اسم الحام و عدج
 و هم بر دل اسم و کجوف، کرین، کلظین و سعوا
 شمسد ^{عالمی} خاندان و آن آسب و ایند
 برادران و صفات عربی و ایرانی من اصغر
 مردم میراقتی در رسید که جان من و اسکار
 من هزاران ^{فدای} بر ^{خدا} ^{سپید} تا ^{یاد} که اینک
 که صد ها هزار ^{فدای} تا عزان اسم
 و ایران کردیم از اصول و اقیاس کیند
 اصول یعنی ملی عقیده ^{فدای} ^{سپید} ^{عالمی} ^{عقل}
 و در ارشاد در دین، عقیده، و عقول، و وقت
 حکمتان عزیز، راغبی ^{فدای} ^{سپید} ^{عالمی}
 و من اورا هر وقت ^{فدای} ^{سپید} ^{عالمی}

اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف،
کریلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب میبند.
خطاب به برادران و خواهران ایرانی ...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که
جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما
صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت
کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته
در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود
بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

بزرگان و مؤمنان همه را در آن صحنه
صورتی که امروز سر بلندترین دور خود را
و همه بدانند که در این نیست که
نشان دهد که در درون این است
که می نگاه داشتند این است که امروز
چگونه بودند و هر دو عمل کردند
در زمان و زمانه است که در آن
و بقیه نرفته ننگه بدانند که در این
که در همین عرصه این بود که اسم را
ایران آورد و اسم است ایران را در
اسم خود را در آن اسم میفرود و اگر
به این است که میفرود صدام هر

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به
پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و
اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان
مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آن‌ها و فشار آنها،
شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول
اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام
قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود،
صدام چون

کز کج درنده ای این بزم خورشید دید
 او بچای بودی که هفتاد هفتاد
 این هزار نام این بزم بود که اسم را به یحیی نام آرد
 هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 این بزم است آن در استقامت و استقامت
 این در کار است این در کار و در کار
 خدا ظاهر است این هزار و هفتاد و هفتاد
 و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 قدرت است هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 عزیز است در اصل استقامت و استقامت
 خدا را در هر وقت و هر وقت و هر وقت
 بر آن است او را بیک نام است این بزم

گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ‌های
همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه
آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران
فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام
نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند.
عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.
شهادت، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه
همیشه این‌ها به دریای

واصل خودتون به این اتصال یعنی این است
 با چشم و دل، از آن هزار بزرگ بیست و هشتاد
 که هستند و زنده اند را به کام آنگاه در نظر
 آنگاه آنگاه کنید، و زنده آن عقد او که
 بین آن هر دو هستند، به چشم او، و در تمام
 شکرید، هر چه از او دیدن را در صاف و در آن
 او را شکرید، هر که از او زنده آن خود را با اعراض
 و شکرید آنجا را در نبودید آن، و هر دو آن
 هر دو آن را در آن خود را تو هم صاف کنید
 - هر دو آن را صاف خود را که از او را در واقع
 و این است آن است برای دفع آن
 خودتان، هر چه در آن، و اسم و کلمه

واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آن‌ها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان را با نام آن‌ها و تصاویر آن‌ها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آن‌ها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبیتان، اسلام و کشور

اختراع کتبیہ و بیرونیہ علیٰ سبب
 ہائے دنیا، ارفاق ہذا از سلسلہ و نواسیر
 و از عزت کی صفات و کلمات و ادب و اصرار
 کتبیہ و طبیعت بہ صفت ہذا کتبیہ کم اہر
 مولا استفان لومبر بیرونیا، صحت کتبیہ
 عزت کتبیہ، و قلم و دنیا کتبیہ
 مستقیم و مردم و کتبیہ و کتبیہ
 کتبیہ م کتبیہ بہ مردم و کتبیہ
 مردم کہ دوستی داشتند و و طوں
 کتبیہ دنیا کتبیہ بہ کتبیہ کتبیہ
 ایچ کتبیہ کتبیہ و کتبیہ کتبیہ
 کتبیہ

احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار و الامقامی

و الحمد لله اعلم بقدرة من هم في ترميزه انما
 هم من قدرت ان يحفظ اسم بيده اعتماد
 احوته و زنده ان در راه دور قتلگاه و صبرگاه
 زنده بود که در راه و راه البرهان طبعی انور
 من الله و من الله انوار
 روانه کند و دلگشا بزرگوار زنده انور
 و به حق نام معلوم صبح و شب
 به نام علم گزاران کرد که انور لشکر صبح
 بر سر برنده و پیران قلب سلطان
 در راه راست رکود و خیمه راه انور
 عزیز این من بی اختیار این او زنده انور
 از رفیق اسم من کار از انور انور

را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آن‌ها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان‌گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آن‌ها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم

و فرزند با آن در فدا ایوان مریدان خود سیر
 دور دارم چون با بیست از آنجا بودی
 عزیزان من و در آن ایوان ایوان و آنجا بودی
 و خود من و آن ایوان موقوف کردند من و خود
 را اندر و خود را و ملک ایران آن
 در آن دارم که آن همه در آن ایوان
 و خود را با آن ایوان و آنجا بودی
 ای طلب است و وقتیه از جمله من
 است دور آن یک در آن ایوان
 و در آن در آن ایوان است و آنجا بودی
 و فکر است و سیر از آن ایوان است
 و آنجا بودی و آنجا بودی

و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آن‌ها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آن‌ها بودم و آن‌ها پاره وجود من، اما آن‌ها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم. دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دوران بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که

مرا

این مقدار را دانسته برادر خود فرزند خود را
 می‌داند و است که اسم را در این بر سر
 که تا اخی یافته در اعتدال ^{سنگ} _{و صندل}
 وقت نیکو آری در فلک از اسم بنام خداوند
 و تو هر چه فال است در وقت نیکو آری
 که بجز اسم ^{صندل} _{و صندل} ^{۵۴۰} _{مقدار}
 و است مقصد مطهر و سنگ اینی رنگ خدا
 هست رنگ خدا را بر ^{سنگ} _{و صندل}
 و هر چه

فرزند این در فلک و بر این فرزند این مقدار
 بر راه در هر چه ^{۱۰} _{مقدار} ^{و صندل} _{و صندل}
 فرزند این رنگ

از خود می‌دانید، برادر خود و فرزند خود می‌دانید.
وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب
اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام
نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا
که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح
می‌شود، این‌ها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح
دهید.

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران
باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما،

جزاها را و با بر او و سر او و فدا دار
 و صدای کفایت در این عالم صدای که روزی
 در آن بگنجد و مانند سر آن بودم و چون
 صورت قرآن در من اگر آمد و در او نیز برتری
 چگونه معنوی صورتی است صدای
 فرزند آن کفایت بود که در روزی با آن
 مانند سر صورت صدای پدر و مادر کفایت
 بود در آن صورت و در آن روز و در آن سال
 اصنامی که در آن بود و از آن تا به این
 در آن صورت صدای کفایت را در آن کفایت
 در آن صورت صدای کفایت که در آن کفایت
 در آن صورت صدای کفایت که در آن کفایت

خواهران و برادران و همسران و فادار و متدینه شهدا! در این عالم،
صوتی که روزانه من می شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون
صوت قرآن به من آرامش می داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود
میدانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس
بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در
وجودشان احساس می کردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید.
شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را
می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس
کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق
لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان

یہ عیب بظہیر یا مہر سے مذکور ہے ^{فوز کلمہ را اصابہ کلمہ} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶}
و مذکور ہے، خواہ اس کے تحت ماحول کلمہ
مذکور ہو یا نہ ہو، اسے صحت کا صحیح اور اسی
صحتی اور اسکا و حکم و وزن ان کلمہ تا ادا ہونے
ہم استغفار کے لئے طلب عفو دار
درک دلم جب ہم را اذیتنا ال لطفہ او بر دلی
بگنہت بیسیرتک ^{اصالت} و نیکوئی انکا برہم
ضمانہ و اصول عیب ہوا اور
نہتہ ان کو ^{کلمہ} طلب عیب ہونے کو، اس کے ساتھ
صحیح طلب عفو داروں کا عفو و صحت ان کے اصول
ان کے لئے درستی و درستی ہونے کے لئے
صحت عفو داروں و ان کے اصولوں کے لئے

اداء كنم، هم استغفار مي كنم و هم طلب عفو دارم.
دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گيرند، شايد به
بركت اصابت دستان پاڪ آن ها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنايت
قرار دهد.

خطاب به سياسيون کشور...

نکته ای کوتاه خطاب به سياسيون کشور دارم: چه آنهایی [که]
اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه
پيوسته در رنج بودم اينکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و
ارزش ها را فراموش ميکنيم،

بلکه خداوند سبحان و عزیز او هر روز با ما سخن می گوید
 و هر صبح با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است
 و هر روز با ما در میان است و در هر روز با ما در میان است

بلکه فدا میکنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی،

محل کھنڈ کسبک در هیجورن ^{سپهر} و فواهد ^{مستوفی}
 را اولاً کند شکر ابا بن اکی اعتقاد ^{صفت}
 و علی - ولایت ^{در کتب} عقیدت ^{من} بنی کوی و لایه
 تنگورن و بنی کوی ولایت ^ق فواید ^{کوی}
 از این ^{مستوفی} و در ^{را} اهل ^{ما} کتد ولایت
 فواید ^{کوی} کوی ^{مستوفی} و در ^{را} اهل ^{ما} کتد ولایت
 است ^{اب} ولایت ^{کلی} مستوفی ^{مستوفی}
 است ^{کلی} مستوفی ^{کلی} مستوفی ^{کلی}
 بکبر ^{نذ} آکم ^{کلی} مستوفی ^{کلی}
 ی اعتقاد ^{کلی} مستوفی ^{کلی} مستوفی ^{کلی}
 آن ^{کلی} مستوفی ^{کلی} مستوفی ^{کلی}
 مستوفی ^{کلی} مستوفی ^{کلی} مستوفی ^{کلی}

عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

به کارگیری افراد با کمترین وسعت و حضور مکرر
 به علت نه از ادبی که شما از به همین بودند
 هم پرسند ضطره خان های سابق را تدلی
 و گفته عموفا به بافت دور دور
 خا و و تجلات را سینه خود در گذارند
 در دوره حکمت و حکمت خود در هر
 اصرار به مردم در دست به آمان را عیار به با
 و خود را حل نگذار واقعه تر بعد از زلف
 با بر دست به تر صحت و او از زلف را با یک
 منو کتب ۱۵ شد به ان می بیند با یک به عوالت
 خود به امداد تر صحت و او است از صحت

۳- به‌کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به‌میزیک دهستان هم برسند خاطره‌ی خانه‌ای سابق را تداعی می‌کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بداند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند. مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه

توجیه کنند نه یا هم موالات و بی جا اصحاب
 رجب برقی از آراء افسان زود گذار
 رزاقه هیات حق صاحبی است که طلاق وقت
 را در جامه تکلف و تعدد ما نوازه قرار
 هم بیان نه حکمت ^{تکلف} من اصل در
 استکام ^{از طرف دیگر} نوازه و عامل ^{هم} را هم ^{با} بیان
 حکم نوازه ^{توجه} است که اصل عمل ^{توجه}
 همه در مسیر رهبر و استقامت و هم ^{توجه} استقامت
 یک قاتل ^{توجه} صحیح ^{توجه} بر پایه همین اصول ^{توجه} بران
 استقامت ^{توجه} اصل ^{توجه} صدر ^{توجه} است ^{توجه} کل ^{توجه}

توجه کنند، نه بایی مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

کوه و کوهی ظاهر - به برادران سید علی و علی و علی
 و از ریح ها بیستم دارم که در کوه و کوه
 را با انا هم به کوه و کوه و کوه و کوه
 از ریح بی آن قرار دهد طبعی است
 - و کوه است که تمام کوه و کوه
 در کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 است که کوه و کوه و کوه و کوه
 از کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 اهداف و کوه و کوه و کوه و کوه
 به کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 از کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 ۱۴ به کوه و کوه و کوه و کوه و کوه

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از این‌ها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

گر آنقدر که

سختن گویاه از یک سرازیر ۹ ساله در میان به علای عظیم الشان در رخ

مردم اوستایی همواره و سبب زدودن ^{هسته} تا یک

مفوضه واضح عظیم استند، این زمان از یک بر ۹

ایده دنیا در اگر این نظام استیب بیخود

دین و آسبی از این جهان این یاد، صوره ها

استخوان خور را ده ایده در وقت کشیده ایده

لا رعد این دوره به ۹ دورن ها متفاوت است

ایشان اگر کشیده از اسامی این باقی بماند

راه صحیح ^{و گویا} مایه بیرون تک فکر از الفبا و غیره

عربی مقید است بشکوه در حواست دیگران لا و انما

اسامی کشیده به ملاک غیر از ۹ ام را در ۹

دانشمند و معتقد به راه از بر روی راه ام میانه با اولی

به طریقی از جعفره است و سلیمان است بیخ استیکار

تحت پرچم دل عقیده است و عقل ناقص خود

به دلیلی بر حق نشان من دانسته دارند که در اوج و علو

موردی هم را به نشان خود در حالت حق به بیخ

است و در ملاقات یک شهر حق و این است عقیده

دانشگاه و لا بی فقه بر اساس همین است لایست

سودا جاریه من و اگر بگویند من عقیده است العقل

صافان را منی مکتوم و عقیده است من

خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سریاز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشان و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده‌بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولیّ فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه‌ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولیّ فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی ختّاسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنهامی بینم.

ادبیارند همراهی و کلمات دشما حفرات معظم
 با بیعتان و ادب ارهاجی که بر بیان آن است
 و حاجت هایمان
 جامعه را هجرت و بعد از آن با کفایت کسب بر
 صحت زبان و مضمون هم خوانند و بیکدیگر استگار
 برآمدگان محضر از آن عین و غیر قابل برگشت

خداوند پروردگار
 در کتب و حدیث و کلام و این برسم
 و عذر خواندن کتب از این بیان است
 دولت و آن در شرفیایها تا حدی که بیگانه
 و هر کس که در فروعی فصل است
 کربت آن در است برنگاه

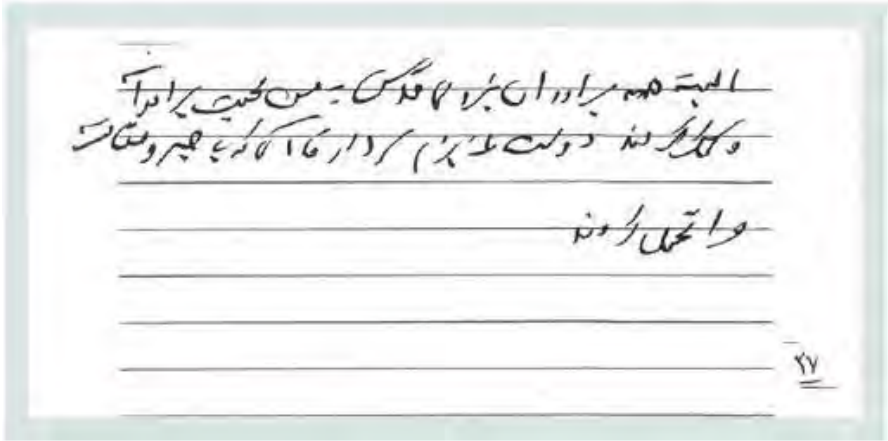
از هر یک از این دو است که در هر یک از طلب و بخشش و عفو است
 از هر یک از این دو است که در هر یک از طلب و بخشش و عفو است
 که خارشیم و کسب و در راه او است و طلب و بخشش و عفو
 در هر یک از این دو است که در هر یک از طلب و بخشش و عفو است
 خزانه ای صید و در جیب نام نبریم که هر یک از آنها در برابر
 را حقیق و در زنده نگه داشتن از راه طلب و بخشش و عفو
 از هر یک از این دو است که در هر یک از طلب و بخشش و عفو است
 اینها حقیق است عذر و در هر یک از این دو است که در هر یک از طلب و بخشش و عفو است

او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظّم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف‌یابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست بوستان از همه طلب عفو دارم از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندگی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم.



البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.



فصل دهم

متن نامه‌ها

- دوست و برادر عزیز و هنرمند متعهدم حسن آقای عزیز
- خداوندا فاطمه و زینب مرا از الطاف خاصه ات بهره فرما
- نامه پراز محبتت خستگی را از عموی جامانده به انتظار نشسته ات زدود
- خود را به صفات عالی آن بزرگواران در سیره و سیرت نزدیک کنید
- در بین معصومین، یکی را به عنوان همیشگی حامی انتخاب کنی

کرام

دولت برادر عزیز رهزنده مستقیم حسن اسحاقی عزیز
آنچه از هفتاد و دو سالگی در تریسم مصائب
اصل بیت علیهم السلام مشاهده کردم هر یک هزار
از چند صبر عالم بر صبرت و از صبرت برادر
بزرگوارم این صبر الهی راه نجات و دولت سارها
و مصائبی که در این راه قلم شد و قف این را این
و خطی در راه را بر این دیگر مستقیم بن و تو آمدن این

ترسیم بخوا

از فداوند بیافهاتم این سال
بیرکت تو آمدن بسین از بسین
و قلب دول سار در این را
صفر تر بگردان

برادر است تمام
۹۹-۹-۶۶

بسمه‌تعالی

دوست و برادر عزیز و هنرمند متعهدم حسن آقای عزیز؛
آن چه از هنر خدادادی جنابعالی در ترسیم مصائب اهل بیت علیهم‌السلام،
مشاهده کردم، هر یک فراز از چند منبر عالم برجسته و با اخلاص
بود. برادر بزرگوaram؛ این هدیه الهی را همانند خون‌ها و دست‌ها و
سرها و پاهایی که در این راه قلم شد، وقف این راه کن؛ و خط و
راهی را برای دیگر متعهدین و توانمندان ترسیم بفرما. از خداوند
منان خواهانم به این داستان بابرکت، توانمندی بیش از پیش و
قلب و دل شما را در این راه منورتر بگرداند.

برادرت قاسم سلیمانی

کتاب

عذارینا ناطق و زینب مرا

از الطاف فاضله یار

روز بیرونگی: تقدیر در دنیا

و آخرت یار

دعای کسب درستی

دارم
در آن

علاقمند
۱

۹۸-۵-۱



بسم تعالی

خداوندا فاطمه وزینب مرا از الطاف خاصه ات بهره فرما و از

پیوستگی باشهدا دردنیا و آخرت بهرمند

دعایم کنید دوستان دارم دختران گلم



نام محبت آمیز و آزادگیست، منتظر از عین صفا
 با نظر نسبت است زود در دوزخ آید پیوسته
 مرا برزنگه در خطا و دستم نگه داشته است
 همین اریبها معنی بهمانست، و محبت کلام
 این نونگه نژاد در کفتم بگذرانند و بعضی دارم که
 نایب من در آن تنگنای تاریک خداوند بود
 از دعای حضرت پیرانست هر دو عالم کن
 خداوند انشاالله ترا و همسر و فرزندان را هدیه
 محبت بدارد

علی بن قاسم
 ۲۰۶
 ۲۵ - ۱۱ - ۹۰



سمه تعالی

عزیز و دخترم سعیده خانم

نامه پراز محبتت خستگی را از عموی جامانده به انتظار نشسته
ات زدود و دخترم آنچه پیوسته مرا سرزنده در خط دوستانم
نگهداشته است همین ارتباط معنوی با شماست، وصیت می
کنم این نوشته تو را در کفتم بگذارند و یقین دارم که ناجی من در
آن تنگنای تاریک خواهد بود از دعای خیرت پیوسته بهره مند
کن.

خداوند انشاءالله شما و همسر مجاهدت و فرزندان را همیشه

سلامت بدارد

عمویت قاسم سلیمانی

۹۵/۱۳/۹



بسم الله الرحمن الرحيم

برادر عزیزان بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند مآثر برای خدمت به اسلام حفظ بقا

عزیزانم اوقات بزرگترین اوقات سپرده شده

به ما میفرمود است که ایمان عارفانه در حفظ آن

از اوجب واجبات است در حفظ این امانت

از هر کوششی دیرینه فرمایید

مستحق: - عمل خداوند در حرام آن ترسم خضر خضر فرمایید

مستحق: - بیدار و ما در این راه انجام بزرگ بشمارید این است

بیشتر که خداوند و الله مظهر مبین تو صبر فرموده اند

و اعیان درستی در شناخت این بزرگی است انهم این است

که هیچ کس در راه خداوند نیست

مستحق: - از شب تا شب تا زبانی که تا زبانی است

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۴ - ۱۱ - ۲۵



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران و عزیزان بسیجیم سلام علیکم

خداوند شما را برای خدمت به اسلام حفظ بفرماید. عزیزانم
اولاً؛ بزرگترین امانت سپرده شده به ما جمهوری اسلامی است که
امام عارفمان فرمود: حفظ آن از اوجب واجبات است در حفظ این
امانت از هر کوششی دریغ نفرمایید.

ثانیاً؛ به حلال خداوند و حرام آن توجه خاص بفرمائید.

ثالثاً؛ پدر و مادرتان را آنچه بزرگ بشمارید که شایسته آن باشد که
خداوند و ائمه معصومین توصیه فرمودند.

رابعاً؛ دوستی و رفاقت ارزش بزرگی است اما مهم این است که با
چه کسی رفاقت و برای چه راهی می‌کنید.

خامساً؛ نماز شب نماز شب کلید تمام عزت هاست»

برادران قاسم

۹۴/۱۱/۲۵



بکرم

صواعق برزخ کرام

لازم است : صفت عذاب یومئذ
 ادره سلامت : تحسین حسنه ایام کرام
 مقام زن در عالم حقیرها در اسامی و با الحرف در شیخ است
 یعنی تا علم اظهر و سلا در دفتر کرام الله در کتاب کبریا
 بپایان شرف اصفین را هر دو را با جفا آورده ، خود را
 به خدمت عالی آن بزرگواران در صیره و سرحد در کتب کتب
 التائیر دعا برادر است ۹۲



بسمه تعالی

خواهر بزرگوارم

لازم است به چند نکته عنایت بفرماید

اولاً شما منتسب به شخصیتی هستید که پایه گذار مقام زن در
عالم خصوصاً در اسلام و بالاخص در تشیع است یعنی فاطمه
اطهر علیها السلام و دختر گرانقدرش زینب کبری بنابراین شرط چنین
راهروی را بجا آورید ، خود را به صفات عالی آن بزرگواران در سیره
و سیرت نزدیک کنید

التماس دعا برادران سلیمانی ۹۳/۱/۱



۲۰۲

دقت م. مادر کرنا به اراک

که از دست رفتن عزیز قابل میرا

است و حسرت لبرها

۲۰۲



بسمه تعالی
دخترم . مادر سرمایه ای است که از دست رفتنش غیر قابل جبران
است و حسرت ابدی .
سلیمانی



بجاء
محمد بن وقاصم عزيز
عالمين و شريفة
لهم في دارنا
عمر العيشة
دار
عمر



بسم تعالی
محمد حسین و فاطمه عزیزم پدر عزیزت همیشه در کنار تو و
مراقبت می باشد؛ دوستت دارم



باسم

دفتر عزیزم مکتوبه خانم عزیز

لعل کن در زندگی دوستی

را سر مستق زندگی قرار دهن رادب

و هفت از خدا در از این دو

همه چیز خواص رسید و لعل کن

در بین علمبرین نین و انبیا

همیشه صون استا کتبا

مرادعلین

صدا حافظ

عمادت نامبر

۹۵۵۲۲



بسم تعالی

«دخترم عزیزم معصومه خانم عزیز! سعی کن در زندگی، دو موضوع را سرمشق زندگی قرار دهی؛ ادب و خوف از خدا. در اثر این دو به همه چیز خواهی رسید و سعی کن در بین معصومین، یکی را به عنوان همیشگی حامی انتخاب کنی.

مرادعا کن. خدا حافظت باشد.

عمویت قاسم سلیمانی ۹۲/۰۵/۲۲





نامه جانکاه حاج قاسم به یار همیشگی اش حسین پور جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز برادرم حسین، پس از سی سال خصوصا در این بیست سال که نفس تو پیوسته تنفسم بود، اولین سفر را بدون تو در حال انجام هستم. در طول سفر بارها بر حسب عادت صدایت کردم. همه تعجب کردند، در هواپیما، ماشین و... بارها نگاه کردم، جای خالی بود، معلوم شد خیلی دوست داشته‌ام.

حسین عزیز تو نسبتی با من داشتی که حتما فرزندان با شما و شما با فرزندان نداشته‌ای و فرزندانم هم با من نداشته‌اند. همیشه نه تنها از جسمم مراقبت می‌کردی، بلکه مراقب روحم هم بودی. اصرار به استراحت، اصرار به خوردن، خوابیدن و... بیش از احساس یک فرزند به پدرش بود. بیست سال اخیر پیوسته مراقبت کردی که تمام وقت من صرف اسلام و جهاد شود و اجازه ندادی وقت من بیهوده هدر رود.

حسین عزیز! خوشحالم از من جدا شدی، خیلی خوشحالم. اگر چه مدتی از لحاظ روحی گمشده‌ای دارم، اما از جدا شدن تو خوشحالم، چون طاقت نداشتم تو را از دست بدهم. من همه عزیزانم را از دست داده‌ام و عزادار ابدی آنها هستم، لحظه‌ای نمی‌توانم بدون آنها شاد باشم. هر وقت خواستم زندگی کنم و آرامش

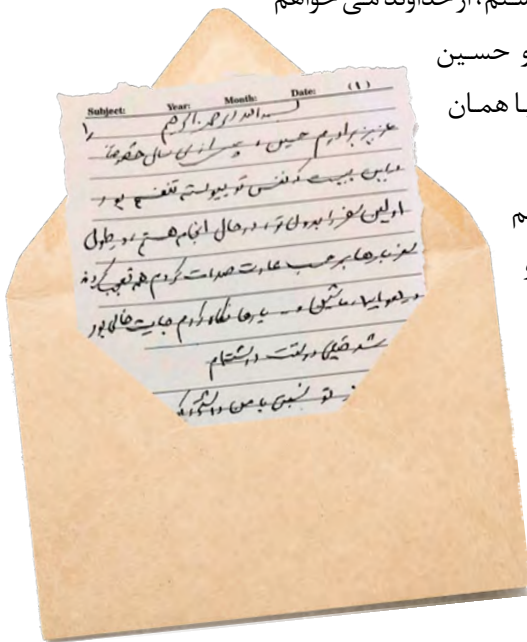
داشته باشم، یک صف طولانی از دوستان شهیدم که همراهم بودند، مثل پروانه دورم می چرخیدند و جلو چشمم هستند.

حسین! بارها که با هم به خطوط مقدم می رفتیم، من سعی می کردم تو با من نیایی و تو را عقب نگهدارم. اگر چه هرگز بر زبان جاری نکردم و می نویسم برای آینده پس از خودم، که خدا می داند با هریک از آنها که از دست داده ام چه بر من گذشت و حتی بادپا، جمالی، علی دادی را از دست دادم و نگران بودم که تو را هم از دست بدهم. همیشه جلو که می رفتم نگران پشت سرم بودم که نکند گلوله ای بخورد و تو شهید شوی. به این دلیل خوشحال هستم که از من جدا شدی، حداقل من دیگر داغدار تو نمی شوم و تو زنده از من جدا شدی که خداوند را سپاسگزارم.

حسین جان! شهادت می دهم که سی سال با اخلاص و پاکی و سلامت و صداقت زندگی را فدای اسلام کردی. تویی نظیری در وفا، صداقت، اخلاص و کتمان سر.

حسین! پسرم، عزیزم، برادرم، دوستم، از خداوند می خواهم عمری با برکت داشته باشی و حسین پورجعفری را همانگونه که بود، با همان خصوصیت تا آخر حفظ کنی.

حسینی که برای هر مجاهدی اعم از عراقی، سوری، لبنانی، افغانی و یمنی، آشنا بود. او نشانه و نشانی من بود. چه زیبا بود در این چندروز سراغت را از من می گرفتند و کسی باور نمی کرد همراهم نباشی. حسین عزیز! فقط قیامت است





که حقیقت ارزش اعمال معلوم می شود و چه زیباست آنوقتی که همه حیران و متحیرند و تو خوشحال و خندانی.

اجرایین خستگی ها را آنوقت دریافت خواهی کرد، آنوقت که خانواده و وابستگان به تو نیازمندند و به تو توسل می جویند، خداوند اجر جهاد تو برادر خوبم را اجر شهید قرار دهد. به تو قول می دهم که اگر رفتم و آبرو داشتم، بدون تو وارد بهشت نشوم.

حسین عزیزم! سعی کن پیوسته تر و تازه بودن جهادی را در هر حالتی در خودت حفظ کنی، اجازه نده روزمرگی روزانه و دنیا یاد دوستان شهیدت را از یادت ببرد. یاد حسین اسدی، یاد حسین نصرالهی، یاد احمد سلیمانی، یاد حسین بادپا، یاد که را بگویم و چند نفر را بجویم؟ چرا که فراموشی آنها حتما فراموشی خداوند سبحان، است.

حسین جان! عمر انسان در دنیا به سرعت سپری می شود، ما همه به سرعت از هم پراکنده می شویم و بین ما و عزیزانمان فاصله می افتد. ما را غریبانه در گودال و حفره وحشت که می گذارند، در این حالت هیچ فریادرسی جز اعمال انسان نیست. چون فقط چراغ اعمال مقبول است که امکان روشنایی در آن خاموشی و ظلمت مطلق را دارد.

حسین عزیز! اجازه نده در هر شرایطی هیچ محبتی بر محبت خداوند سبحان و هیچ رضایتی بر رضایت خداوند سبحان غلبه کند.

برادر خوبم! اگر می خواهی دردمند نشوی، دردمند شو! دردی که خنکای وجودت را در گرمای سوزنده غیر طاقت است.

دردی که گرمای وجودت در سرمای جانکاه باشد، عزیز برادرم



همه دردها، درد نیستند و همه بلاها، بلا نمی باشند. چه بسیار دردهایی که دوی دردند و چه بسیار بلاهایی که در حقیقت خودت را به او بسپار و رضایتش را عین نعمت و لطف و محبت بدان.

حسین! می دانی چه وضعی دارم و آگاهی برغم و اندوه درونم. می دانی چقدر به دعایت نیازمندم. خوب می دانی چقدر هراسناکم و ترس همه وجودم را فراگرفته است و لحظه ای رهایم نمی کند. اما نه ترس از دشمن و نه ترس از نداشتن، نه ترس از از مقام و مکان. تو می دانی! چون پاره ای از وجودم بودی، ترس من از چگونه رفتن است، تو آگاهی به همه اسرارم! دعایم کن و در دعایت رهایم نکن.

انشالله تو و خانواده مجاهد و صبورت همیشه موفق و موید باشید. خداحافظ برادر خوب و عزیزم، دوست و یار باوفا و مهربان و صادق سی ساله ام.

خداحافظ، برادرت قاسم سلیمانی

۱۰ / ۸ / ۱۳۹۵ سفر حلب

ش برادرم

نمی توانم از
حسین پورجعفری نام ببرم
که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی
کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم.

- بخشی از وصیت نامه شهید سیهید قاسم سلیمانی



فصل یازدهم

آلبوم

عکس شهدا را میبینیم
عکس شهدا عمل می کنیم







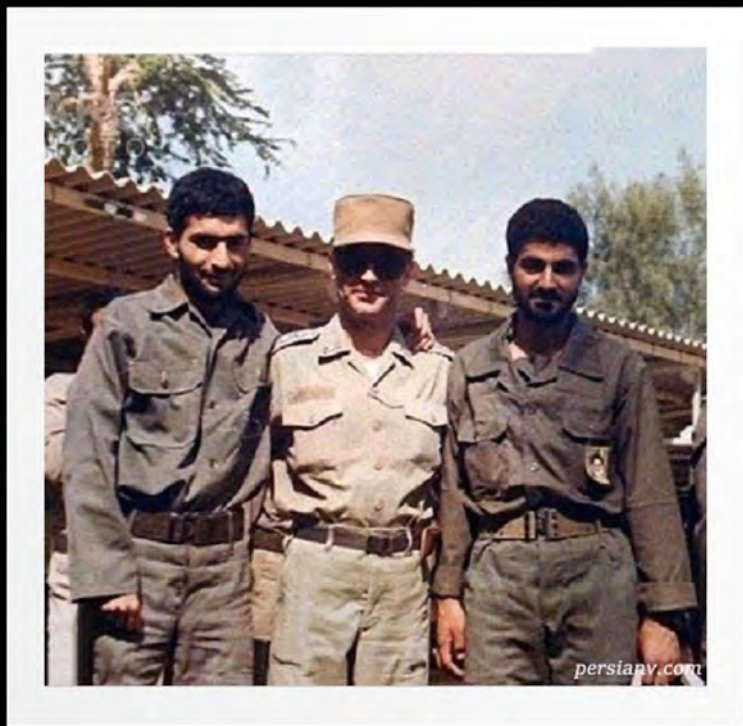


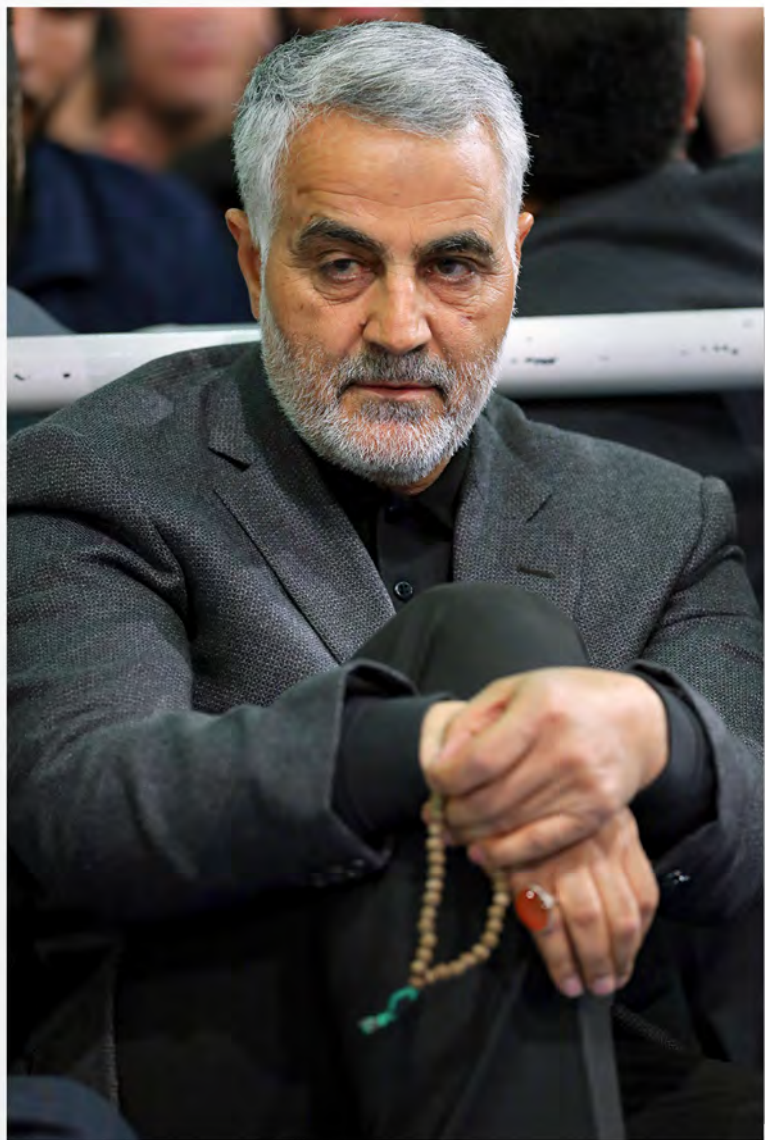
پارکگاه اطلاع رسانی دفتر حقوق بشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

















رفیق دوستیما

ہمدرد



مرومیان لان

مرومیان لان اطاعت





مردمیران

مردمیران خدمت





مرد میدان

مرد میدان بشا نوبت

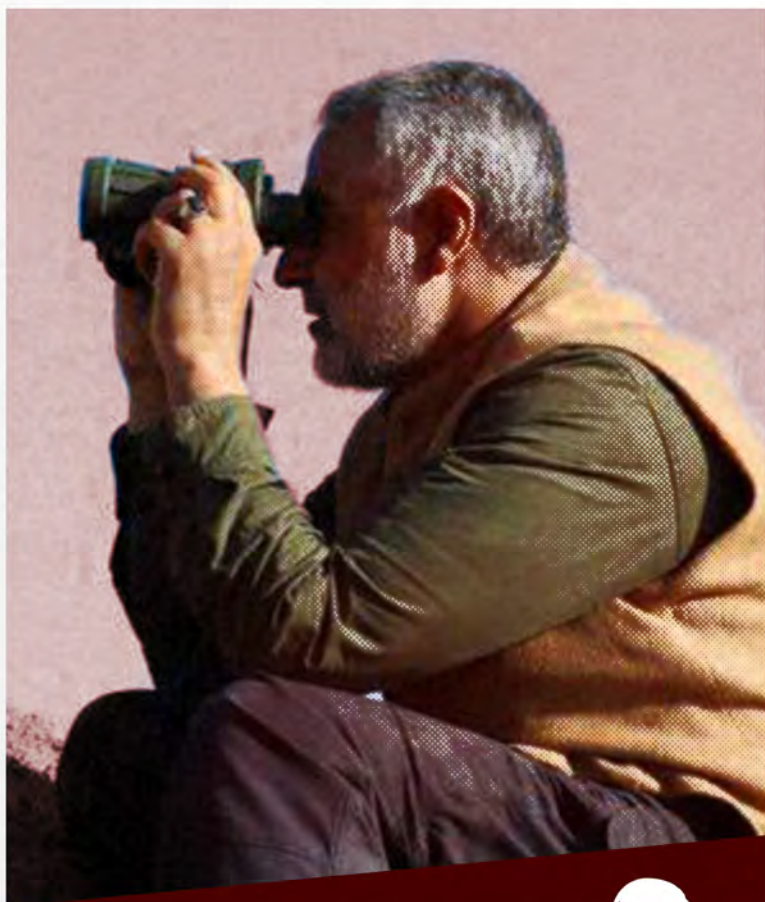




مرد میدان

مرد میدان بشا نعت





مردم‌پاران

مردم‌پاران مقاومت

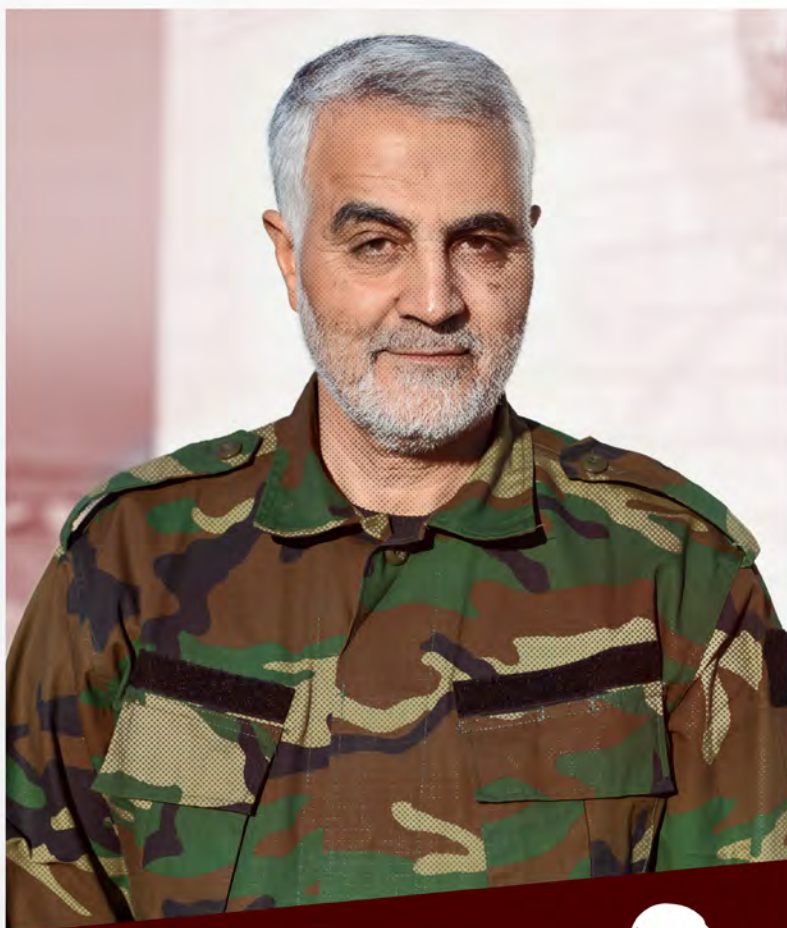




مرکز میدان

مرکز میدان رفاقت





مردمیران

مردمیران حقاً و حقیقتاً





مردمیلان

مردمیلان مقاومت











آن هنگام که خبر شهادت مالک اشتر رضی الله عنهما به امیر مؤمنان علیه السلام رسید.

حضرت به منبر رفته و فرمودند:

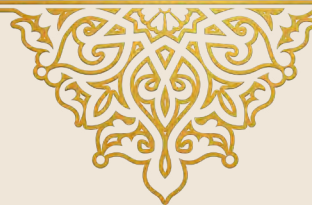
أَلَا إِنَّ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ قَدْ مَضَى نَحْبَهُ وَأَوْفَى بِعَهْدِهِ وَلَقِيَ رَبَّهُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا
لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لِلَّهِ [در] مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ
وَهَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَا لِكِ ... لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ
أَبْدًا! عَلَى مِثْلِكَ فَلْتَبْكِي الْبَوَاكِي يَا مَالِكُ، وَأَنْتِي مِثْلُ مَالِكٍ.^۲

بلندید که مالک بن حارث، روزگار خود را به پایان برد و به پیمان خویش وفا نمود و به دیل پرورگارش شتافت. خدا مالک را بیامرزد! اگر کوه می بود، قلّه ای دست نیافتنی و دور و بلند می نمود! و اگر سنگ می بود، صخره ای سخت می نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود! آیا زنان، مانند مالک را می زاینند! آیا در روزگار ما چون مالک هست!؟ ... دیگر مانند او را هرگز نخواهیم دید! ای مالک! گریه کنندگان باید بر همچون تویی بگریند.

کجا کسی همانند مالک است!؟

۱. الإختصاص، ص ۸۱

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۴



ساک شهادت ساک شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی

حجت الاسلام والمسلمین
میرهاشم حسینی



ساعت
۹

جناب آقای
حاج حسین شریعتمداری



ساعت
۱۰

آیت الله
محمد باقر تحریری



ساعت
۱۱

آیت الله
علی اکبر رشاد



ساعت
۱۴



از صفحه آپارات

جلسه هم اندیشی طلاب با موضوع جایگاه طلاب
و حوزه های علمیه در تبیین مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی

با حضور حجت الاسلام
میثم رستمی



ساعت
۱۵



از اسکای روم

شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۹

جلسه به صورت مجازی و آنلاین برگزار می شود

مرکز تبیین راهی خاندان
امام حسین

مدرسه عالی علمیه و اندیشه اسلامی

حوزه آیت الله العظمی

حوزه آیت الله العظمی



باید به
 این بلوغ برسیم که بنیاد دیده شویم!
 آنکس که باید ببیند، می بیند...!

عالم
 محمد علی

حوزه علمیه آیت الله العظمی شاهر
 ابن الدوله، فیلسوف الدوله



مجموعه آثار آیت الله العظمی شاهر